



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما الصلوة والسلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

دو نشست علمی

(در رد کتابچه خاطر نازک گل ۳)

حیدر تریقی کربلائی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

دو نشست علمی (در رد کتابچه خاطر نازک گل ۳)

نویسنده:

حیدر تربتی کربلایی

ناشر چاپی:

عطر عترة

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۴	دو نشست علمی (در رد کتابچه خاطر نازک گل ۳)
۱۴	مشخصات کتاب
۱۴	اشاره
۱۵	خاطره نازک گل
۱۶	حجاب فاطمه سلام الله علیها
۱۷	عشق و کاربرد آن و اشکال دیگر
۱۹	اسماء حضرت و معنی آن ها
۲۲	حجاب فاطمه: اشکال دیگر
۲۸	دختران یا ربائب الرسول
۲۹	گریه بر دردهای فاطمه
۳۰	خیانت در نقل
۳۰	بازی کردن اهل بیت
۳۱	آیا کمالات حضرت اکتسابی هستند؟
۳۲	توصیف رخساره حضرت
۳۷	انسان عادی
۳۸	حجاب فاطمه
۳۹	توصیف؟
۳۹	ابهام گویی ها
۴۵	صفحه ۲۶ بند ۱ سطر ۳
۴۵	صفحه ۲۶ بند ۴ سطر ۶
۴۵	صفحه ۲۶ بند ۵ سطر ۱
۴۶	صفحه ۱۱ سطر ۳ بتول

۴۹	صفحه ۱۱ سطر ۷
۵۰	در صفحه ۱۲ سطر ۱۰
۵۰	صفحه ۱۲ سطر ۱۵
۵۰	صفحه ۱۲ سطر ۲۰
۵۱	صفحه ۱۳ سطر ۵
۵۲	صفحه ۱۳ سطر ۱۵
۵۲	صفحه ۱۳ سطر ۱۸
۵۲	صفحه ۱۴ بند ۲ سطر ۴
۵۳	صفحه ۱۴ بند ۴ سطر ۱
۵۳	صفحه ۱۴ بند ۵ سطر ۱
۵۳	صفحه ۱۵ بند ۲ سطر ۵
۵۴	صفحه ۱۵ بند ۳ سطر ۱
۵۴	صفحه ۱۵ بند ۴ سطر ۲
۵۴	صفحه ۲۲ بند ۲ سطر ۱
۵۵	صفحه ۲۵ بند ۱ سطر ۷
۵۵	صفحه ۳۳ بند ۲ سطر ۳
۵۵	صفحه ۳۳ بند ۵ سطر ۲
۵۶	صفحه ۳۵ بند ۱ سطر
۵۶	صفحه ۳۵ بند ۳ سطر ۳
۵۶	صفحه ۳۷ بند ۳
۵۷	صفحه ۳۸ بند ۷ سطر ۱
۵۷	صفحه ۴۰ بند ۲ سطر ۲
۵۷	صفحه ۴۰ بند ۲ سطر ۵
۵۸	صفحه ۴۰ بند ۳

۵۸	صفحه ۴۰ بند ۴
۵۸	صفحه ۴۲ بند ۴
۵۸	صفحه ۴۲ بند ۶
۶۰	صفحه ۴۳
۶۰	صفحه ۴۴
۶۰	صفحه ۴۶ بند ۲ سطر ۳
۶۰	صفحه ۴۶ بند ۳
۶۱	صفحه ۴۶ بند ۴ سطر ۳
۶۱	صفحه ۴۸ بند ۱ سطر ۴
۶۱	صفحه ۴۸ بند ۳ سطر ۵
۶۲	صفحه ۴۸ بند ۳ سطر ۴
۶۵	صفحه ۵۰ بند ۲
۶۶	صفحه ۵۰ بند ۴ سطر ۲
۶۷	صفحه ۵۰ بند ۸
۶۷	صفحه ۵۰ بند ۹
۶۹	قسمت ۲
۶۹	صفحه ۵۱ بند ۱۳
۷۰	صفحه ۵۱ بند ۴
۷۰	صفحه ۵۲ بند ۲
۷۰	صفحه ۵۲ بند ۴
۷۱	صفحه ۵۳ بند ۵
۷۱	صفحه ۵۴ بند ۹
۷۱	صفحه ۵۵ بند ۵
۷۱	صفحه ۵۵ بند ۸

۷۲	صفحه ۵۷ بند ۳
۷۲	صفحه ۵۸ بند ۲
۷۲	صفحه ۵۸ بند ۳
۷۳	صفحه ۵۸ بند ۴
۷۳	صفحه ۵۸ بند ۵
۷۳	صفحه ۵۸ بند ۶
۷۴	صفحه ۵۹ بند ۲
۷۷	صفحه ۵۹ بند ۶ سطر ۲
۷۷	صفحه ۶۰ بند ۳ سطر ۵
۷۹	صفحه ۶۰ بند ۵ سطر ۲
۷۹	صفحه ۶۰ بند ۵ سطر ۶
۸۰	صفحه ۶۰ بند ۹ سطر ۱۰
۸۰	صفحه ۶۰ بند ۱۰ سطر ۱۱
۸۱	صفحه ۶۱ بند ۷ سطر ۱۹
۸۳	صفحه ۶۳ بند ۳
۸۳	صفحه ۶۹ بند ۴ سطر ۱
۸۴	صفحه ۶۸ بند ۲ سطر ۳
۸۵	صفحه ۶۵ بند ۳
۸۵	در صفحه ۶۶ سطر پایانی
۸۸	صفحه ۶۵ بند ۲
۸۸	صفحه ۶۸ بند ۶ سطر ۴
۸۹	صفحه ۶۹ بند ۲
۹۲	صفحه ۶۹ بند ۶ سطر ۳
۹۲	صفحه ۷۰ بند ۳ سطر ۳

۹۲	صفحه ۷۰ بند ۴ سطر ۳
۹۲	صفحه ۷۰ بند ۵ سطر ۴
۹۲	قسمت ۳
۹۲	صفحه ۷۱ بند ۵ سطر ۳
۹۳	صفحه ۷۲ بند ۲
۹۳	صفحه ۷۳ بند ۵
۹۴	صفحه ۷۴ بند پایانی
۹۴	صفحه ۷۵ بند ۵
۹۵	صفحه ۷۶ بند ۵
۹۷	صفحه ۷۸ بند ۲ سطر ۲
۹۷	صفحه ۷۸ بند پایانی
۹۸	صفحه ۷۹ بند ۳ سطر ۲
۹۹	صفحه ۸۰ بند ۹
۹۹	صفحه ۸۱ سطر ۱
۱۰۰	صفحه ۸۱ بند ۶
۱۰۰	صفحه ۸۲ بند ۴
۱۰۳	صفحه ۸۲ بند پایانی سطر ۳
۱۰۳	صفحه ۸۲ بند ۲ سطر ۳
۱۰۴	صفحه ۸۴ بند ۵
۱۰۵	صفحه ۸۶ بند ۳ سطر ۷
۱۰۷	صفحه ۸۷
۱۰۸	صفحه ۸۷ بند ۱
۱۰۸	صفحه ۸۷ بند ۲
۱۰۹	صفحه ۸۸ بند ۵ سطر ۲

۱۰۹	صفحه ۸۹ بند ۵
۱۱۰	صفحه ۱۱۹ بند ۱ سطر ۲
۱۱۱	صفحه ۱۱۹ بند ۱ سطر ۴
۱۱۱	صفحه ۱۲۰ بند ۵
۱۱۱	صفحه ۱۲۰ سطر پایانی
۱۱۱	صفحه ۱۲۱ بند پایانی
۱۱۱	صفحه ۱۳۹ بند پایانی
۱۱۱	صفحه ۱۴۰
۱۱۲	صفحه ۱۴۱ بند ۳
۱۱۳	صفحه ۱۴۲ بند ۹
۱۱۳	صفحه ۱۴۲ بند پایانی
۱۱۳	صفحه ۱۴۳ بند ۴
۱۱۳	و صفحه ۱۴۳ بند ۵
۱۱۳	و صفحه ۱۴۴ بند اول
۱۱۳	و صفحه ۱۴۵ بند ۸ سطر ۵
۱۱۳	صفحه ۱۴۷ بند ۴ سطر ۶
۱۱۵	صفحه ۱۴۸ بند ۳ سطر ۳
۱۱۵	صفحه ۱۴۸ سطر پایانی
۱۱۶	صفحه ۱۴۹ بند ۷
۱۱۶	بند ۸
۱۱۶	قسمت ۴
۱۱۶	صفحه ۱۵۰ بند ۱۳
۱۱۷	صفحه ۱۵۱ بند ۴
۱۱۹	صفحه ۱۵۱ بند ۴ سطر ۲

۱۱۹	صفحه ۱۵۲ بند ۲
۱۱۹	صفحه ۱۵۳ بند ۷
۱۲۰	صفحه ۱۵۴ بند ۱
۱۲۱	صفحه ۱۵۴ بند ۴ سطر ۲
۱۲۱	صفحه ۱۵۴ بند ۵
۱۲۱	صفحه ۱۵۴ سطر پایانی
۱۲۲	صفحه ۱۵۸ بند ۳
۱۲۲	صفحه ۱۵۹ سطر ۳
۱۲۲	صفحه ۱۵۹ سطر ۷
۱۲۲	صفحه ۱۶۲ سطر ۳
۱۲۳	صفحه ۱۶۲ بند ۲ سطر ۴
۱۲۳	صفحه ۱۶۴ بند ۲ سطر ۴
۱۲۵	صفحه ۱۶۴ بند پایانی
۱۲۶	صفحه ۱۶۵ بند ۳
۱۲۶	صفحه ۱۶۷ بند ۳ سطر ۵
۱۲۶	صفحه ۱۶۷ بند پایانی
۱۲۶	صفحه ۱۷۰ بند ۸
۱۲۷	صفحه ۱۷۱ بند ۲
۱۲۷	صفحه ۱۷۱ سطر پایانی
۱۲۸	صفحه ۱۷۲ بند ۳
۱۲۹	صفحه ۱۷۲ بند پایانی
۱۲۹	صفحه ۱۷۳ بند ۳
۱۲۹	صفحه ۱۷۳ بند ۴
۱۲۹	صفحه ۱۷۴ بند ۹ سطر ۴

۱۲۹	صفحه ۱۷۶ بند پایانی
۱۳۰	صفحه ۱۸۴
۱۳۰	و در صفحه ۱۸۶ سطر ۱۱
۱۳۰	صفحه ۱۸۵ بند ۶
۱۳۰	صفحه ۱۸۶ سطر ۱
۱۳۰	صفحه ۱۸۶ بند ۲ سطر ۳
۱۳۱	صفحه ۱۸۷ بند ۲ سطر ۴
۱۳۱	صفحه ۱۸۷ بند ۳
۱۳۱	صفحه ۱۸۸ شماره ۲
۱۳۱	صفحه ۱۹۳ بند ۷
۱۳۲	صفحه ۱۹۴ بند ۳
۱۳۲	صفحه ۱۹۴ بند ۶
۱۳۲	صفحه ۱۹۴ بند پایانی
۱۳۳	صفحه ۱۹۵ سطر ۱
۱۳۳	صفحه ۱۹۶ بند ۱
۱۳۳	صفحه ۱۹۷ بند ۱ سطر ۲
۱۳۵	صفحه ۱۹۷ بند ۷
۱۳۶	صفحه ۲۰۴ بند ۱ سطر ۳
۱۳۶	صفحه ۲۰۴ بند ۲
۱۳۶	صفحه ۲۰۵ بند ۲
۱۳۸	صفحه ۲۰۸ عنوان ۷
۱۳۹	صفحه ۲۰۹ سطر ۷
۱۳۹	صفحه ۲۰۹ بند دوم سطر ۹
۱۳۹	صفحه ۲۱۱ بند ۲

صفحه ۲۱۲ بند ۴ ۱۴۰

صفحه ۲۱۳ بند ۴ سطر ۴ ۱۴۰

درباره مرکز ۱۴۲

دو نشست علمی (در رد کتابچه خاطر نازک گل ۳)**مشخصات کتاب**

سرشناسه : تربتی کربلایی، حیدر، ۱۳۳۸ -

عنوان و نام پدیدآور : دو نشست علمی (در رد کتابچه خاطر نازک گل ۳) / حیدر تربتی کربلایی.

مشخصات نشر : قم : عطر عترت، ۱۳۹۳.

مشخصات ظاهری : ۳۰ص.

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

موضوع : شیعه -- دفاعیه ها و ردیه ها

موضوع : فاطمه زهرا (س)، ۸؟ قبل از هجرت - ۱۱ق.

موضوع : فاطمه زهرا (س)، ۸؟ قبل از هجرت - ۱۱ق. -- فضایل

شناسه افزوده : تربتی، محدثه، ۱۳۶۸ -

رده بندی کنگره : BP۲۷/۲/س ۸۸خ ۲ ۱۳۹۳

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۹۷۳

ص: ۱

اشاره

ص: ۲

خاطره نازک گل

ص: ۳۰

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ

وَ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ

کتابچه ای با نام «خاطر نازک گل» با عنوان فرعی «نگاهی نو به زندگی و شخصیت حضرت زهرا علیها السلام» به چاپ رسیده و به طور گسترده در میان دانشجویان توزیع شده است. اما از آنجا که مطالب نادرست بسیاری در آن به چشم می خورد و در راستای نقد و رد همین نوشتار جلسات نشست علمی در میان اهل علم حوزه علمیه قم، عَشَّ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامِ برگزار شد که در ذیل، مهم ترین مطالب عنوان شده در دو جلسه، آورده می شود.

حجاب فاطمه سلام الله علیها

مشهور این است که حجاب حضرت فاطمه سلام الله علیها کامل بوده است و حتی صورت هم مشخص نبوده است؛ یحیی مازنی درباره حضرت زینب سلام الله علیها، میگوید: من چهل سال همسایه حضرت بودم، نه صورت ایشان را دیدم و نه صدایشان را شنیدم.

در حالی که می دانیم حضرت فاطمه سلام الله علیها به قطع و یقین از دختر خود

حضرت زینب سلام الله علیها برتر است و دختر حضرت زهرا اینطور در حجاب است حال آیا ممکن است بنا بر روایتی که ایشان آورده است و مردود و مرحوم آیه‌الله خوئی این روایت را رد کرده است مبنی بر اینکه مردان به دیدار مادر ایشان آمده باشند و نامحرم بیاید و چهره ایشان هویدا باشد و او به رخسار بانو بنگرد؟!!

عشق و کاربرد آن و اشکال دیگر

درباره استفاده از لفظ «عشق» در این کتاب، تنها در مواردی که معصوم اجازه فرموده است مجاز به استفاده از این لفظ هستیم و آن هم منحصر است برای زن و شوهر و نیز در روایتی به این مضمون: «أَفْضَلُ النَّاسِ مَنْ عَشِقَ الْعِبَادَةَ...»^(۱) لفظ «عشق» درباره عبادت خدای تعالی به کار رفته است؛ بنابراین تنها برای همین دو مورد می‌توانیم از لفظ عشق بهره برداری کنیم و تعمیم این واژه برای سایر موارد، مردود است؛ اما چنانچه گفته شود این لفظ تعیناً به معنای محبت شدید انتقال پیدا کرده، یعنی الآن از کثرت استعمال برای محبت شدید نسبت به خدا و اهل بیت استفاده می‌شود، باید گفت الآن در اذهان این طور جا افتاده که عشق همان رابطه دوستی است لکن قائل به تشکیک هستند یا مصادیق متعددی برای آن قائل هستند یعنی یک عشق به امام حسین علیه السلام داریم یک عشق نسبت به همسر؛ بنابراین تبادل ذهنی در جامعه امروز این است که عشق یک کلی مشکک در اذهان شده و در ادبیات امروز این طور جا افتاده و فرد اعلای آن را مثلاً عشق به امام حسین علیه السلام می‌دانند، فرد زمینی را هم مثلاً عشق به همسر می‌دانند، یعنی مصداقی شده است، بنابراین تعینی در کار نیست.

اگر گفته شود «لفظ عشق در گذشته تنها برای دوستی های مجازی یا حرام مطرح می‌شد ولی اکنون در دوستی های حقیقی نیز استفاده می‌شود در حالی که آن وجه بد هم در نیست»،

۱- الکافی: ج ۲ ص ۸۳ ح ۳ و الجعفریات (الأشعثیات): ص ۲۳۲ و مشکاه الأنوار: ص ۱۱۲ الفصل ۲ و مجموعه ورام: ج ۲ ص ۳۷.

ص: ۵

کار نیست باید گفت اصلاً ریشه به کارگیری واژه «عشق» از جمله کارهایی است که صوفیه و فلاسفه نهادینه ساختند: «المجاز قنطرهاالحقیقه» و چون ریشه از آنجاست، خواه ناخواه آن ریشه در کار بوده و مطرح است؛ البته ما و نیز غالب کسانی که این لفظ را به کار می‌برند، هیچ کدام جهت بد این واژه را مد نظر ندارند، اما این گیاهی است که سم وارد آن شده است و حداقل ذهن را آماده پذیرش آن معنای بد می‌کند.

این در حالی است که تاریخچه واژه‌هایی نظیر مودت، محبت، دوستی و مانند آن بسیار متفاوت است.

بنابراین خود کلمه «عشق» و نیز کاربرد آن در ادبیات به خصوص در نظم، بالذات موضوعی فاسد است ولو در بیان مقصودی نداشته باشیم و کسانی که از این واژه بهره می‌برند، خواسته یا ناخواسته، دانسته یا ندانسته، از مسیر عمل به فرمایشات اهل بیت علیهم السلام دور شده‌اند. و قرآن کریم بهترین و دقیق‌ترین و عالمانه‌ترین واژه را به کار برده و آن واژه «مودت» و «محبت» است: «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ - ای پیامبر، بگو اگر دوست دار خدا هستید، مرا پیروی کنید تا خدا شما را دوست بدارد». حتی بوعلی سینا در کتاب قانون خود می‌نویسد: «العشق هو الجنون الأكبر» و می‌گوید: از بیماری‌های خطرناک، بیماری عشق است و باید مبتلا به آن را حبس کرد و رژیم غذایی او را تغییر داد، چون نظم اخلاط او بر هم خورده است. در علم النفس شفا نیز درباره عشق می‌گوید: مالیحولیا است. گذشته از تمام اینها وقتی ما نصّ بر کلام خود داریم، مشهور هیچ ارزشی ندارد. اگر قرار بر این باشد که بگوییم بحث را بنایی کنیم و مبنایی نکنیم، همان بنا هم در همه موارد مورد اتفاق نیست و به این ترتیب هر کس برای خودش بنا و مبنایی پیدا می‌کند و

خیلی راحت تمامی مکاتب؛ حنفی ها، حنبلی ها، شافعی ها و... همه مشروعیت پیدا می کنند.

اسماء حضرت و معنی آن ها

برنامه ای که نویسنده در تفسیر واژه های حوراء یا زهرا پیاده کرده است، به راحتی قابل نقد و رد است، زیرا اهل بیت نبوت علیهم السلام براساس معنای لغوی نام گذاری نمی فرمودند بلکه اساس این نام گذاری ها، وحی است و وحی، معنایی بسیار فراتر و غیرقابل قیاس با لغت دارد. به همین جهت در روایات بسیاری، این نام ها را برای ما تفسیر نموده اند. و نویسنده برای معنا نمودن این اسامی به کتاب هایی نظیر تاج العروس که از کتب مخالفین شیعه است مراجعه کرده است.

آنچه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و امام صادق علیه السلام به عنوان استشهاد به این نام آورده اند این است که اساس ولادت حضرت زهرا سلام الله علیها به خوردن آن میوه بهشتی بود «فَهِيَ حَوْرَاءٌ اِنْسَائِيَّةٌ» بدین جهت او حوریه ای است در لباس آدمیان. درباره نام شریف «حوراء انسویه» در تفسیر نورالثقلین از تفسیر علی بن ابراهیم آمده است که گفت: حَدَّثَنِي اَبِي عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَجْجُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ اَبِي رَثَابٍ عَنْ اَبِي عُبَيْدَةَ عَنْ اَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: سَمَّيْتُهُ حَوْرَاءَ اِنْسَائِيَّةً؛ پس بدان جهت ایشان حوراء است که من بوی بهشت را از او استشمام می کنم. اما نویسنده برای معنا کردن این نام شریف به لغت نامه دهخدا مراجعه کرده و آورده است که حوراء انسویه زنی است که چنین و چنان وصفی دارد. در حالی که حتی اگر می خواست به این روش عمل نموده و با مراجعه به لغت نامه ها، در پی یافتن معنا باشد، باز هم باید به سراغ ریشه لغت، یعنی «حور» رفته، سپس به وزن کلمه «حوراء فعلاء» مراجعه می کرد، همچنین قرائتی را که در روایات هست، همه را ضمیمه یکدیگر نموده و با در نظر

ص: ۷

گرفتن تمام این موارد، معنای کامل و جامعی از واژه مورد نظر ارائه می‌داد.

برای پیدا کردن معنای لغت حوراء در لسان معصوم علیه السّلام باید به موارد کاربرد کلمه حوراء در قرآن و کلام معصوم مراجعه کرد و لغت عرب آن را به آن ضمیمه نمود تا معنی صحیح حاصل شود. البته حوراء به معنی کسی است که به شدت سپید است و لطافت دارد اما معصوم به این جهت نام حوراء را بر ایشان قرار نداده، بلکه دلیل همان است که توسط شخص معصوم بیان شده است.

درباره کلمه زهراء در علل الشّرايع راوی گوید: به امام صادق علیه السّلام عرض کردم: یا بن رسول الله لم سمیت الزّهراء علیها السّلام زهراء؟ قال علیه السّلام: «لأنّها تزهرُ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي النَّهَارِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ بِالتُّورِ»^(۱) چرا حضرت زهرا، زهرا نامیده شد؟ فرمود: زیرا ایشان در روز سه مرتبه برای امیرالمؤمنین علیه السّلام، نورافشانی می‌نمود. در اینجا معصوم حقیقت معنای «زهر» را بیان کرده، به این ترتیب برای نام زهراء به همین معنا می‌توان اکتفا نمود اما درباره واژه «حوراء» چنین بیانی ندارند. اما سؤالی در اینجا مطرح است اینکه آیا واقعا حضرت سلام الله علیها، حوریّه بهشتی است یا معصوم می‌خواهد به مقامات و حقیقت قدسی و ملکوتی ایشان اشاره کند؟ آیا جای آن نیست که نویسنده با اندک تأملی نسبت به این موضوع، بدون تدبّر در چنین عرصه خطیری اظهار نظر نکند؟

مثلاً در باب تفسیر اسامی حضرت زهرا سلام الله علیها، چنان چه گذشت در بیان معنای برخی واژه‌ها، به معانی لغوی تمسک شده، در حالی که گاه ممکن است در لغت فلان معنا را برای این کلمه گفته باشند، لکن در بیان معانی اسماء و القاب حضرت زهرا سلام الله علیها باید به روایات و لسان روایات تمسک شود، یعنی سند این اسماء و روایاتی که در این تسمیه‌ها ذکر شده، مدّ نظر قرار بگیرد و با توجه به آن عمل

۱- . علل الشّرائع: ج ۱ ص ۱۸۰ ب ۱۴۳ ح ۲.

ص: ۸

شود؛

خصوصاً که برخی از القاب حضرت زهرا سلام الله علیها با هیئت ترکیبیه وارد شده، یعنی دو واژه در کنار یکدیگر و الزاماً در کنار یکدیگر معنا می‌شوند. حتی ممکن است جدا هم آمده باشد اما هیئت ترکیبیه می‌تواند مقدم باشد مانند «حوراء انسیه»، وقتی به صورت ترکیب آمده باشد، باید آن را مدّ نظر داشت نه اینکه ببینیم در کتاب لغت درباره این واژه‌ها به صورت جداگانه چه معنایی آمده است،

ضمن اینکه اصلاً لغت نامه دهخدا، لغت نامه زبان فارسی است و این هیچ ربطی به عرب ندارد. اگر بگوییم لغت نامه دهخدا در دسترس بوده و از معتبرترین لغت‌نامه‌ها در میان اقشار جامعه است، با این وجود در لغت‌نامه، تمامی معانی متصور برای یک واژه، سوای نحوه کاربرد آن در بیان آورده می‌شود و هرگز نمی‌توان به طور کلی تمامی آن معانی را پذیرفت چه رسد که بخواهیم درباره اسماء و القاب سیده النساء علیها السلام...؛

وقتی هیئت ترکیبیه «حوراء انسیه» به کار رفته و معصوم هم در روایات خلقت، معنای آن را تفسیر فرموده، دیگر هیچ جای عذر و بهانه تراشی نیست و از اینجا آشکار می‌شود که در بیان معانی برخی از این اسامی و القاب، روایات وجه تسمیه، اصلاً مدّ نظر نبوده و آنچه ملاک واقع شده، تنها و تنها معنای لغوی آن اسامی و القاب بوده، حتی هیئت ترکیبیه نیز مدّ نظر قرار نگرفته است.

اما اگر بخواهیم به سراغ لغت نیز برویم، باید روی ریشه لغات کار کنیم و از این روش در جستجوی بافتن معنا باشیم. ماده لغات را بشناسیم و معنا کنیم، موارد استعمال را بررسی کنیم، ببینیم آنچه در شأن حضرت زهرا سلام الله علیها به کار رفته، چه مواردی است؟ همچنین موضع استعمال قرینه است برای معنای مراد؛

اما نویسنده حتی در مراجعه به فرهنگ لغات برای معنا نمودن این اسامی شریف نیز درست عمل نکرده است.

ص: ۹

بسیاری از معانی را نیز لغت نامه‌ها آورده‌اند لکن این‌ها معانی موضوع به الفاظ است، به عنوان مثال به کسی گفته می‌شود «ابن عصفور»، حال بگوییم چون «ابن عصفور» به معنای «بچه گنجشک» است، پس کسی که به این نام خوانده شده، بچه گنجشک است!!! پس صرف تمسک به لغت برای ما راهگشا نیست؛

اصلاً برای یافتن معانی این اسماء شریف، باید به سراغ کتاب‌های لغت برویم یا باید به سراغ کسی برویم که این نام را بر ایشان نهاده است؟ ما باید به سراغ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برویم و معنای این نام‌های شریف را از ایشان جویا شویم نه اینکه... .

دیگر اینکه در این کتاب، راجع به استفاده از اسامی اهل بیت علیهم السلام، ادب به کار برده نشده است، جز رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، راجع به اسماء سایر اهل بیت علیهم السلام، ادب و احترام و تکریم رعایت نشده است.

حجاب فاطمه: اشکال دیگر

نقل عبارت «قصبتها تضرب إلى الجفنه» است. این نقل، خبر است، عن عطا عن ابی رباح، البته در میان روایت، کسی به نام ابی رباح وجود ندارد بلکه این تعبیر، تصحیف ابن ارباح است. این دو نفر روایت مخالفین هستند و بدین جهت روایت آنان برای ما از درجه اعتبار ساقط است. ثانیاً مردی به نام عطا، از کجا از موهای حضرت زهرا سلام الله علیها خبر دارد؟ گذشته از اینکه نویسنده حتی در معنای روایت نیز دست برده است؛ فعل «تضرب» متعدی و به معنای زدن است به معنایی مجهول نظیر خوردن نیست ضمن اینکه باید عبارت را «تُضْرَبُ» خواند در این صورت معنا تغییر می‌کند.

ابن فارس می‌گوید: ماده قصب دو معنا دارد: اول: «قطع» دوم: «شیء طولانی و مجوف مثل نی و جوارح و امعاء و احشاء». در اینجا عبارت «قصبه» به معنای موی بافته شده است و نه موی باز که به شانه می‌خورد و حضرت آن را می‌بافتند.

از این گذشته به فرض اینکه خبر مذکور صحیح باشد و بتوانیم آن را صحیح ترجمه

ص: ۱۰

کنیم، باز هم چنین بیاناتی را درباره یک زن مسلمان معمولی نیز بیان نمی‌کنیم، آن وقت برای معصوم بیان سخن یک اجنبی را بیاوریم! آیا این از جمله مواردی نیست که باید مخفی و مکتوم بماند؟ آن هم معصومی که درباره او آیه «لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ» (۱) تازل شده است؟ همین آیه حکمی بر عدم مجوز برای ذکر چنین مواردی است؛ از جهت دیگری نیز ذکر این قبیل موارد اصلاً به صلاح نیست زیرا به دست اجانب می‌رسد، فاطمه زهرا سلام الله علیها مادر است نسبت به جمیع مؤمنین پس همه مؤمنین وظیفه دارند نسبت به حفظ حریم ایشان حساس باشند، همین آیه نیز بیانی محرز است که طرح چنین مسائلی را منع می‌کند. این عبارت‌ها به دست اجانب می‌رسد، آیا این خلاف نیست؟ موضوعی که مطرح است اینکه آیا از حیث حکم فقهی ما دلیلی برای حرمت این بیان داریم یا نه؟ آیا ما براساس فقه اهل بیت علیهم السّلام می‌توانیم دلیلی بر حرمت این بیان اقامه کنیم یا خیر؟ البته وجه دیگری هم در میان است و آن اینکه مثلاً درباره حسن جمال حضرت زهرا سلام الله علیها، اخباری وارد شده، اما آیا بیان این اخبار و ترویج آن، تالی فاسد دارد یا خیر؟ آیا منقصت یا اسباب توهین می‌شود یا نه؟ ظرف زمانی و همچنین جایگاهی که این مطالب در آن مطرح شده، کتب حدیثی است آن هم در میان انبوه احادیث اهل بیت علیهم السّلام، کسانی که با این متون سر و کار داشتند، علما و محدثین بودند، عبارات به زبان عربی بوده و تنها در کتب منبع آورده می‌شده و به دست هر کسی نمی‌افتاده است؛ اما طرح این دست متون، آنهم به این شیوه، با تنظیم عناوین جداگانه و این چنین مانور بر روی آن، این موضوعی است که تالی فاسد دارد. نویسندگان متونی از این دست را از کجا و ناکجا گرد هم آورده و چهره و اوصاف مبارک آن حضرت را تصویر کرده است، بلکه و گونه و مو و قد و صدا و... آیا در

ص: ۱۱

این میان حریم و حرمتی برای اهل بیت وجود ندارد؟ آیا دلیلی به خصوص این موضوع نداریم که حضرت صدیقه طاهره حریم و حرمت دارند؟ در مکاسب شیخ انصاری در تتمه مکاسب محرمه، یکی از محرمات «تشبیب» است ذکر اوصاف زن نامحرم در قالب شعر یا حواله. فقها تصریح بر حرمت آن کرده اند. توصیف یک زن مسلمان نوعی، برای نامحرم حرام است چه رسد به صدیقه طاهره، که امّ الأئمه علیهم السلام هستند. پس به لحاظ فقهی هم جایز نیست.

این روایت در مناقب ابن شهر آشوب آمده لکن خبر مجهول است و بسیار محل اشکال دارد. در کافی از امام صادق علیه السلام برای حسن بن یزید که سید است، روایتی آمده است: کانت من أحسن الناس وجهاً كأنّ وجتتها وردتان. البته علامه مجلسی به این روایت اشکال کرده و اشکال او بر یکی از روایان به نام سهل بن زیاد است و همین حسن بن زید نیز اگر روایت را برای غیر محارم آن حضرت نقل کرده، نباید چنین می کرد.

البته حضرت زهرا سلام الله علیها امّ المؤمنین هستند لکن این ام بودن محرمیت نمی آورد که بخواهند اوصاف ایشان را حتی برای موالیان بیان کنند. این ام بودن معنوی است نه حقیقی، حضرت زهرایی که حتی برای پس از شهادت خود به فکر دیده شدن حجم پیکر مبارک خویش توسط نامحرم بودند، آن هم تشیعی با وصفی چنان که می دانیم، چطور ممکن است در طول حیات، بر پوشش جسم مبارک خود اهتمام نورزیده باشند؟ یک وقت می گوئیم صدیقه طاهره سلام الله علیها از همه حیث ممتاز هستند، این یک بیان است، اما اینکه بیایم و ریز بشویم و یکی یکی ویژگی های جسمی ایشان را بشماریم، این بسیار جای تأمل دارد.

در بحث جمال ظاهری، باید بحث نشئات معصومین هم مطرح شود. حضرت زهرا ام هستند در نشئه دنیویه و ظاهری ایشان، کمالات و جمالات و همه حسن ها را داشتند، اما آیا مجاز هستیم که حسن ظاهر ایشان را مطرح کنیم؟ روایاتی که در این باب از

ص: ۱۲

معصومین علیهم الصّیّلاه و السّیّلام نقل شده است، باز هم جایی برای توجیه دارند اما اینکه بعضاً یک نامحرم مثل سلمان نقل کند: «دیدم چهره حضرت مثل شکم ملخ، زرد بود و بعد پیامبر دعا کردند و دیدم که رگه های خون در چهره حضرت به جریان افتاد» این ها چه وجهی دارد؟ و آیهالله خوئی در موسوعه رجالی خود به ضعف سند این خبر اشاره می کنند. نجاشی دو بار عمرو بن شمر را تضعیف کرده و معمولاً روایت های جابر را از عمرو بن شمر نقل می کند و این شخص وضاع بوده است. نجاشی یک بار در ترجمه خود عمرو و یک بار در ترجمه جابر بن عبدالله او را تضعیف می کند.

آیهالله خوئی در کتاب النکاح ص ۲۵ می گویند: فلا مجال للإعتماد علیها علی أنّ متنها غیر قابل للتّصدیق فإنّ مقام الصّدیقّه الزّهراء علیها السّلام یمنع من ظهورها أمام الرّجل الأجنبيّ بحیث یراها قطعاً فإنّ کلّ امراه شریفه تأبی ذلک فکیف بسیدة النّساء علیها السّلام؟ کسی که از این ام مکتوم خود را مخفی می کند، آیا ممکن است نسبت به مردان اجنبی بینا، چنین نکند و اجازه دهد چهره یا پاهایش نزد نامحرم مکشوف شود؟

البته روایت سلمان که می گوید: «عبایی بر سر داشت که اگر بر سر می کشید پایش آشکار می شد و اگر بر پا می کشید سرش هویدا می گشت...» در متن روایت هم «انجلی» آمده است که دلالت بر انکشاف ندارد لکن نویسنده در اینجا تنها به ترجمه روایت و نقل متن مذکور در پی نوشت ها اکتفا کرده و هیچ اشاره ای به این مهم ندارد، بنابراین در اینجا به هیچ عنوان نمی توان نتیجه گرفت که پای حضرت بدون ستر و پوشش مانده است بلکه پا مستور بوده و سلمان در صدد توصیف عبا برآمده است .

نویسنده در اینجا باید متذکر این معنا می شد زیرا این روش بیان، حجاب حضرت را زیر سؤال می برد. البته محل اشکال دیگری نیز به نویسنده هست و آن اینکه سلمان می گوید حضرت نشسته بودند و تکه عبایی روی ایشان بود که از اینجا به بعد وصف عبا است اگر به سر می کشید پایش آشکار می شد... و الی آخره... این عبارت در توصیف عبای حضرت است در زمانی که بایستند یعنی اگر می

ایستادند و عبا را به سر می کشیدند، ساق پا آشکار می شد لکن حضرت نشسته بودند لذا سلمان در ادامه روایت می گوید: «چون مرا دیدند، عبا را به سر کشیدند» ولی نمی گوید: «در نتیجه ساق پای ایشان آشکار شد».

ضمن اینکه سند روایت مذکور نیز محل حرف است. در مهج چنین نقل کرده: عن الشَّيْخِ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الصَّمَدِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ الْفَقِيهِ أَبِي الْحَسَنِ (مجهول است) عَنْ أَبِي الْبَرَكَاتِ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ الْجَوْزِيِّ (مجهول است) عَنْ الصَّيْدِيِّ عَنْ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدِ بْنِ سَعِيدِ الْكُوفِيِّ عَنْ فِرَاتِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ بَشْرُوَيْهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِدْرِيسَ سَعِيدِ الْأَنْصَارِيِّ عَنْ دَاوُودَ بْنِ زُشَيْدٍ وَ الْوَلِيدِ بْنِ شِجَاعِ بْنِ مِرْوَانَ عَنْ عَاصِمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ عَنْ أَبِيهِ.

در سند اشخاص مجهول هستند، متن روایت هم محل اشکال است: در متن روایت است که امیرالمؤمنین علیه السلام خطاب به سلمان فرموده باشند: «فإنَّهَا إِلَيْكَ مُشْتَاقَةٌ»، یا اینکه سلمان خطاب به حضرت زهرا سلام الله علیها می گوید: «حبیبتی»، این عبارت ها جای حرف دارد. البته گاه ممکن است افرادی باشند که از جانب خود، حکایت هایی به اخبار اضافه می کردند بنابراین دلیلی ندارد اگر در حدیثی، مطلبی مخالف دیدیم، همه حدیث را کنار بگذاریم و در حال این سیاق با آنچه درباره دختر ایشان یعنی حضرت زینب سلام الله علیها نقل شده است، بسیار متضاد است حضرت زینب سلام الله علیها خطاب به یزید لعن الله علیه فرمودند: «أَمِنْ الْعَدْلِ يَا ابْنَ الطَّلَقِ تَخْدِيرُكَ حَرَائِرِكَ وَإِمَاءَكَ وَ سَوْفُوكَ بَنَاتِ رَسُولِ اللَّهِ سَبَايَا قَدْ هَتَكَتِ سِتْرَهُنَّ وَأَبْدَيْتِ وُجُوهُهُنَّ تَحْدُو بِهِنَّ الْأَعْدَاءُ مِنْ بَلَدٍ إِلَى بَلَدٍ وَ تَسْتَشْرِفُهُنَّ الْمَنَاقِلُ وَ يَتَبَرَّزْنَ لِأَهْلِ الْمَنَاهِلِ وَ يَتَصَفَّحْنَ وُجُوهُهُنَّ الْقَرِيبُ وَ الْبُعِيدُ وَ الْغَائِبُ وَ الشَّهِيدُ وَ الشَّرِيفُ وَ الْوَضِيعُ وَ الدَّنِيئُ وَ الرَّفِيعُ... آیا از عدل است که زنان و دختران خودت پشت پرده باشند و اهل حرم رسول

ص: ۱۴

الله...» (۱). همچنین آورده اند که «هند زن یزید»، وارد مجلس شد و وقتی حضرت زینب را دید، روی زمین افتاد یزید لعنه الله علیه عبایش را در آورد و روی زنش انداخت.

و یحیی مازنی می گوید: ۴۰ سال همسایه امیرالمؤمنین بودم ولی یک بار هم قد و بالای حضرت زینب را ندیدم، صدای ایشان را نشنیدم.

و علامه شهید محمد بن قتال نیشابوری در کتاب شریف «روضه‌الواعظین» می فرماید چنین روایت شده است: ... وَأَقْبَلَ النَّاسُ مِثْلَ عُرْفِ الْفَرَسِ إِلَى عَلِيٍّ وَهُوَ جَالِسٌ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ بَيْنَ يَدَيْهِ يَبْكِيَانِ فَبَكَى النَّاسُ لِبُكَائِهِمَا وَخَرَجَتْ أُمُّ كَلْثُومٍ وَعَلَيْهَا بُرْقَعَةٌ وَتَجُرُّ ذَيْلَهَا مُتَجَلِّلَةً بِرِدَاءٍ عَلَيْهَا تَسْتَجِبُهَا وَهِيَ تَقُولُ: يَا أَبَتَاهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ! الْآنَ حَقًّا فَقَدْنَاكَ فَقَدْنَا لِقَاءَ بَعْدَهُ أَبَدًا... -... (۲) هنگام شهادت حضرت زهرا سلام الله علیها مردم هم چنان پشت سر یکدیگر به حضور حضرت علی علیه السلام رسیدند در حالی که ایشان نشسته بودند و حسنین علیهما السلام در حضور آن حضرت مشغول گریه کردن بودند و مردم به سبب گریه آنان اشک می ریختند، و حضرت ام کلثوم سلام الله علیها در حالی خارج گردید که روبنده به صورت داشت و دامن لباسش به زمین کشیده می شد و می فرمود: ای پدر جان، ای پیامبر خدا! گویا هم اکنون تو را به گونه ای از دست دادیم که پس از آن ملاقاتی در کار نخواهد بود!...

حال چطور می شود سلمان، چهره حضرت زهرا سلام الله علیها را ببیند؟ یا دیگری ببیند و رنگ رخساره ایشان را وصف کند؟ در حالی که کوچک ترین دختر ایشان حضرت ام کلثوم، چند روز پس از شهادت مادر، با عبا و روبنده بیرون بیاید؟

۱- الإحتجاج: ج ۲ ص ۳۰۸ و اللهوف: ص ۱۷۱ و ص ۱۸۲ المسلك ۳ و مثير الأحزان و تسليه المجالس و... .

۲- روضه‌الواعظین: ج ۱ ص ۱۵۰، بحارالانوار: ج ۴۳ ص ۱۹۱ ب ۷ ح ۲۰.

ص: ۱۵

روایتی هم که میثم نقل می کند و از سلمان می پرسد: «آیا حضرت زهرا پس از رسول الله از بهشت تحفه دریافت کرده است؟» این روایت نیز محل حرف است اما اگر یک قسمت از روایت مشکل بود، به این معنا نیست که همه روایت را کنار بگذاریم، امکان دارد راوی یک قسمت را درست روایت نکرده باشد؛ اما نیت فاسد آن است که گفته و یا نوشته شود پوشاندن چهره هم مشکلی ندارد، چادر و لباس سر تا سری هم اگر نبود، باز هم ایرادی نداشت، آرایش هم اگر کرد موردی ندارد، در جایی که می آورد «کان وجنیتها وردتان» و بعد چنین معنا می کند «مانند دو گل سرخ»، یعنی آرایش بوده و ایرادی نداشته که سلمان دیده است!!! اما همین نویسنده به دلیل دست بردن در تاریخ، خود در دام دروغگویی و نیرنگ خویش گرفتار شده است زیرا در جای دیگر نقل می کند که حضرت خود را از نامحرم نابینا دور می کند آن هم به خاطر عطر (البته عطر موهوم نویسنده)!!!

بنابر بعضی نقل ها، خود حضرت زهرا سلام الله علیها هنگامی که پشت در آمدند و یا هنگامی که در کوچه بودند، رو بنده به صورت داشتند. خود عمر در نامه ای که برای معاویه لعنه الله علیه نوشت که روایتی طولانی در دلائل الإمامه مفقوده است، آنجا می نویسد: من از روی رو بنده زدم... .

حتی در حج و در احرام، زن ها موظف هستند رو بنده بیندازند، نقاب نزنند اما رو بنده بیندازند طوری که روی صورت بیافتد تا شناخته نشوند چه رسد به کوچه و خیابان. درباره عموم چنین است، درباره زاده بی مثال حضرت سلام الله علیهما، چنین است، چه رسد به وجود طاهره مطهره صدیقه طاهره صلوات الله علیها.

دختران یا ربائب الرسول

مورد ناصحیح دیگر در باب ربائب رسول الله است و نیز آنچه نویسنده در این مورد آورده و آنان را دختران حضرت خدیجه می داند، گذشته از اینکه شیخ مفید رساله ای در این باره داشته و دلایل بسیار قوی بر رد این بیان داریم، چنانچه حضرت خدیجه علیها السلام شوهر قبلی داشتند و فرزندان از شوهر

ص: ۱۶

قبلی خود داشتند، این قضایا در زمان جاهلیت واقع شده در حالی که رحمی که ظرف وجود حضرت زهرا سلام الله علیها است، از نجاست شرک پاک است: «لَمْ تُنَجِّسْكَ الْجَاهِلِيَّةُ بِأَنْجَاسِهَا» (۱) حضرت خدیجه سلام الله علیها در زمان ازدواج با رسول الله باکره بودند و این فرزندان که از آنان سخن رفته است، دختران خواهر حضرت خدیجه بوده اند که در خانه پیامبر بزرگ شده اند، حضرت خدیجه دختران خواهر خود را به خانه خود آوردند و روایات تصریح به این موضوع دارند؛ همچنین روایت صریح داریم که از میان دختران رسول الله، تنها یک تن به سن بلوغ رسید و آن حضرت زهرا سلام الله علیها بودند. و نویسندگان یا بسیار جاهل است یا مغرض.

همچنین بسیاری از منابع این کتاب، دست اول نیستند، مثلاً نویسنده برای نقل روش نماز استغاثه به حضرت زهرا سلام الله علیها، به منابع دست چندم مراجعه کرده است در حالی که در کتاب البلد الامین شیخ کفعمی در بحث استخارات کیفیت آن آمده است، نویسنده حتی نماز را هم اشتباه نقل کرده و یکی از فرازهای میان دو سجده را نیاورده است!!!.

گریه بر دردهای فاطمه

همچنین در جای دیگر می گوید: مداحان و روضه خوانان بی سواد باعث شده اند ما گریه های این چنین شخصیت شکنی را از درد بازو و پهلو بدانیم... در حالی که هرگز در روضه ها نشنیده ایم که حضرت زهرا سلام الله علیها از درد بازو یا پهلو نالیده باشند بلکه همیشه شنیده ایم ایشان حتی تا هنگام شهادت خویش، کبودی های جسم شریف خود را از همسر و فرزندان نشان پنهان می نمودند و نگران حال امیرالمؤمنین و در پی احقاق حق بودند نه اینکه از دردهای جسم

۱- تهذیب الأحکام: ج ۶ ص ۱۱۴ ح ۲۰۱-۱۷ و مصباح المتعجد: ج ۲ ص ۷۲۱ و ۷۸۹، المزار الکبیر ابن المشهدی: ص ۴۲۲ و ۴۳۱ و ۵۱۵ و إقبال الأعمال و المزار شهید اول و البلد الامین و المصباح کفعمی و

ص: ۱۷

شریف و مبارک خویش که بر اثر آسیب های وارده بسیار رنجور شد، گریسته باشند.

خیانت در نقل

نویسنده همچنین روایتی از سید مرتضی نقل می کند: «هنگامی که امر خلافت به...» در حالی که سید مرتضی این بیان را نقل قول نموده لکن ابن ابی الحدید که از مخالفین شیعه است با حيله، این بیان را به سید مرتضی نسبت داده و نویسنده هم این کار را کرده و این بیان را به سید مرتضی نسبت می دهد؛ مضاف بر این شرایط خاصّ زمان امیرالمؤمنین، مانع از اجرای حکم الهی توسط مولا بود زیرا مردم، ابوبکر و عمر علیهما لعائن الله را مانند دو بت می پرستیدند، امیرالمؤمنین علیه السلام می خواستند نماز تراویح را بردارند، عزادار شدند و ناله «وا سنّه عمراه» سر دادند، لذا نقل شده که فرموده اند: «چیزی که به زور از ما بگیرند، پس نمی گیریم». در حالی که باید چنین باشد و فدک شعار و پرچم مظلومیت اهل بیت باقی می ماند، شمشیر همیشه برهنه در برابر غاصبان باقی می ماند. اگر امیرالمؤمنین فدک را به فرزندان حضرت فاطمه سلام الله علیها می دادند، اصل غصب تحت تأثیر قرار می گرفت و فراموش می شد، دیگر هیچ حکمی را نمی توانستند بیان کنند چون لازمه چنین حرکت هایی کوبیدن ابابکر و عمر بود و اگر این روایت را هم بپذیریم، کاری که ابوبکر به عنوان حکم الله تصویب کرده، اگر امیرالمؤمنین می خواستند تغییر دهند به منزله جابه جایی کوه هایی بزرگ بود، بسیار مشکل و مشکل ساز بود لذا حضرت فرمودند: «اگر بخواهم حقایق را به جای خود بازگردانم، تمام لشکر از گرد من پراکنده می شوند. اگر می توانستم در کعبه را دو تا می کردم، مقام ابراهیم را به جای خودش باز می گرداندم و...».

امیرالمؤمنین فرمودند: «خوش دارم معاویه با من معامله کند، ده نفر از مردان مرا بگیرد و یک تن از مردان خود را بدهد»؛ بنابراین این حضرت در شدت تقیه و تحت فشار غیر قابل وصفی بودند.

بازی کردن اهل بیت

درباره بازی کردن حضرت زهرا با حسنین علیهم السّلام اولاً در احادیث صحیح آمده است: «صاحبٌ هَذَا الْأَمْرِ لَا يَلْهُو وَلَا يَلْعَبُ» ثانیاً درباره روایتی که در باب خط نوشتن حسنین وارد شده که سخن بالا گرفت که خط کدام یک زیباتر است، اصلاً شأن اهل بیت بسیار بالاتر از اینهاست و روایات و اخبار از این دست ضعیف هستند و ...

هرچند که اشکالات بسیاری در این به اصطلاح کتاب وجود دارد لکن به آنچه ذکر شد بسنده کردیم.

آیا کمالات حضرت اکتسابی هستند؟

مطلب دیگر اینکه سیر متن کتاب در بسیاری مواضع چنین حکایت می کند که حضرت زهرا سلام الله علیها در بدو آفرینش بسیاری از کمالات را نداشتند و حضرت با تربیت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و گذر روزگار و کسب تجربه و به اصطلاح آبدیده شدن، به این کمالات دست یافتند در حالی که تمامی این باورها، تنها بافته های ذهن نویسنده بوده و اصلاً با معانی معصوم شناسی و بنیه اعتقادی شیعه هیچ گونه سازگاری نداشته بلکه در تضاد کامل است. و این بسیار جای تأسف دارد...

اصلاً نویسنده این کتاب کیست؟ در چه سطحی از دانش قرار دارد؟ حوزوی است یا دانشگاهی؟ کیست که محدّثه «به معنای کسی که هم صحبت خدا و فرشتگان است» را محدّثه «به معنای زن حدیث کننده» آورده است؟ یا محموده «به معنای ستوده شده» را «پسندیده» معنا نموده است؟ او کیست که «ناعمه» را زن پرطراوت و شاداب معنا نموده و «والهه» را به معنای شیدا و عاشق می آورد؟! آنچه از تمام این بیانات به نظر می رسد این است که نویسنده می خواهد قداست حضرت زهرا سلام الله علیها را شکسته و ایشان را زنی بسیار معمولی جلوه دهد. او به دنبال آن است که قداستی را که

شیعه برای ایشان قائل است، دست ساز و مجعول جلوه دهد. این همان حرف شریعتی در کتاب اسلام شناسی چاپ طوس است که در قالبی نو مطرح می شود، شریعتی در آن کتاب می نویسد: طبیعی است که هر امتی سعی می کند محبوب خود را مقدس جلوه دهد. خط فکری همان است؛ خط فکری شریعتی با سیری خزننده در بسیاری افراد رسوخ نمود و کم کم به کتاب ها راه یافت. هنوز هم می توان در خلال متون کتاب ها همان سیر اندیشه را مشاهده کرد، اندیشه ای که با اعتقاد شیعه، بیگانه است.

چنین نیست که نویسندگان با نشر این کتاب واقعاً ارادتی نسبت به ساحت مقدس حضرت زهرا سلام الله علیها اظهار نموده باشد بلکه در بخشی که درباره آیه تطهیر مطرح کرده و حضرت زهرا سلام الله علیها را طاهره می داند، به گزینش واژه ها و ترکیب جملات دقت کنید، می بینید همان جا که به نظر جالب می آید، ضربه های عمیق تری بر پیکره اعتقادات شیعه وارد شده است.

از کتاب هایی که اخیراً رواج پیدا کرد کتاب «الخصائص الفاطمیة» نوشته واعظ کجوری است، کتاب خیلی زیبایی است لکن ایشان یک واعظ بوده و کتاب او مایه علمی چندانی ندارد. اما نویسندگان تا جایی که برایش ممکن بوده از این کتاب استفاده کرده حتی درباره ایشان تعبیر علامه کجوری به کار می برد در حالی که بار علمی چندانی هم ندارد.

از دیگر سوی، سوای بحث سند که جای خود را دارد، درباره برخی از متونی که در این کتاب درباره ویژگی های شخصی حضرت زهرا سلام الله علیها ذکر شده است.

توصیف رخساره حضرت

و در صفحه ۱۶ تحت عنوان «رخساره» آمده است: هنگامی که حسن بن الحسن فرزند امام حسن مجتبی علیه السلام برای خواستگاری یکی از دخترعموهایش نزد امام حسین علیه السلام آمد، حضرت به وی فرمود: پسرکم! آن دختر عمویی را که بیشتر دوست داری (با او ازدواج کن) انتخاب کن! خواستگار شرمگین شد و خاموش ماند. امام به او فرمود: (اگر نظر مرا بخواهی) دخترم فاطمه را به

تو پیشنهاد می‌کنم؛ او به مادرم مانندتر است. پس با او ازدواج کن. مادرم از لحاظ زیبایی، به سان حورالعین بود. (روی ان الحسن بن الحسن خطب الی عمّه الحسین علیه السّلام احدى ابنته. فقال له الحسین علیه السّلام: اختر یا بنی احبهما إلیک. فاستحیی الحسن و لم یحر جواباً. فقال له الحسین علیه السّلام: فإنی قد اخترت لک ابنتی فاطمه علیها السّلام، فهی أكثرهما شبهاً بفاطمه امی علیها السّلام بنت رسول الله علیه و آله. فزوّجها منه و كانت تشبه بحورالعین لحسنها و جمالها. (الإرشاد: ۲/۲۵، بحارالانوار: ۴۴/۱۶۷، الدرالنظیم ۵۱۹، العددالقویّه/۳۵۵، کشف الغمّه ۲/۲۰۲، معجم رجال الحدیث ۵/۲۹۰، مقاتل الطالیین/۱۲۲).

این تمام متن ترجمه شده و نیز متن عربی مذکور در پی نوشت کتاب است به اضافه منابعی که برای این روایت نقل کرده است. اما مضاف بر اینکه روایت سندی ندارد و مجهول است و نیز منبع اصلی آن نیز مقاتل الطالیین و از کتب مخالفین شیعه است، ترجمه ای که نویسنده آورده، غلط است زیرا جمله: «او از لحاظ زیبایی به سان حورالعین بود» اصلاً ربطی به امام حسین علیه السّلام ندارد بلکه سخن راوی خبر بوده و او نیز این عبارت را درباره فاطمه بنت الحسین می‌آورد؛ اما بر فرض که این متن ثابت شود، امام حسین علیه السّلام این روایت را در جمع محارم به حسن مثنی یعنی پسر امام مجتبی علیه السّلام فرموده اند نه اینکه در میان مردم کوچه و بازار این چنین از حُسن و زیبایی مادر خویش تعریف کنند.

یا در صفحه ۱۷ بند دوم تحت عنوان «گیسوان» نوشته است: موهایش بلند و بر شانه هایش می ریخت؛ به همین خاطر آنها را می بافت (عطاء عن ابی ارباح قال: كانت فاطمه بنت رسول الله تعجن و انّ قصبتها تضرب الی الجفنه. بحارالانوار: ۴۳/۴۶؛ مناقب (ابن شهر آشوب): ۳/۳۵۶)

ابتدا باید سند این متن مورد بررسی قرار بگیرد. عطاء که از شخصیت های معروف و بارز مخالفین شیعه است. عطاء روایت را از ابی رباح نقل می کند یعنی ابی رباح،

یک مرد، خودش مستقیماً نحوذبالله موهای حضرت زهرا سلام الله علیها را دیده است؟ که هرگز چنین نیست. اگر با واسطه نقل می کند، از چه کسی نقل کرده؟ و این مطلب برای ما مشخص نیست بنابراین روایت مجهول است این ها گذشته است از اینکه ابی الرباح در واقع تصحیف ابن الرباح است و او نیز از روات مخالفین شیعه است. از طرفی؛ این عبارت، تنها یک خبر است و حدیث نیست یعنی کلام غیر معصوم است و نقل آن، بسیار شرم آور.

مطلب دیگر اینکه مواردی است که نویسنده درون گروه یا پراتت از جانب خود آورده و بعد با خیانت به آن ترتیب اثر داده است که پنهان شدن از نابینا (به دلیل عطر) از جمله این موارد است.

یکی از معضلات این کتاب همین است که یا عبارت هایی را اضافه کرده و یا ترجمه و تحلیل سلیقه ای انجام داده است. همچنین برخی از منابع و آدرس هایی که آورده شده، غلط است.

درباره حدیث شریف کسای یمانی به روایت حضرت زهراء سلام الله علیها، آنچه درباره متن حدیث شریف کساء در کتاب عوالم آمده و اینکه حدیث کساء در حاشیه عوالم آمده، هرچند که متن حدیث کساء در کتاب عوالم در حاشیه ذکر شده است لکن وقتی به لحاظ خط شناسی بررسی شود، ثابت می شود که نویسنده هر دو متن یک نفر بوده است، مضاف بر اینکه کتاب های بسیاری در حاشیه است، خیلی کتاب های اصول و حدیث ما بسیاری از متن ها در حاشیه ذکر شده است. حدیث امّ ایمن که حضرت زینب سلام الله علیها برای امام سجاد علیه السلام نقل کردند. این روایت را شاگرد ابن قولویه صاحب کامل الزیارات نقل می کند و می گوید: استادم ابن قولویه قرار بود این روایت را بیاورد اما فراموش کرد. اما این روایت خود یک معجزه است و اخباری از آینده در آن آمده است. الآن همین فوج رفتن زائران برای زیارت امام حسین علیه السلام و اینکه آن جا تبدیل به معقل

شیعه شده، از پیشگویی های همین حدیث است و معجزه است که از اروپا و آمریکا به زیارت امام حسین علیه السلام می آیند. همچنین سند دیگری نزد سید صادق شیرازی است که به این شرح است: من جمله طرقي المذكوره ما اروى بها حدیث الكساء الشریف فإنی أرويه عن والدى عن الشیخ عباس القمى عن المیرزا حسین الثوری عن الشیخ مرتضى الأنصارى عن الملا احمد الترقى عن السید بحر العلوم عن الوحید عن أبیه الشیخ محمد الأکمل عن المولى محمدباقر المجلسى عن أبیه الملا محمد تقى عن أبیه الشیخ حسین عن الشهد... .

اینکه حدیث کساء در بسیاری از کتب مرجع حدیث و یا مجامیع حدیثی مانند بحار الأنوار ذکر نشده با اینکه اینان فحول از علما هستند، چرا؟ باید گفته شود که: بسیاری از کتاب های شیعه مفقود است، برخی دفن شده و از میان رفته، برخی سوزانده شده و برخی دزدیده شده و به کشورهای دیگر برده شده است. برخی از کتاب های شیخ کلینی علیه الرحمه الآن مفقود است. از کجا می فهمیم که همه کتاب های همین مجلسی اول و دوم به دست ما رسیده است که بگوییم این ها در هیچ یک از مؤلفات خود حدیث کساء را نیاورده اند؟ علامه مجلسی بسیاری احادیث را در بحار الأنوار نیاورده، دلیل می شود که سند و منبع ندارد؟ یا علامه مجلسی آن را قبول نداشته است؟ شیخ عباس قمی بسیاری ادعیه را در مفاتیح نقل نکرده است، پس معتبر نیستند؟

اضافه بر آن در کتاب غرر الأخبار واعظ دیلمی که حدیث کساء را نقل می کند، در قرن هشتم است. نسخه خطی آن نیز اکنون در اختیار است و حتی فرازهایی دارد که در حدیث کساء مشهور نیست. در نسخه کامل، سند های عدیده و صحیحه نقل کرده است اما سواد نویسنده به این حد قد نداده و متعرض مسائلی می شود که سواد لازم درباره آن را ندارد.

نویسنده پس از اینکه نسبت به مسند بودن حدیث شریف کساء خدشه وارد می

سازد، بنا بر تسامح در ادله سنن و نیز توجه و التزام برخی علما و بزرگان به این حدیث شریف، قرائت آن را برای برآورده شدن حاجات و به قصد رجاء نیکو می‌شمارد؛ با این حساب، مبدا در ذهن مخاطب چنین القا شود که در دین ما بسیاری مطالب بدون سند وجود دارد ولی به دلیل التزام بسیاری از کسانی که به عنوان بزرگان و علمای شیعه می‌شناسیم، آن را می‌پذیریم؟!

البته این موضوع به طور عام و درباره فضائل اهل بیت علیهم السّلام به طور خاص در ذهن مخاطب طرح و القا می‌شود و این تمام نقشی است که نویسنده با تعرّض نسبت به این مسائل به خواننده کتاب تقدیم می‌دارد.

سیاست مظلوم‌نمایی و خود زنی، سیاست بسیار خطرناکی است که بعضاً یهود برای پیشبرد اهداف خویش به کار می‌گیرد، البته آنان غیر مستقیم این کار را انجام می‌دهند؛ نویسنده نیز در اینجا از همین سیاست بهره برده و با وجود اینکه خود را شیعه و ارادتمند نسبت به تشیع وانمود می‌کند، اما بر پیکره باورهای شیعه ضربه وارد نموده است. (این روایت سند ندارد، سندش متصل نیست، هیچ جا نقل نشده، فقط در کتاب المنتخب طریحی مسند آمده، المنتخب طریحی انتسابش به طریحی جای حرف دارد، اگر هم باشد فاصله طبقاتی میان روات هست، این متن از متأخرین است، چرا در کتب اعظام شیعه نیامده؟ در کتاب‌های شیخ کلینی و مفید و صدوق و... نیامده؟ چگونه است؟ و الی آخره) به این ترتیب آسیب را وارد کرده است. با روشی که نویسنده اجرا کرده است، مخاطب خود به خود درباره سایر مسائل دین نیز به تردید می‌افتد.

آیه الله میرزا مهدی شیرازی عالم باتقوایی بوده و مورد قبول همه بوده است. سند ایشان به حدیث کساء متصل است. و صاحب عوالم که شاگرد علامه مجلسی است می‌گوید: استاد من فرصت نکرد استدراک بزند، ما که شاگرد ایشان هستیم، استدراک می‌زنیم. میرزا مهدی افندی نیز که یکی دیگر از شاگردان علامه مجلسی

ص: ۲۴

است، ایشان هم در کتابش می آورد که استاد من علامه مجلسی احادیث بسیار دیگری پیدا کرده بود و می خواست استدراک بزند اما فرصت نشد و الی آخره.

اگر بر روی عوالم ۷۰ جلدی تحقیق کاملی انجام می شد، از ۱۱۰ جلد بحارالانوار هم بیشتر می شد. و فرزند شیخ احمد احسایی کتابی به نام «نهج المحجّه» دارد که نسخه خطی آن در مرکز احیای میراث اسلامی هست، حدیث کساء در آن جا هم آمده است و تفاوتی با حدیث کساء مشهور دارد.

نویسنده در صفحه ۱۷۴ سطر ۶۸ متذکر عنوان «سکوت و بی تفاوتی خواص» شده است در حالی که این مطلب دروغی بیش نیست. حدیث برخاستن و اعتراض کردن آن ۱۲ نفر در احتجاج هست. خواص چه کسانی بودند؟ سلمان، ابوذر، مقداد و تعداد معدودی دیگر، آیا این ها خواص نبودند؟

با حسابی که نویسنده باز می کند، کسانی که از اهل بیت علیهم السلام دفاع نکردند، خواص متعرض موارد خصوصی زندگی اهل بیت علیهم السلام شوند، مسائلی که بیان آن جز قداست شکنی تأثیر دیگری ندارد... .

انسان عادی

در صفحه ۲۲ هم برداشت می شود که حضرت زهرا سلام الله علیها یک دختر بچه معمولی بودند. منبع این بیان هم از درالمنثور است که نویسنده آن «سیوطی» و از مخالفین شیعه است. مضمون نقل چنین است که پیامبر مرا برای نماز صبح بیدار می کرد!!! در حالی که اهل بیت یک لحظه در غفلت نیستند بلکه خودشان، نفس صلاه هستند. حتی اگر سند و منبع چنین روایتی هم صحیح باشد و هیچ مشکلی نداشته باشد، ما باز هم با متن این قبیل روایات مشکل داریم چون با اعتقادات راسخ شیعه همخوانی ندارد. این روایات با عصمت اهل بیت منافات دارد.

درباره آیه تطهیر روایاتی هست که پیامبر تا ۹ ماه به درب خانه فاطمه زهرا سلام الله علیها آمدند و ندای نماز بر می داشتند، اما این برای بیرون است، برای اظهار نمودن به سایرین است که این خانه، خانه ای است که خداوند دوست می دارد بالا برود

ص: ۲۵

و نامش در آنجا برده شود: «فِي بُيُوتِ الَّذِينَ أُذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعُوا وَيُذَكَّرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ» (۱). حتی درباره روایاتی که دال بر این هستند که حضرت زهرا سلام الله علیها شب قدر آب بر چهره حسنین علیهما السلام می پاشیدند تا ایشان را بیدار نگه دارند، این روایات هم اگر دقیق بررسی شود، از حیث سند مشکل دارند و اصلاً متن آن برای شیعه قابل قبول نیست. البته بحث شریف دیگری هم هست و آن اینکه اگر روایتی، بخش عظیمی از آن مستند است و در جاهای دیگر قرائن و شبیه و نظیر دارد و از مطالب مهم اعتقادی است لکن یک بخش آن با اعتقادات شیعه سازگاری نداشت و نادرست بود، آیا باید به بهانه بررسی سند همه آن را رد کنیم؟ چنین چیزی نیست، خیلی وقت ها در حدیثی، مطالب صحیحی وجود دارد و مطالب ناصحیحی، عده ای بودند، مثل ابن ابی الخطاب لعنه الله، او می آمد و مطالبی را وارد می کرد، یکی دو فضیلت صحیح را نقل می کرد و لابلائی آن مطالب نادرست هم می آورد؛ بنابراین اگر گفتیم سند یک روایت مشکل دارد لکن قسمت هایی از آن در احادیث صحیح دیگری هست، قرار نیست وقتی آن روایت را رد می کنیم، قسمت های صحیح آن را هم رد کنیم پس قسمت هایی را که شاهد و نظیر دارد می پذیریم.

حجاب فاطمه

در صفحه ۶۶ بند پایانی روایت می آورد: ای سلمان بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله به ما ستم کردی... تا اینجا که از قول سلمان می نویسد: (حضرت زهرا سلام الله علیها) عبایی بر سر داشت که اگر بر سر می کشید پایش آشکار می شد و اگر بر پا می کشید، سرش هویدا می شد... الی آخره؛ نویسنده این روایت را از مهج الدعوات و الثاقب فی المناقب و بحار الأنوار و ریاض الأبرار سید نعمه الله جزائری نقل می کند لکن این روایت سند نداشته و مجهول است.

ص: ۲۶

قطعاً نویسنده باز گفتن این مسائل را درباره مادر یا همسر خودش نیکو نمی دارد، درباره همسران بزرگان و مراجع این مسائل ذکر نمی شود، اشاعه نمی شود، آن وقت راجع به صدیقه کبری؟ اصلاً این مسائل چه ربطی به او دارد که در کتاب‌ها سیر کرده تا مواردی از این دست را بیابد و به هم بیافد؟ او به دنبال چه چیزی است؟.

برای جامعه معنویت زده امروز باید ویژگی‌های معنوی حضرت را مطرح کرد و جلوه‌های عبادت را در سیره آن حضرت نمود داد نه اینکه مطابق با نگاه زمینی امروزی‌ها زندگی آن حضرت را بررسی کنیم و فکر آنها را طوری پرورش دهیم گویا در باره یک زن معمولی سخن می‌گوییم.

باید طوری سخن گفت که منجر به شناخت و هدایت جامعه شود اما طرح این مسائل، گذشته از جزئیات و در کل، سبب هدایت مردم نیست بلکه تنها فساد و افساد است.

توصیف؟

همچنین عبارت دیگری نقل می‌کند: «شعرها اسود» و چنین معنا کرده است: «گیسوانش مشک‌ی بود». طرح این مسائل چون مسائل خصوصی زندگی حضرت زهرا سلام الله علیها است، قابل گفتن نیست.

ابهام‌گویی‌ها

نکته دیگر درباره مطالب این کتاب: ابهام‌گویی‌هاست. مثلاً درباره پوشش حضرت زهرا سلام الله علیها نقل می‌کند در صفحه ۱۹ پی‌نوشت شماره ۳۸، در نقل آمده است: لبست ثياباً صبيغاً یعنی لباس‌های رنگ شده می‌پوشیدند. اما متذکر جایگاه این نوع لباس پوشیدن نمی‌شود یعنی در لفافه و ابهام، طوری به مخاطب القا می‌کند گویا برخی مطالب بدون سند و مجهول، منابع گوناگون و بسیاری دارد و در این میان، مخاطبی که اهل تحقیق نیست، برای او ابهام ایجاد می‌شود؛ گذشته از بحث منبع‌شناسی، در سیره حضرت زهرا سلام الله علیها این همه نکته و این همه شاخصه داریم، حالا- ما باید بیاییم و نقل کنیم که ایشان لباس رنگی می‌پوشیدند؟ این یک نقلی است که باید اعتبار آن بررسی شود، اصلاً آیا این نقل درست هست یا نه؟ قید درون و بیرون خانه اضافه شود.

ص: ۲۷

البته که در بانوان پوشیدن لباس های رنگی در منزل رایج است لکن نویسنده جنبه دیگری را مدّ نظر دارد، در این نقل مقصود چه زمان و مکانی بوده است؟ وقتی هیچ کدام این ها بررسی نمی شود و این محتوا به این شکل در کنار هم قرار می گیرد، غرض دیگری در کار است. وقتی هیچ قیدی در این رابطه نیاورده که مثلاً در خانه این چنین بوده اند، در واقع می خواهد این لباس رنگی را تعمیم دهد و این کلی بیان کردن به جهت تفاوت قائل نشدن میان درون و بیرون از خانه است.

مقصود وی این است که بگوید اگر خانم ها با لباس رنگین بیرون آمدند، اشکالی ندارد و این سیره حضرت زهرا سلام الله علیها بوده و آن حضرت هم همین کار را می کردند در حالی عایشه نقل می کند که پس از نزول آیه حجاب، زن ها را مثل کلاغ سیاه دیدیم. زنان انصار لباس سر تا پای پوشیدند که هیچ جای بدن هویدا نبود. مثل کلاغ شدند. و این عمل تقریر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را دارد.

این روایت که فقیری در مسجد آمد و آخر الأمر حضرت زهرا سلام الله علیها درع خود را به سلمان دادند تا به یک یهودی بدهد و الی آخره، البته ممکن است در این روایت پیراهنی مدّ نظر باشد که حضرت هنوز نپوشیده بودند. در جایی که همسر ابومسلم خراسانی، لباس های خود را شسته بود و پهن کرده بود، نامحرمی به خانه آمد و لباس های او را دید، او هم گفت من دیگر این لباس ها را نمی پوشم. این شیوه در میان عجم متمدن رسم بوده که رعایت می کرده اند. چگونه اهل بیتی که اساس غیرت و حیا هستند، لباسی که به تن دارند یا قبلاً به تن کرده اند و عرق پیکر مبارک بانو را دارد به نامحرم می دهند؟ چنین چیزی ممکن نیست و نویسنده در این جا به بیان این مهم پرداخته بلکه موضوع را بدون هیچ توضیحی، رها می کند. چنان چه بیان شد در این کتاب مطالب دوپهلوی که برای مخاطب ابهام ایجاد می کند. نویسنده بدون رعایت شرم و حیا، بدون اینکه در نظر بگیرد و بداند و بشناسد که درباره چه شخصیتی صحبت می کند متعرض مسائل کوچک و ریز زندگی حضرت

ص: ۲۸

زهره سلام الله علیها شده است؛ بانویی که ناموس خداست. او حتی راجع به جنس پوشاک حضرت نیز بیان دارد.

ما حتی اگر در این زمینه‌ها، روایت صحیح‌السند هم داشته باشیم، به هیچ عنوان صلاح نیست در کتاب‌ها بیاوریم، به خصوص در جوّ جامعه امروز و در میان قشر دانشگاهی، این کار جز تالی فاسد، جز فاسد کردن اندیشه خوانندگان نتیجه دیگری ندارد.

یک روز باید جستجو می‌کردیم، کافی شریف را به دست بیاوریم، کتاب‌های دیگر را به دست بیاوریم، این کتاب‌ها در اختیار علما و بزرگان بود. اکنون نیز آنان هستند و می‌توانند متعرض این مسائل بشوند، چرا باید یک طلبه مبتدی بیاید و این مسائل را به تصویر بکشد؟ کسانی که روایت‌ها را این‌طور گرد هم می‌آورند چه اهداف و اغراضی دارند؟

پوست حضرت، موی حضرت، لباس حضرت، طرز سخن گفتن حضرت، این بیان اعتقادات و اندیشه خواننده را فاسد می‌کند. هر چقدر هم بیایند و بگویند نه، چنین چیزی نیست، دروغ است، باز هم این شیوه بیان، جز تغییر نگاه خواننده نسبت به وجود گرامی بانوی دو عالم فاطمه زهرا سلام الله علیها هیچ تأثیر دیگری ندارد. این شیوه نگاه به ایشان را به عنوان یک زن مطرح می‌کند در حالی که صدّیقه طاهره، حجت الهی بر امامان ما هستند و با هیچ زنی مقایسه نمی‌شوند تا نگاه به ایشان نگاه به یک زن باشد و نعوذ بالله من ذلک .

از دو حالت خارج نیست، یا نویسنده جاهل و احمق است و یا مغرض و مکار که در هر دو صورت، نتیجه هتک حریم حضرت و از بین بردن حرمت‌های قدسی حجاب و عفت و حیا و رواج بی‌حیایی است. البته افرادی از قبیل نویسنده، نسبت به نتیجه عمل خویش واقف هستند و خودشان هم آن را می‌بینند. اما شاید گفته شود که رویارویی و مبارزه با حرکت‌هایی از این دست، موجب ترویج آن می‌شود، البته

ص: ۲۹

ممکن است امّا الآن باطل سریع بر روی فضای مجازی قرار گرفته و نشر داده می شود و مطمئناً یهود که امروزه برنامه ریزی و مدیریت اجرای تمامی انحرافات را بر عهده دارد، همه این ها را رصد می کند. باطل را ترویج می دهد و سعی در محو و نابود کردن حق دارد، بنابراین مبارزه نکردن موجب فاسد شدن عقیده ها و اندیشه ها می شود، آن وقت است که در میان این همه باطل، حق نمود می یابد، حق هم خریدار و طرفدار خود را دارد و کسی که به دنبال حق بگردد، با این روش می تواند راه را بشناسد، اما اگر هیچ واکنشی در میان نباشد، او هرگز قادر به شناخت راه صحیح نخواهد بود.

همه کسانی که آگاهی دارند موظف هستند با چنین جریان هایی مبارزه کنند. یک عمر داد زدیم که ما گریه کننده حضرت زهرا سلام الله علیها هستیم، یک عمر است جیره خوار خوان اهل بیت علیهم السلام هستیم، باید از ایشان توفیق و یاری بطلبیم و در راه دفاع از ایشان قدم بگذاریم.

نویسنده این کتاب تا الآن برای ۸ معصوم یعنی تا امام صادق علیه السلام نوشته است و می گوید: نگرشی نو... با یک نگاه جدید به بررسی سیره اهل بیت پرداخته است و این نگاه جدید، در واقع حرمت شکنی است. لازم است به آقایانی که صاحب فتوا هستند و مطرح هستند و می توانند کار انجام بدهند و تأثیرگذار هستند، اطلاع رسانی شود؛ حتی اگر کسی هم حرف ایشان را قبول نکند، اگر ایشان بیانی در این زمینه داشته باشند و چیزی بنویسند، این نویسنده رسوا می شود. بله یک عده هم به آن سمت گرایش پیدا می کنند لکن ما نمی توانیم جلوی کسی را بگیریم، هر کس به اراده الهی خودش انتخاب می کند که اهل بهشت باشد یا اهل دوزخ: «إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ» (۱) قرآن کریم می فرماید:

۱- ۱. سوره (۲۸) القصص آیه ۵۷.

ص: ۳۰

«فَالْتَمِمْهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا...» (۱) در آیه دیگری نیز می فرماید: «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا» و البته «لِيُمِيزَ اللَّهُ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ» (۲) شما بخواید یا نخواهید عده ای به حق و عده ای به باطل گرایش پیدا می کنند.

بنابراین نباید از این موضوع واهمه ای داشت بلکه باید افرادی نظیر این نویسنده، رسوا شوند. اگر استفتاء از آقایان صورت بگیرد و یک شرح کلی از این کتاب ارائه بشود تا نظر آقایان را جویا شوند، این شخص رسوا می شود. درباره دکتر شریعتی هم همین کار را کردند. این خودش خدمتی به اسلام است. .

وَ آخِرُ دَعْوَانَا أَنِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَي مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ وَ لَعَنَهُ اللَّهُ عَلَي أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ.

۱- سوره (۹۱) الشمس آیه ۹.

۲- سوره (۸) الأنفال آیه ۳۸.

ص: ۳۰

قسمت و نیز بخش دیگری که در ادامه خواهد آمد، تنها نگاه نو او به زندگی و شخصیت بانوی دو عالم باشد.

ب) نویسنده در جای جای کتاب، از مخالفین شیعه، با عنوان «اهل سنت» یاد می کند در حالی که این عنوان تنها زیننده و برازنده پیروان مکتب اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السّلام است زیرا ایشان پیروان حقیقی سنت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم هستند.

ج) نویسنده در جای جای کتاب خویش، از عبارات هایی نظیر «هیچ نداشت» «فقر اقتصادی» و... استفاده کرده است حال آن که می دانیم تمام هستی، ملک امام است و هر لحظه که اراده کند، هر چه بخواهد در اختیار اوست لکن حضرات معصومین علیهم الصّلوه و السّلام جز آنچه خدای تعالی اراده نماید، نمی خواهند نه اینکه حقیقتاً به لحاظ اقتصادی در مضیقه قرار گرفته باشند.

این همه، سوای غلط های املائی و دستوری موجود در متن کتاب است؛ از جمله:

صفحه ۲۶ بند ۱ سطر ۳

سخنان زمخشری در کشاف و واحدی در اسباب النزول تأیید این ادعاست.

که در اینجا مؤید صحیح است و نه تأیید.

صفحه ۲۶ بند ۴ سطر ۶

ارجاع مراجعه کنند.

آیا محبت اهل بیت اجر رسالت است؟!

صفحه ۲۶ بند ۵ سطر ۱

بنابراین، محبت و دوستی آنان حتی اگر به عنوان پاداش رسالت

ص: ۴

مطرح باشد(۱)، امری فراتر از دعوت به دین با هدف بقا و استمرار آن نیست.

که در پایان جمله، باید واژه است قرار بگیرد که در غیر این صورت معنا را وارونه می کند چنان چه می بینیم. اما بررسی دقیق تر متن کتاب، اشکالات نمون بسیاری را به دست می دهد: در بخش نام ها، برخی از اسامی ناقص و یا نادرست معنا شده اند:

صفحه ۱۱ سطر ۳ بتول

پاک و دور از هر گونه آلودگی

چنان چه این نام گذاری ها همه از سرچشمه وحی منشأ یافته است، برای دانستن معنای آن نیز لازم است که به همان سرچشمه مراجعه نموده و معنای واژگان را دریابیم لکن از آنجا که نویسنده طهارت مطلق جسم حضرت زهرا سلام الله علیها را نپذیرفته است) و در ادامه به موضع آن می رسیم (از ذکر حدیثی که در معنای این نام شریف وارد شده است، استتکاف می ورزد؛ حدیث مورد نظر بدین شرح است: امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند: از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم پرسیده شد: بتول چیست؟ ای پیامبر خدا! ما از شما شنیدیم که فرمودید: مریم بتول است و فاطمه بتول است. حضرت پاسخ دادند: بتول به زنی گفته می شود که هیچ گاه خونی نبیند، یعنی حیض نشود، زیرا حیض شدن در دختران پیامبران مکروه و ناپسند است.(۲)

عایشه از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرد که حضرت فرمودند: «إِنَّ

۱- - آیه ۲۴ سوره الشوری: «... قُلْ لَا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ...» بگو (ای پیامبر) بر رسالتم از شما هیچ پاداشی نمی خواهم لیکن باید که به قربایم مودت داشته باشید...» استثناء در آیه منقطع است و بنابر صریح آیات: ۷۳ سوره ۱۰ یونس علیه السلام و ۳۰ و ۵۲ سوره اهود علیه السلام و ۱۱۰ و ۱۲۸ و ۱۴۶ و ۱۶۵ و ۱۸۱ سوره الشعراء و ۴۸ سوره سبأ اجر رسالت با خداوند تعالی است و مودت ذی القربی واجب دیگری است که بر عهده همه است.

۲- معانی الأخبار: ص ۶۴ و علل الشرایع: ج ۱ ص ۱۸۱ به سندش از امیرالمؤمنین علیه السلام، مصباح الانوار: ص ۲۲۳.

ص: ۵

فاطمه لیست کِنِساءِ الْأَدْمِیِّینَ وَلَا تَعْتَلُّ کَمَا یَعْتَلِّلَن ... به درستی که فاطمه علیها السَّلام چون زنان آدمیان نیست و مانند آنان خون نمی بیند». (۱)

رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ فرمودند: «وَ إِنَّمَا سُمِّیَتْ فَاطِمَةُ الْبَتُولُ، لِأَنَّهَا تَبَتَّلَتْ مِنَ الْحَيْضِ وَ النَّفَاسِ بِه درستی که فاطمه بتول نامیده شده است، زیرا او بریده از حیض و نفاس است». (۲)

پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ فرمود: «وَ سُمِّیَتْ فَاطِمَةُ بَتُولًا لِأَنَّهَا تَبَتَّلَتْ وَ تَقَطَّعَتْ عَمَّا هُوَ مُعْتَادٌ مِنَ الْعَوْرَاتِ فِي كُلِّ شَهْرٍ بِه درستی که فاطمه بتول نامیده شده است، زیرا او بریده است از آنچه عادت زنانه در هر ماه است». (۳)

حضرت امام علی علیه السَّلام فرمود: «إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ سُئِلَ عَنِ الْبَتُولِ وَ قِيلَ: سَمِعْنَاكَ يَا رَسُولَ اللهِ تَقُولُ: إِنَّ مَرْيَمَ بَتُولٌ، وَ فَاطِمَةُ بَتُولٌ فَمَا ذَاكَ؟ فَقَالَ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ: الْبَتُولُ الَّتِي لَمْ تَرَ حُمْرَةَ قَطُّ أَيْ لَمْ تَحِضْ، فَإِنَّ الْحَيْضَ مَكْرُوهٌ فِي بَنَاتِ الْأَنْبِيَاءِ از پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ پرسیده شد: بتول چیست؟ و گفته شد: ما از شما شنیدیم فرمودید: مریم بتول است و فاطمه بتول است. پیامبر فرمودند: بتول یعنی کسی که هرگز خون نبیند (حیض نشود)؛ زیرا حیض در دختران پیامبران ناپسند

۱- ملحقات إحقاق الحق: ج ۱۰ ص ۶ و ۷ به نقل از مقتل الحسين عليه السَّلام خوارزمی: ص ۶۳ چاپ نجف اشرف، به سندش از عایشه. ملحقات إحقاق الحق: ج ۱۰ ص ۷ و ۸ به نقل از میزان الإعتدال ذهبی: ج ۱ ص ۳۸ چاپ قاهره به سندش از عایشه، ملحقات إحقاق الحق: ج ۱۰ ص ۸ به نقل از مجمع الزوائد حافظ هیشمی: ج ۶ ص ۲۰۲، چاپ قدسی قاهره.

۲- ملحقات إحقاق الحق: ج ۱۰ ص ۲۵ به نقل از ینابیع الموده: ص ۲۶۰ چاپ اسلامبول از رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ.

۳- ملحقات إحقاق الحق به نقل از المناقب المرتضویه علامه حنفی ها ملا محمد صالح کشفی: ص ۱۱۹ چاپ بمبئی به نقل از ام سلمه از پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ.

ص: ۶

است. این حدیث را حاکم نیشابوری نیز در مستدرک خود آورده است. (۱)

اسماء بنت عمیس گوید: (در حالی که من شاهد زایمان بعضی از فرزندان حضرت فاطمه علیها السلام بودم و شاهد بودم که از آن حضرت خونی دیده نشد) پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «یا أسماء! إِنَّ فَاطِمَةَ خُلِقَتْ حُورِيَّةً فِي صُورَةِ إِنْسِيَّةٍ أَيِ اسْمَاءِ! هَمَانَا فَاطِمَةُ حُورِي وَ فِي صُورَةِ ظَاهِرِي انْسَانِي آفَرِيْدَه شَدَه اسْت.» (۲)

توفیق ابوعلم این حدیث را مانند مناقب ابن المغازلی نقل کرده: أسماء می گوید: عرض کردم: ای پیامبر خدا! من از فاطمه هرگز خونی در حیض و نفاس (زایمان) ندیده‌ام. آنگاه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «أَمَا عَلِمْتِ أَنَّ ابْنَتِي طَاهِرَةٌ مُطَهَّرَةٌ لَا تَرَى دَمًا فِي طَمَثٍ وَلَا- وَلَا دَهٍ؟! أَيَا نَمِي دَانِي كَه دَخْتَرَمِ پَاك وَ پَاكِيْزَه شَدَه اسْت؟ نَه دَر حِيْضٍ وَ نَه هَنْگَامِ زَايْمَانِ خُونِ نَمِي بِيْنْد؟» (۳)

۱- دلائل الإمامه: ص ۱۴۹ ح ۶۱ به سند متصل خود از عن عمر بن علی از أمير المؤمنين علیه السلام. و علل الشرائع: ج ۱ ص ۱۸۱ ب ۱۴۴ ح ۱ و معانی الأخبار: ص ۶۴ ح ۱۷ به سند متصل خود از عمر بن علی مانند آن با اختلافی اندک. و الدرر النظیم فی مناقب الأئمه اللهمم: ص ۴۶۵ از عمر بن علی بن ابی طالب علیه السلام مانند آن با اختلافی اندک. و مناقب آل ابی طالب علیهم السلام: ج ۳ ص ۳۳۰ از کتاب الأربعین أبو صالح المؤذن: سئل رسول الله صلی الله علیه و آله: ما البتول؟ قال النبئی: لَمْ تَرَ حُمْرَةً قَطُّ وَ لَمْ تَحْضُ فَإِنَّ الْحَيْضَ مَكْرُوهٌ عَلَيَّ بِنَاتِ الْأَنْبِيَاءِ. ملحقات إحقاق: ج ۱۰ ص ۲۵ نقل از أرجح المطالب امرتسری: ص ۲۴۱ و ۲۴۷ چاپ لاهور و گفت که حاکم نیشابوری نیز آن را در کتاب خود آورده.

۲- ملحقات إحقاق: ج ۱۹ ص ۵ از مناقب امام علی علیه السلام ابن المغازلی: ص ۳۶۹ چاپ تهران به سندش از أسماء بنت عمیس.
 ۳- أهل البيت عليهم السلام: ص ۱۱۲ چاپ السعادة قاهره. مانند این روایت از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در ملحقات إحقاق: ج ۱۰ صص ۷ و ۱۱ و ۱۲ به نقل از مرآة المؤمنین و أهل البيت و الفتوحات الربائیه و تاریخ دمشق آمده است. همچنین در ملحقات إحقاق: ج ۲۵ صص ۱۶ و ۱۷ به نقل از کتاب توضیح الدلائل و کتاب آل محمد مردی حنفی و کتاب الدرر المکنونه آمده است. و در ملحقات إحقاق: ج ۳۳ ص ۲۵۴ از کتاب معجم الشیوخ صیداوی مانند آن آورده شده است که همگی حدیث را از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده اند.

ص: ۷

عایشه گوید:... او (حضرت فاطمه علیها السّلام) هرگز مانند زنان دیگر خون حیض ندید، زیرا از سیب بهشتی آفریده شده بود. حسن را پس از نماز عصر به دنیا آورد و از نفاس (خون هنگام زایمان) پاک بود ... (۱).

أسماء بنت عمیس گوید: من شاهد یکی از زایمان های حضرت زهراء علیها السّلام بوم و خونی از او ندیدم. رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم فرمودند: همانا فاطمه حوریه ای است که به صورت انسان آفریده شده است. (۲).

صفحه ۱۱ سطر ۷

• نویسنده در صفحه ۱۱ سطر ۷ حوراء را چنین معنی می کند: حوراء: ۱: فرشته، زن آراسته به ویژگی های فرشتگان. ۲: زن یا دختری که چشمانی سیاه و گرد و پلک های باریک داشته باشد. ۳: یا اینکه دارای چشمانی کاملاً سپید یا [مردمک آن] کاملاً سیاه باشد. ۴: یا دارای اندامی به تمام معنا سپید باشد. ۵: یا چشمانی مشکمی همچون چشمان آهو داشته باشد.

به فرض اینکه حقیقت معنای این واژه درباره بانوی دو سرا، این تعابیر و یا یکی از اینها باشد، چه وجهی دارد که بدین شیوه بازگو شود؟ و آیا این سیره زنان یهود و نصاری نیست که صفت زنان با ایمان را برای شوهران خویش وصف می نمودند؟ سوای از اینکه برای معنا نمودن اسامی و القاب معصومین، لازم است که حتماً به خود ایشان رجوع کنیم، واژه «حوراء» به زبان عربی است و برای یافتن معنای آن باید به کتب لغت عرب مراجعه شود اما گویی نویسنده به جهت مقصود دیگری، به لغت نامه دهخدا مراجعه نموده و با کمال بی شرمی معنای عام این واژه را آورده است و

۱- أخبارالدول (از کتب عمریه): ص ۸۷ چاپ بغداد از عایشه.

۲- بحارالانوار: ج ۴۳ ص ۷ به نقل از کتاب مولد فاطمه علیها السّلام شیخ صدوق به سندش از أسماء.

ص: ۸

نه معنای نام شریف «حوراء» که یکی از نام های صدّیقه کبری سلام الله علیها است. این یکی از دو موضعی است که نگاهی نو نسبت به این بانوی بی مثال را ارائه می دهد. آیا نویسنده نمی اندیشد که چنین توصیفات، می تواند نگاه مخاطب را نسبت به آن حضرت تغییر دهد و ایشان را چون سایرین و زمینی ببیند؟ این چه توصیف و تشبیهی است؟ و آیا این چنین نگاشته ای، با هدف جلب رضایت الهی صورت می گیرد؟

در صفحه ۱۲ سطر ۱۰

صدّیقه: زنی که در راستگویی شهره و در عمل نیز درست کردار باشد.

نام شریف «صدّیقه» که در باب فاطمه الزّهراء سلام الله علیها وارد شده است، معنایی فراتر از لغت عرب دارد «صدّیق» و «صدّیقه» بودن مقامی اکتسابی نیست بلکه موهبتی الهی است و شرط آن «عصمت» است بنابراین تنها صاحبان «عصمت» هستند که می توانند مقام «صدّیق» یا «صدّیقه» را داشته باشند....

صفحه ۱۲ سطر ۱۵

عدیله نظیر و مانند فاطمه زهرا علیها السلام را «عدیله مریم» می نامند زیرا این دو بانو در پاکی و پاکدامنی ضرب المثل هستند.

صفحه ۱۲ سطر ۲۰

فاطمه: بریده شده از آتش، نادانی و هر بدی.

چنان چه در صدد ارائه معنای نام های مقدّس آن حضرت هستیم، باید معنا را با مراجعه به احادیث اهل بیت عصمت علیهم السلام و حتی المقدور کامل ارائه دهیم. جای تعجب اینجاست که نویسنده برای واژه حوراء، ۵ معنا ذکر کرده بود ولی هیچ یک مستند به حدیث نبود اما در اینجا از ذکر نمودن عنوان گونه معانی نام شریف «فاطمه» سرباز می زند) به هر حال؛ واژه فاطمه معانی دیگری نیز دارد: و از آنهاست عجز و بریده شدن که در فرمایش امام جعفر صادق علیه السلام است: «لَأَنَّ الْخَلْقَ فُطِمُوا عَنْ مَعْرِفَتِهَا - زیرا که همانا (او را فاطمه نامیدند) چون مردمان از معرفت (حقیقی نسبت به

ص: ۹

وی) بریده (و ناتوانند)». (۱)

صفحه ۱۳ سطر ۵

محدثه: زن حدیث کننده.

واژه «محدثه» اسم فاعل مزید بوده و به معنای زن حدیث گوی است لکن نام دیگر بانوی دو عالم، «محدثه» می باشد که به معنای بانویی است که خدای تعالی و فرشتگان بر او حدیث می نمودند است....

إسحاق بن جعفر بن محمد بن عیسی بن زید بن علی گوید: شنیدم امام جعفر صادق علیه السلام می فرمود: «إِنَّمَا سُمِّيَتْ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ مُحَدِّثَةً لِأَنَّ الْمَلَائِكَةَ كَانَتْ تَهْبِطُ مِنَ السَّمَاءِ فَتُنَادِيهَا كَمَا تُنَادِي مَرْيَمَ بِنْتَ عِمْرَانَ فَتَقُولُ: يَا فَاطِمَةُ! اللَّهُ اضْرِبْكَ وَطَهَّرْكَ وَاضْرِبْكَ عَلِيٌّ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ، يَا فَاطِمَةُ! أَفْتَتِي لِرَبِّكَ وَاسْجُدِي وَارْكَعِي مَعَ الرَّاكِعِينَ. فَتَحِدُّهُمْ وَيَحْدُثُونَهَا، فَقَالَتْ لَهُمْ ذَاتَ لَيْلٍ: أَلَيْسَتْ الْمُفَضَّلَةُ عَلَيَّ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ مَرْيَمَ بِنْتَ عِمْرَانَ؟ فَقَالُوا: إِنَّ مَرْيَمَ كَانَتْ سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ، وَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ جَعَلَكَ سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ وَطَهَّرَكَ، وَخَدَّوْنَا عَزَّ وَجَلَّ وَالْأُولَى وَالْآخِرِينَ - هَمَانَا فَاطِمَةَ سَلَامَ اللَّهِ عَلَيْهَا رَا بِه خَاظِر اَيْن مَحْدَثَه نَامِيدَنَد كَه فَرَشْتَاگان از آسمان فرود می آمدند و آن حضرت را می خواندند همان طوری که مریم دختر عمران را صدا می زدند، باری فرشتگان می گفتند: ای فاطمه خدا تو را برگزید و پاکیزه ات نمود و بر تمام زنان عالم اختیار کرد، ای فاطمه پروردگارت را بخوان و سجده اش نما و با رکوع کنندگان رکوع کن، و بدین ترتیب حضرتش با آنها سخن می گفت و آنها نیز با جنابش حدیث و سخن می گفتند، شبی فاطمه سلام الله عليها به فرشتگان فرمود: مگر مریم بنت عمران بر تمام زنان عالم برتری ندارد؟ فرشتگان عرضه داشتند: مریم سرور زنان عالم خودش بود، و خداوند عز و جل تو را سرور زنان عالم خودت و عالم مریم قرار داده، و سرور تمامی زنان عالم از اولین تا آخرین هستی». (۲)

۱- تفسیر فرات الکوفی: ص ۵۸۱ ح ۷۴۷.

۲- در کتاب علل الشرائع: ج ۱ ص ۱۸۲ ح ۱ به سند متصل خود از إسحاق بن جعفر ... و در کتاب دلائل الإمامه: ص ۸۰ ح ۲۰ و ص ۱۵۲ ح ۶۶ و کتاب الدرّ النظیم فی مناقب الأئمة اللهمم: ص ۴۵۶ به سند خود از عیسی ابن زید بن علی مانند روایت علل الشرائع را با اختلافی اندک آورده اند. و در العدد القویة: ص ۲۲۶ از کتاب الدرّ و کتاب موالید الأئمة عليهم السلام نیز مانند آن را نقل کرده است.

ص: ۱۰

و ابوبصیر، از امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمودند: «... وَ مَا يُدْرِيهِمْ مَا مُصِيحُ فَاطِمَةَ؟! قَالَ: مُصِيحُ فِيهِ مِثْلُ قُرْآنِكُمْ هَذَا ثَلَاثَ مَرَّاتٍ... هُوَ شَيْءٌ أَفْلَاهَا اللَّهُ وَ أَوْحِيَ إِلَيْهَا...» ... آنان چه می دانند مصحف فاطمه چیست؟ فرمود: مصحفی است که مانند این قرآن شما سه برابر در آن است،... همانا آن چیزی است که خداوند بر ایشان املا و وحی فرمود...» (۱).

صفحه ۱۳ سطر ۱۵

مؤمنه: بانویی که پروردگار و روز قیامت را باور دارد.

نویسنده هرچند در صدد است زیرکانه از آشکار نمودن عقاید خویش روی بگرداند، اما... اگر او واقعاً به آنچه در ادامه کتاب و در بخش های خدا و دیگران، عنوان نموده است باور داشت، ایمان را تنها باور نسبت به خداوند و روز قیامت تعبیر نمی کرد و نبوت و امامت را نیز از ارکان ایمان نام می برد. این تناقض در آرای وی، قابل چشم پوشی نیست و آبرویی که نیست، خداوند حفظ نمی کند. میانه داری، به کار نویسنده نیامده و بالاخره دست خویش را رو کرده است.

صفحه ۱۳ سطر ۱۸

والله شيفته و عاشق.

استفاده از لفظ عاشق به بهانه اینکه چنین معنا شده است، برای معنا نمودن نام صدیقه کبری سلام الله علیها غلط و نارواست بلکه به کار بردن لفظ «عشق» و «عاشق» بنابر روایاتی تنها برای زن و شوهر و عبادت مجاز است.

صفحه ۱۴ بند ۲ سطر ۴

خواهرانش پیش از او ازدواج کرده و از خانه رفته بودند.

کسانی را که نویسنده با عنوان خواهران حضرت زهرا سلام الله علیها یاد آور می شود،

۱- بصائر الدرجات: ۱۵۱ ب ۱۴ ح ۷۰ به سند متصل خود از ابوبصیر.

ص: ۱۱

دختران هاله، خواهر حضرت خدیجه سلام الله علیها بودند که ایشان به دلیل فقدان مادر، تحت تکفل خویش قرارشان دادند و از این جهت که در خانه رسول الله تربیت و پرورش یافتند، آنان را دختران پیامبر می خوانند نه اینکه واقعاً دختران پیامبر باشند.

صفحه ۱۴ بند ۴ سطر ۱

این سیرابی از چشمه محبت بعدها او را چشمه محبت ساخت.

اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام منزه از قیاس با غیر هستند و به هیچ عنوان با غیر خویش مقایسه نمی شوند؛ بدین ترتیب از سیر تکاملی و پرورش تدریجی مصون هستند.

صفحه ۱۴ بند ۵ سطر ۱

خردی جسم، مانع از بزرگی روح او نبود؛ بنابراین همدم و همراز مادری بود که خود کاملترین اندیشه و زیباترین رخسار را داشت.

بسیارند کسانی که در خردسالی و کوچکی، روحی بزرگ و اندیشه ای ژرف دارند بنابراین تعبیر ارائه شده در این موضع به هیچ عنوان کارآمد نبوده بلکه بهتر است برای غیر معصوم استفاده شود ضمن اینکه تأکید دوباره بر زیبایی رخسار حضرت ام المؤمنین خدیجه سلام الله علیها، نمی تواند خالی از غرض ورزی باشد زیرا همدم و همراز بودن مادر و دختر، ربطی به زیبایی چهره های ایشان ندارد، ضمن اینکه چنان چه دشمن اهل بیت چنین متنی را بخواند، اندیشه نویسنده اش را به سخره خواهد گرفت و خواهد گفت: وقتی حضرت خدیجه سلام الله علیها مطرود زنان دور و نزدیک باشد، طبیعی است که فرزندش، همدم و همراز وی باشد!!! چنین نوشته هایی پرده دری و مایه آبروریزی برای شیعه است.

صفحه ۱۵ بند ۲ سطر ۵

شانه های پیامبر صلی الله علیه و آله... شانه هایی که رنج انسان و تاریخ و انسان تاریخی را بر خود تاب می آورد.

شانه های پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، سزاوار اراده و تکلیف الهی بوده و تنها همان را به دوش کشید. رنج نوع انسان، یا رنج تاریخ و یا رنج انسان تاریخی، بر عهده رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نبود (البته آشکار است که این تنها جمله ای

ص: ۱۲

مسجع است و کلمات بدون اندیشه و به جهت حفظ آهنگ کلام، کنار یکدیگر قرار گرفته اند و گرنه نویسنده، خود نیز نمی داند چه نگاشته است!!!.

صفحه ۱۵ بند ۳ سطر ۱

رفتارش با پدر چنان مهربانانه و نوازشگرانه بود که پدر به او نشان «أمّ ابیها» داد؛ نشانی که نشانگر نگاه احترام آمیز پدر به او هم بود؛ نشانی که تا فرجام عمر، آن را چنان افتخاری بر سینه داشت.

مقام «أمّ ابیها» بودن صدیقه کبری سلام الله علیها، ربطی به محبت ایشان نسبت به پدر ندارد تا هر دختری که از جان و دل و از ابتدا تا انتهای دنیایش به پدرش محبت و خدمت نمود، «أمّ ابیها» لقب گیرد، بلکه «أمّ ابیها» بودن آن معصومه سلام الله علیها وجهی دیگر دارد که جز نور ذوات اهل عصمت هرگز هیچ اندیشگر ژرف اندیشی نمی تواند درک کند....

صفحه ۱۵ بند ۴ سطر ۲

در حقیقت، بخشی از بار سنگین رسالت بر شانه های کوچک آن هم دخترانه وی قرار داشت.

این تعبیر نیز نیکوست که برای غیر معصوم و غیر آستان فاطمه زهرا سلام الله علیها به کار برده شود زیرا شانه های کوچک و دخترانه، تحمل بخشی از بار سنگین رسالت را ندارد بلکه باید وجودی قوت یافته به نیروی الهی و روح القدس باشد که چنین مقامی را داراست. در اینجا معنای ظرافت و ضعف است که در برابر سنگین قرار می گیرد و نویسنده به نوعی، وجود گرمی بانوی بی مثال را به غیر تشبیه نموده است.

صفحه ۲۲ بند ۲ سطر ۱

سپیده دمی فرستاده خدا از کنارش عبور کرد، بیدارش کرد و فرمود: دختر کم! برخیز و تقسیم روزی خداوندت را بنگر و از بی خیران مباش. همانا پروردگار روزی های بندگانش را در میان بامدادان تا زمانی که آفتاب طلوع می نماید، تقسیم می کند. روی السیوطی فی مسند فاطمه عن فاطمه بنت رسول الله صلی الله علیه و آله قالت: مرّ بی ابی رسول الله صلی الله علیه و آله انا مضطجعه متصبّحه فحرّکتی برجله و قال: یا بیتی! قومی فاشهدی رزق ربّک، و لا تکونی من الغافلین؛ فانّ الله یقسم ارزاق الناس ما بین طلوع الفجر الی طلوع الشمس. تحفه الأhoodی: ۴/۳۹۳؛ شرح احقاق

ص: ۱۳

الحق: ۲۵/۵۰۲؛ کنز العمال: ۱۵/۵۲۵.

روایت مذکور تنها در کتب مخالفین شیعه مسطور است کتاب هایی که محتوای آن به هیچ عنوان در سازمان باور شیعه هیچ جایگاهی ندارد و تنها برای احتجاج بر کسانی که آن را پذیرفته اند، مورد استفاده و استناد واقع می شود و البته این تنها موضعی نیست که نویسنده به منابع مخالفین استناد نموده و باور خویش را عرضه می دارد. حضرات آل الله علیهم صلوات الله که خود علت تشریح و واسطه تشریح و اول عارف و موحد و عابد هستند آیا از نماز صبح غافل شده و در آن هنگام به خوابند؟ آنانی که مجرای رزق عالمیاند حال خود ...؟ «بِمُؤَلَاتِكُمْ عَلَّمَنَا اللَّهُ مَعَالِمَ دِينِنَا... يُمِّنُهُ رُزْقَ الْوَرَى...».

صفحه ۲۵ بند ۱ سطر ۷

در ترجمه آیه قربی: جز دوست داشتن نیکانم

ذوی القربی به معنای صاحبان خویشاوندی بوده و به تعبیر صحیح تر، خویشان معنا می شود و نه نیکان، ناگفته نماند که چنین ترجمانی، نمی تواند خالی از غرض ورزی باشد.

صفحه ۳۳ بند ۲ سطر ۳

در ترجمه آیه تطهیر: خداوند اراده کرد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پاک سازد.

ترجمه صحیح آیه تطهیر بدین شرح است: همانا خداوند اراده نموده است همه انواع پلیدی ها و ناپاکی ها را تنها از شما اهل بیت ببرد و شما را به طهارتی ویژه مخصوص گرداند. واژه «الرَّجْسِ» که همراه با الف و لام آمده، بیان گر مطلق طهارت و از هر نوع پلیدی و ناپاکی است و جسم و روح و نیز تمام ابعاد وجود معصومین علیهم السّلام را در بر می گیرد. البته نویسنده، طهارت جسم حضرت زهرا سلام الله علیها را نمی پذیرد و سیاق ترجمه و نیز قرائن دیگری شاهد بر این مدعاست.

صفحه ۳۳ بند ۵ سطر ۲

خلیفه اول یاد کردن از پلید نجسی چون ابی بکر لعنه الله، با عنوان خلیفه اول، از دو وجه خالی

ص: ۱۴

نیست: یا نویسنده به راستی وی را خلیفه اول می داند که این طور ادعا نمی کند و یا او را به نظر مخالفین شیعه، خلیفه اول می نامد تا توجه و نظر آنان را جلب نماید. ممکن است چنین باشد اما پوشیده نیست چنین رویکرد منافقانه ای برای کسی که به نام شیعه، کتابی برای مخاطب شیعه می نگارد، به هیچ عنوان کارآمد نیست بلکه نفاق وی را آشکار می کند.

صفحه ۳۵ بند ۱ سطر

۱۱ ام سلمه، یکی از همسران با فضیلت رسول خدا صلی الله علیه و آله به استناد کتب و تواریخ معتبری که مورد توجه علما و محققان اسلامی قرار دارد، در این باره می گوید...

بنابر گفته ایشان درباره حدیث کسا سند و منبع معتبری در دسترس نیست اما کتب و تواریخ عامه، معتبر و مورد توجه واقع می شوند، هنگامی که از ام سلمه نقل می کنند که اجتماع خمسه طئیه در خانه او بوده است؟!... با فرهنگ اهل بیت علیهم السلام که نزد ما به امانت نهاده شده، چه بد معامله می کنیم؟...

صفحه ۳۵ بند ۳ سطر ۳

و از سویی سایر اعضای خانواده و وابستگان پیامبر، حتی همسران رسول خدا را از اهل بیت، به معنای الهی و آسمانی اش که منظور و مراد آیه شریف است نمی دانند.

تمامی آنچه «وحی» نام دارد از آنجا که لسان وحی ترجمان خویش را دارد لذاست که باید به همان مراجعه شود. و از آن جمله است لفظ «اهل بیت» در این آیه کریمه. بنابراین ماده و تبصره «معنای الهی و آسمانی» تعریفی اضافه و گویای تناقض موجود در ذهن نویسنده است.

صفحه ۳۷ بند ۳

آیت الله مکارم شیرازی در فرجام کتاب مفاتیح نوین... آن چه در این جا به عنوان حدیث کسا نقل می شود حدیث مشروح و مفصلی است که برابر روایتی خواندن آن به این نحو، دارای پاداش و آثار و برکات فراوانی است...

نقل این مضمون تنها در صورتی که مورد پذیرش نویسنده باشد توجیه پذیر است که اگر چنین نبود یا اینکه آورده نمیشد و یا اینکه به محض نقل قول به بررسی این محتوا پرداخته می شد. اما... اشکال موجود در این بیان به قسمتی بازمی گردد که

ص: ۱۵

اشاره دارد خواندن حدیث کساء برابر روایتی چنین و چنان است؛ در حالی که متن این حدیث شریف خود گویای صدور از خاندان وحی دارد و تمامی اشکال‌هایی که به نظر ایشان رسیده و پیش از او دیگران ذکر نموده اند را محققانی گرانقدر در کتاب‌هایی درباره حدیث شریف کسای یمانی پاسخ داده اند.

صفحه ۳۸ بند ۷ سطر ۱

ولی از آنجایی که محتوای حدیث اشکال خاصی ندارد و بعضی از علما به قرائت آن اهمیت می‌دادند و با توجه به «احادیث من بلغ» می‌توان آن را به قصد رجاء و به امید برآورده شدن حاجات خواند.

اگر بنابر اشکال کردن باشد، نویسنده می‌تواند مساوی با کسانی که خواندن این حدیث شریف را در حال روزه داری حرام دانسته و بهتان می‌دانند عمل کند و حتی به متن این حدیث شریف نیز اشکال کند؛ اما ما کجا و بررسی متن نورانی و فراتر از اندیشه بشری حدیث کساء؟ به همین جهت است که نویسنده در تحلیل و بررسی متن حدیث نیز به بیراهه رفته و گاه گاه حضرت معصومین علیهم السلام را با سایرین قیاس نموده و یا یکی می‌داند.

صفحه ۴۰ بند ۲ سطر ۲

هنگامی که حسن و حسین کوچک به مادر سلام می‌کنند...

حضرات معصومین علیهم الصلوه و السلام، هرگز با سایرین مقایسه نمی‌شوند تا چون غیر کودکان و کوچکی برایشان مطرح باشد و آیا این خبر به نویسنده نرسیده است که اهل بیت علیهم السلام وجودی نورانی دارند و عمر دنیوی ایشان هر چقدر هم که کوتاه باشد، تربیت یافته حق تعالی هستند و در تمامی نشئه‌ها از جمله حیات مبارک دنیوی خویش، در اوج قله کمال قرار دارند؟ کودکانی و کوچکی برای ایشان اصلا و به هیچ عنوان مطرح نیست بلکه قلب معصوم فرودگاه ارادات الهی است و این کوچک و بزرگ بر نمی‌دارد با این وجود اینکه هر کدام برتری‌ها و اختصاصات خویش را دارند اما این موضوع بین ایشان است.

صفحه ۴۰ بند ۲ سطر ۵

تأثیر جوشش محبت در خانه در رشد سالم شخصیت کودکان بر کسی پوشیده نیست.

ص: ۱۶

این عبارت نیز به عبارت پیشین باز می‌گردد و بیان گر این است که نویسنده یکی از اصول دین شریف اسلام یعنی اصل «امامت» را دریافته است تا در ضمن آن فهمیده باشد که اهل بیت علیهم السلام «لَا يُقَاسُ بِهِمْ أَحَدٌ» (۱) هستند.

صفحه ۴۰ بند ۳

همان گونه که در احادیث آمده، برخی از خوشبویی کوچه درمی یافتند که پیامبر از آنجا عبور کرده است. همچنین فرزند و همسر ایشان از بوی خوش خانه در می یافتند پیامبر آنجا آمده است و با توجه به اهمیت خوشبویی در روابط اجتماعی، این امر نشانگر جایگاه مهم آن در زندگی مسلمانان صدر اسلام با وجود فقر اقتصادی است.

در باب بوی خوشی که از وجود نبی مکرم اسلام متصاعد می‌شد این رایحه بوی عطر پیکر مبارک آن حضرت بوده است نه اینکه تنها به دلیل استفاده آن حضرت از خوشبوکننده خاصی است که بهره می‌برده‌اند.

صفحه ۴۰ بند ۴

بچه‌ها با آن که کوچک‌اند (چهار یا پنج سال)، می‌دانند برای ورود به حریم خصوصی افراد، باید اجازه بگیرند (خود امام علی و حضرت زهرا علیهما السلام نیز اجازه ورود می‌گیرند).

اشکال تکراری و البته غیر قابل اغماض است.

صفحه ۴۲ بند ۴

از دیدگاه مفسر عالی قدر شیعه، علامه طباطبایی...

علم تفسیر آیات قرآن کریم تنها در نزد معصوم علیه السلام بوده و غیر معصوم راهی به این حیثه ندارد و آیات و نیز احادیث بسیاری مؤید این معناست.

صفحه ۴۲ بند ۶

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مأمور می‌شود به شکرانه این نعمت بزرگ در پیشگاه با عظمت خدای سبحان سر تعظیم فرود آورد و نماز گزارد...

آنچه در اینجا از آن یاد شده است، در تعریف عبارت: «فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ» (۲) در سوره مبارکه کوثر است اما این نماز مخصوص سجده ندارد!!!... ای کاش نویسنده

۱- حدیث متواتر است در کتب فریقین از حضرات اهل بیت عصمت صلوات الله و سلامه علیهم و امر مسلمی است در میان اصحاب مانند عبد الله ابن عمر و... .

۲- سوره (۱۰۸) الكوثر آیه ۳.

ص: ۱۷

مزبور سری به کتاب های معتبر فرقه ناجیه شیعه امامیه برای مطالعه می زد... هر چند این قابلیت و سعه صدر لازم دارد.

صفحه ۴۳

گسترش اسلام که منشأ خیرات و برکات فراوانی در طول تاریخ بوده، می تواند مصداق «کوثر» و «خیر کثیر» باشد. این برکات از جانشینان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله است که همگی از فاطمه زهرا علیها السلام نشأت می گیرند.

از هنگامی که نظرات غیر عترت □ قرین قرآن قرار گرفت و سراغ خانه از غیر صاحب خانه گرفته شد □ حرمت تفسیر شکست و باب تفسیر به رأی گشوده شده، نظرات غیر به این حریم راه یافت. آنچه در اینجا برای تفسیر واژه کوثر آمده است یکی از همین تفاسیر به رأی است هر چند صدیقه کبری سلام الله علیها از جهات مختلف کوثر هستند اما چنین تأویل و تعبیری مقام دیگرست زیرا که در اینجا □ اسلام تفسیر به کوثر شده و عجیب آنجاست که این دست بیانات از جانب کسانی بیان می شود که داعیه داران پیروی از عترت و بیان حدیث ثقلین هستند.

صفحه ۴۴

نزول چنین سوره ای یعنی سوره کوثر و چنین تعبیر بلندی کوثر درباره فاطمه علیها السلام در عهد جاهلیت...

نشانگر جایگاه ارزشمند زن در مکتب اسلام است.

در اینجا نیز نویسنده حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها را به عنوان یک زن در نظر گرفته است در حالی که وجود بانوی دو عالم ابعاد بسیاری دارد که هیچ یک سوای از دیگری نیست و هرگز نمی توان از نزول چنان سوره ای درباره ایشان چنین برداشتی نمود.

صفحه ۴۶ بند ۲ سطر ۳

ام یعنی ریشه و همان گونه که تداوم زندگی درخت به ریشه آن است، این مادر است که فرزندش را چه پیش از تولد و چه بعد از آن تغذیه می کند.

تداوم رسالت و تغذیه درخت پیامبری نیز بر عهده حضرت فاطمه است؛ زیرا فاطمه سلام الله علیها امّ الأئمه است و امامت، تداوم نبوت است. آنچه نویسنده درصدد تعریف آن است □ واژه ام ایها است و نه ام الاسلام، عاقبت نویسنده از این آسمان و ریسمان بافتن راه به ناکجاست.

صفحه ۴۶ بند ۳

ص: ۱۸

همسران پیامبر صلی الله علیه و آله، با همه ارجمندی امّ المؤمنین هستند (یعنی گویا مادر دین باوران)

... از همین نکته یکی از دلایل برتری حضرت فاطمه علیها السلام بر همسران پیامبر آشکار می شود. همسران پیامبر به طور عام امّ المؤمنین نیستند بلکه مقام امّ المؤمنینی متوقف بر اطاعت خدا و رسول است و چنان چه یکی از همسران پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم از طاعت خدا و رسول خارج شود به این مقام دست نمی یابد. چنان چه با توجه به آیات ابتدای سوره تحریم عایشه و حفصه که دو تن از همسران پیامبر بودند به سبب خروج از طاعت خدا و رسول و دشمنی با رسول خدا به این مقام دست نیافتند. گذشته از اینکه برتری فاطمه زهرا سلام الله علیها بر سایر زنان از اولین و آخرین امری ثابت است و هیچ جای تردیدی در آن نیست و این موضوع اختصاصی به زمان خود ایشان یا زنان خاصی نظیر همسران پیامبر ندارد....

صفحه ۴۶ بند ۴ سطر ۳

خرسندی زنان پیامبر چون برگرفته از احساسات شخصی و غلیان عواطف است گاهی همراه با نادرستی و ناحقی است؛ از این روی، خداوند از سوره (تحریم)، آیه اول، خطاب به فرستاده اش می فرماید: «ای پیامبر! چرا چیزی را که خدا بر تو حلال کرده است، به خاطر جلب رضایت همسرانت بر خود حرام می کنی؟!»

آوردن این آیه در اینجا به نوعی تحریف و مصادره معنای آیه و نیز سوء استفاده از معنای آیه است زیرا نعوذ بالله متضمن این معناست که پیامبر پیرو هوی و هوس همسران خویش بوده اند....

صفحه ۴۸ بند ۱ سطر ۴

حتی یک کلمه قرآن نیز دارای احکام قرآن کامل سی جزء است

جزء جزء نمودن قرآن کریم بدعت بنی امیه بود که پس از شهادت امام حسین علیه السلام برای جلوگیری از ذکر اهل بیت و مصیبت های وارده بر ایشان در فاجعه کربلا انجام شد و هیچ جایگاهی در اسلام ناب ندارد.

به موسوعه امام حسین علیه السلام مراجعه کنید....

صفحه ۴۸ بند ۳ سطر ۵

دخترش را «فرشته ای» می شمارد که در پیکر انسانی تبلور

ص: ۱۹

یافت.

تعریف الإنسیّه الحوراء همین است و نویسنده برای اولین بار این نام شریف را به طور کامل آورده و معنا نموده است بنابراین به منابع دسترسی داشته اما به دلخواه خویش هر کجا هر گونه خواسته، عبارت ها را معنا نموده است.

صفحه ۴۸ بند ۳ سطر ۴

یکی از بانوان برتر بهشت

آنچه در باور راستین شیعه جای دارد، اعتقاد به سیده نساء الأولین و آخرین بودن حضرت زهرا سلام الله علیها است و آنچه نقل شده مبنی بر اینکه سرور زنان اهل بهشت، چهار زن هستند، تنها در منابع مخالفین شیعه مسطور بوده و نزد شیعیان، فاقد اعتبار است. و اینکه ایشان ظرف قابل مامیت حضرات امامان معصوم علیهم صلوات الله بوده اند، و احادیث دلالت صریح دارد بر اینکه زنانی مانند مریم، سیدات نساء عالم خود بوده اند و نه سیدات نساء عالمین، و حضرت فاطمه سیده زنان اهل بهشت از اولین و آخرین می باشند.

ص: ۲۰

الْآخِرِينَ - آن (جایگاه) از برای مریم است که سرور زنان عالم (و زمان) خودش بود، و فاطمه سیده و سرور زنان جهانیان از اولین و آخرین است».

و در کتاب روضه الواعظین: ج ۱ ص ۱۴۸ به امام جعفر صادق علیه السلام گفته (استفسار) شد از سخن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم که فرموده بود: «فَاطِمَةُ سَيِّدَةُ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَ آسِيَةُ سَيِّدَةُ نِسَاءِ عَالَمِهَا؟» - فاطمه سیده و سرور بانوان اهل بهشت است و آسیه سرور بانوان عالم خودش است؟» امام فرمود: «ذَاكَ لِمَرْيَمَ وَ فَاطِمَةَ سَيِّدَةُ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ مِنَ الْأُولَى وَ الْآخِرِينَ - آن (جایگاه) که سرور زنان عالم و زمان خودش بود) از برای مریم، و فاطمه سیده و سرور زنان اهل بهشت از اولین و آخرین است».

و در کتاب بشاره المصطفی: جزء ۲ ص ۶۹ به سند متصل خود از عمران بن حصین گوید: همانا رسول الله صلی الله علیه و آله به حضرت فاطمه علیها السلام فرمود: «أَمَا تَرْضَيْنَ أَنْ تَكُونِي سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ؟ قَالَتْ: فَأَيُّ مَرْيَمَ بِنْتِ عِمْرَانَ؟ قَالَ لَهَا: أَيُّ بِنْتِهِ! تَلِكِ سَيِّدَةُ نِسَاءِ عَالَمِهَا، أَنْتِ سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ...» آیا راضی نیستی که بزرگ و سرور زنان بهشت باشی؟ حضرت فاطمه فرمود: پس (جایگاه) حضرت مریم کجاست؟ پیامبر فرمود: ای دخترم! او سرور بانوان عالم خودش بود، و تو سرور بانوان جهانیان هستی».

الأمالی شیخ صدوق: ص ۴۸۶ مجلس ۷۳ ح ۱۸... عن ابن عباس قال: إن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم كان جالسا ذات يوم و عنده علي و فاطمه و الحسن و الحسين عليهم السلام فقال: «اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّ هَؤُلَاءِ أَهْلُ بَيْتِي وَ أَكْرَمُ النَّاسِ عَلَيَّ فَاحِبِّ مَنْ أَحَبَّهُمْ وَ أَبْغِضْ مَنْ أَبْغَضَهُمْ وَ وَالِ مَنْ وَالَاهُمْ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُمْ وَ أَعِنْ مَنْ أَعَانَهُمْ وَ اجْعَلْهُمْ مُطَهَّرِينَ مِنْ كُلِّ رِجْسٍ مَعْصُومِينَ مِنْ كُلِّ ذَنْبٍ وَ أَيِّدْهُمْ بِرُوحِ الْقُدُسِ مِنْكَ» ثم قال صلی الله علیه و آله و سلم: «يَا عَلِيُّ أَنْتَ إِمَامُ أُمَّتِي وَ خَلِيفَتِي عَلَيْهَا بَعْدِي وَ أَنْتَ قَائِدُ الْمُؤْمِنِينَ إِلَى الْجَنَّةِ وَ كَدَاتِي أَنْظِرُ إِلَى ابْنَتِي فَاطِمَةَ قَدْ أَقْبَلْتُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَيَّ نَجِيبٌ مِنْ نُورٍ عَنْ يَمِينِهَا سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ وَ عَنْ يَسَارِهَا سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ وَ بَيْنَ يَدَيْهَا سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ وَ خَلْفَهَا سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ تَقُودُ مُؤْمِنَاتِ أُمَّتِي إِلَى الْجَنَّةِ فَأَيُّمَا امْرَأَةٍ صَلَّتْ فِي الْيَوْمِ وَاللَّيْلَةِ خَمْسَ صَلَوَاتٍ وَ صَامَتْ شَهْرَ رَمَضَانَ وَ حَجَّتْ بَيْتَ اللَّهِ الْحَرَامَ وَ زَكَّتْ مَالَهَا وَ أَطَاعَتْ زَوْجَهَا وَ وَالَتْ عَلَيَّ بَعْدِي دَخَلَتْ الْجَنَّةَ بِشَفَاعَةِ ابْنَتِي فَاطِمَةَ وَ إِنَّهَا لَسَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ». فقيل: يا رسول الله! أهي سَيِّدَةُ

لنساء عالمها؟ فقال صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «ذَاكَ لِمَرْيَمَ بِنْتِ عِمْرَانَ فَأَمَّا ابْنَتِي فَاطِمَةُ فَهِيَ سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ وَإِنَّهَا لَتَقُومُ فِي مِحْرَابِهَا فَيَسْلُمُ عَلَيْهَا سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ وَيُنَادُونَهَا بِمَا نَادَتْ بِهِ الْمَلَائِكَةُ مَرْيَمَ فَيَقُولُونَ: يَا فَاطِمَةُ! إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفَاكِ عَلَيَّ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ».

ابن عباس گوید: یک روز رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نشسته بود و حضرات: علی، فاطمه، حسن و حسین نیز نزد او بودند که پیامبر فرمود: «خداوند! تو می دانی که اینها اهل من هستند و گرامی ترین مردم در نزد من می باشند، پس دوست بدار آن را که آنها را دوست دارد، و دشمن بدار آن را که با آنها دشمنی کند، و راهبری کن آن کس را که آنها را رهبر خود گیرد، و دشمنی کن با آنکه به دشمنی با آنها برخیزد، و یاری نما کسی را که آنها را یاری کند، و آنها (اهل بیت مرا) از هر گونه پلیدی پاک گردان و از هر گونه گناهی معصومشان بدار، و ایشان را به وسیله روح القدس تأیید فرما». و سپس خطاب به علی علیه السلام فرمود: «ای علی! تو امام این امت و خلیفه بر آنها بعد از من هستی، و تو هدایت کننده مؤمنان به سوی بهشت خواهی بود. و گویی دخترم فاطمه را می بینم که در روز قیامت بر شتری از نور سوار است و در طرف راست وی هفتاد هزار فرشته و در طرف چپ او نیز هفتاد هزار فرشته قرار دارند و او زنان مؤمنه امت را به سوی بهشت راهنمایی می کند. پس هر زنی که پنج نماز واجب را در روز و شب به جای آورد، و ماه رمضان را روزه بگیرد، و حج واجب را به جای آورد، و زکات مال خود را بپردازد، و از شوهر خود اطاعت نماید، و پس از من علی را سرپرست و رهبر خود بداند، به شفاعت دخترم فاطمه علیها السلام داخل بهشت می شود، زیرا او بزرگ و سرور زنان عالمیان است». سؤال شد: ای رسول الله! آیا فاطمه فقط سرور زنان زمان خویش است؟ پیامبر فرمود: «این مقام برای حضرت مریم دختر عمران بوده است، امّا دخترم فاطمه سرور زنان عالمیان از اولین و آخرین است، و هنگامی که او در محراب عبادت می ایستد هفتاد هزار فرشته مقرب به او سلام می کند و او را همان گونه که حضرت مریم را ندا می کردند مورد خطاب قرار داده و می گویند: خداوند تو را برگزیده، و از همه پلیدیها پاک نموده و بر زنان عالمیان برتری داده است»... مانند آن: بشاره المصطفی: جزء ۲ ص ۱۷۷.

و در کتاب مناقب آل ابی طالب علیهم السلام: ج ۳ ص ۳۲۳ از حلیه الأولیاء و کتاب شیرازی: روی عمران بن حصین و جابر بن سمره: أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ دَخَلَ عَلَى فَاطِمَةَ فَقَالَ: «... يَا بِنْتِي! أَمَا تَرْضَيْنَ أَنَّكِ سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ؟ قَالَتْ: يَا أَبَتِ! فَأَيْنَ مَرْيَمَ بِنْتِ عِمْرَانَ؟ قَالَ: تِلْكَ سَيِّدَةُ نِسَاءِ عَالَمِهَا، وَأَنْتِ سَيِّدَةُ نِسَاءِ عَالَمِكِ، أَمْ وَاللَّهِ زَوْجَتُكِ سَيِّدَا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ». و قيل للصادق عليه السلام قول الرسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «فَاطِمَةُ سَيِّدَةُ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ»، أَيْ سَيِّدَةُ نِسَاءِ عَالَمِهَا؟ قَالَ: «ذَاكَ مَرْيَمُ، وَفَاطِمَةُ سَيِّدَةُ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ».

و در کتاب عمده عیون صحاح الأخبار: ص ۳۸۸ از آخر جزء دوم از اجزای دوم از نصف در باب مناقب فاطمه علیها السلام از صحیح ابوداود سجستانی به سند خود گوید: إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ سَارَ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامَ وَقَالَ لَهَا: «أَلَا تَرْضَيْنَ أَنْ تَكُونِي سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ أَوْ سَيِّدَةَ نِسَاءِ هَذِهِ الْأُمَّةِ؟ فَقُلْتُ: فَأَيْنَ مَرْيَمَ بِنْتِ عِمْرَانَ وَآسِيَةَ امْرَأَةِ فِرْعَوْنَ؟ فَقَالَ: مَرْيَمُ سَيِّدَةُ عَالَمِهَا، وَآسِيَةُ سَيِّدَةُ نِسَاءِ عَالَمِهَا». و در کتاب الطرائف: ج ۱ ص ۲۶۲ ح ۳۶۵ از کتاب الجمع بین الصحاح السنّه جزء سوم از باب مناقب فاطمه از صحیح ابوداود مانند العمده. و در کتاب الطرائف: ج ۱ ص ۲۶۲ ح ۳۶۶ از جزء چهارم صحیح بخاری در مناقب فاطمه به سندش از رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ که فرمود: «فَاطِمَةُ سَيِّدَةُ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ». و در کتاب الطرائف: ج ۱ ص ۲۶۲ ح ۳۶۷ از صحیح مسلم به

سندش از عائشه از رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَمَا فَرمود: «أَلَا تَرْضَيْنَ أَنْ تَكُونِي سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ؟ أَوْ سَيِّدَةَ نِسَاءِ هَذِهِ الْأُمَّةِ؟»،
و رواه الثعلبي في تفسير قوله تعالى: «وَإِنِّي سَمَّيْتُهَا مَرْيَمَ».

ص: ۲۲

تا فاطمه دچار کمبود محبت ناشی از فقدان مادر نشود و شخصیتی با سیرابی از چشمه عاطفه، سالم رشد کند.

این بیان نیز تنها برای غیرمعصوم جای کاربرد دارد و هرگز برای حضرات معصومین علیهم الصلوه و السلام مورد استفاده نمی تواند باشد زیرا تمامی ابعاد وجود معصوم علیه السلام تحت اراده خداوند تبارک و تعالی و سراسر نور است و تصور ضعف یا نقص نیز در آن نمی رود چه رسد به عیب و کمبود و نعوذ بالله من ذلك.

صفحه ۵۰ بند ۴ سطر ۲

تمامی سادات علوی... از تبار این بانو... هستند.

تمامی سادات علوی، از نسل بی بی دو عالم فاطمه زهرا سلام الله علیها نیستند زیرا

ص: ۲۳

امیرالمؤمنین سلام الله علیه، پس از شهادت صدیقه شهیده سلام الله علیها، ازدواج نموده و صاحب فرزندان شدند.

صفحه ۵۰ بند ۸

او، «خود» رسول خدا در جریان «مباهله» به شمار می رود.

در آیه مباهله، آنچه تعبیر به فاطمه زهرا سلام الله علیها شده است «نِسَاءَنَا» است و «أَنْفُسَنَا» بر امیرالمؤمنین سلام الله علیه تطبیق داده شده است.

صفحه ۵۰ بند ۹

وی، دختر شهید، مادر شهید و همسر شهید است و خود نیز شهید خواهد شد و کمتر کسی در تاریخ این همه نشان افتخار بر سینه دارد.

اولاً که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، به شهادت رسیدند

ص: ۲۴

آلهما است که فرمودند: «وَاللَّهِ مَا مِنَّا إِلَّا مَقْتُولٌ أَوْ مَسْمُومٌ» - به الله سوگند هیچ یک از ما خاندان نیست مگر اینکه کشته یا مسموم خواهد شد» و در من لا يحضره الفقيه: ج ۲ ص ۵۸۵ ب ح از امام رضا علیه السلام: «وَاللَّهِ مَا مِنَّا إِلَّا مَقْتُولٌ شَهِيدٌ» - به الله سوگند هیچ یک از ما خاندان نیست مگر اینکه کشته شهید گردد». و در کتاب شریف سلیم بن قیس الهلالی که از اصول شیعه است: ح ۲۴ نقل احتجاج عبد الله بن جعفر بر معاویه لعنه الله علیه می کند و در آن است که: ... آنگاه امیر المؤمنین در حالیکه گریان بود برخاست و به پیامبر عرضه داشت: «بَابِي أَنْتَ وَأُمِّي يَا نَبِيَّ اللَّهِ أَتُقْتَلُ؟ قَالَ: نَعَمْ أَهْلُكَ شَهِيدًا بِالسَّيْفِ وَتُقْتَلُ أَنْتَ بِالسَّيْفِ وَتُخَضَّبُ لِحَيْتِكَ مِنْ دَمٍ رَأْسِكَ...» - پدر و مادرم به فدایت ای پیامبر خدا آیا شما هم کشته می شوید؟ فرمود: آری، من با سم از دنیا رفته و شهید می گردم و تو با شمشیر کشته می شوی و محاسنت از خون سرت رنگین می گردد...». و در تفسیر شریف العیاشی: ج ۱ ص ۲۰۰ ح ۱۵۲ از عبد الصمد بن بشیر از امام جعفر صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود: «تَذَرُونَ مَاتَ النَّبِيِّ أَوْ قُتِلَ؟ إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ: أَلْفَانُ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَيَّ أَعْقَابِكُمْ، فَسَمَّ قَبْلَ الْمَوْتِ، إِنَّهُمَا سَقَتَاهُ؟» - آیا می دانید پیامبر خدا مرد یا کشته شد؟ خداوند می فرماید: اگر او بمیرد بلکه کشته شود، به دوران جاهلیت و واپی باز می گردید، ایشان قبل از مردن مسموم گردید؛ آن دو زن او را مسموم کردند». پس ما گفتیم: إِنَّهُمَا وَأَبُوهُمَا شَرٌّ مَن خَلَقَ اللَّهُ - آن دو زن و پدرانشان بدترین خلق خدایند.

عبد الصمد بن بشیر در کتاب های رجال نجاشی و طوسی و حلّی و ابن داود و... توثیق مضاعف شده است. و برای شیعیان مقصود از آن دو زن و پدرانشان در روایت معلوم هستند، بر هر چهار تن آنان و پیروانشان لعنات بی انقطاع خداوند باد. این روایت شریف در کتاب های: تفسیر الصافی: ج ۱ ص ۳۸۹ و البرهان فی تفسیر القرآن: ج ۱ ص ۷۰۰ ح ۱۹۴۱ و بحار الأنوار: ج ۲۲ ص ۵۱۶ ب ۲ ح ۲۳ آمده است. و در الخرائج و الجرائح: ج ۱ ص ۲۴۱ ب ۳ ح ۷ و مناقب آل ابی طالب علیهم السلام: ج ۴ ص ۸ از حسن بن ابی العلی از امام جعفر صادق علیه السلام از پدران گرامش از امام حسن مجتبی علیه السلام نقل می کند که حضرت به اهل بیت خود فرمودند: «إِنِّي أَمُوتُ بِالسَّيْفِ كَمَا مَاتَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ...» - همانا من به سبب سم میمیرم چنانکه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم مرد (مسموم گردید)....».

ص: ۲۵

مخالفین شیعه در میان شیعیان رواج داده شده مبنی بر اینکه حضرت بیمار شده و به سبب بیماری از دنیا رفتند، توطئه دشمنان شیعه برای ایجاد و حفظ آبروی ساختگی برای سردمداران غصب خلافت بوده است. بنابراین حضرت زهرا سلام الله علیها، فرزند شهید نیز هستند. اما هیچ کس، حتی اگر خودش و تمام افراد خانواده و فامیلش، تحت هر شرایطی شهید شوند، تصور نمی شود که قرین یک هزارم از یک لحظه از تمام عمر صدیقه کبری باشد زیرا تنها شهید بودن مطرح نیست، چه کسی در چه زمانی به چه کیفیتی و به چه دلیل و در چه شرایطی و... در چنین امر خطیری همه این موارد مد نظر قرار می گیرد. حال که چنین است، وقتی وجود گرامی بانوی دو عالم در وجود به هیچ عنوان با غیر مقایسه نمی شود، چطور می توان تصور نمود که...؟؟؟ مقامی که زهراى مرضیه نزد خداوند دارد، ليله القدری است که بر هیچ کس جز صاحبان مقام عصمت، آشکار نیست.

قسمت ۲

صفحه ۵۱ بند ۱۳.

فاطمه، نماینده زنان درست اندیش و درست رفتار است؛ و گرامیداشت او، پاسداشت نیمی از پیکر جامعه است؛ به ویژه در روزگاری که شخصیت زن، لگدکوب زورگویی، تحقیر، خرافات، نژادگرایی و... می باشد.

چنان صدیقه طاهره سلام الله علیها، تنها نماینده زنان درست اندیش درست رفتار باشند، گرامی داشت ایشان، گرامی داشت نیمی از پیکر جامعه نیست، زیرا اولاً- همواره تعداد زنان در یک جامعه با تعداد مردان مساوی نیست ثانیاً همه زنان، درست اندیش و درست رفتار نیستند چنان چه تمامی مردان نیز چنین نیستند. البته نویسنده حتی اگر آن حضرت را به عنوان یک زن!!! در نظر بگیرد، باز هم راه به جایی نمی برد. در اینجا نیز آسمان و ریسمانی که نویسنده سر هم کرده است، برایش نتیجه ای جز

ص: ۲۶

تناقض گویی نداشته است.

صفحه ۵۱ بند۴

اما، «چه خوش بی مهربونی هر دو سر بی * که یک سر مهربونی در دسر بی»

آوردن شعر افرادی نظیر باباطاهر که خود یکی از اهل عرفان مصطلح که همان تصوف است آن هم در خلال چنین بحث شگرفی، جای بسی تأمل دارد که نه این موضع جایگاه شعر است و نه این شعر درخور نقل.

صفحه ۵۲ بند۲

عشق او به پدر تا بدان حد بود که تا وقتی مزده وصال و پیوستن به پیامبر پس از درگذشت او را نشنیده بود، لبخند نزد.

در اینجا نیز نویسنده چون بسیاری جاهای دیگر، شهادت پیامبر را قبول ننموده است.

صفحه ۵۲ بند۴

انس بن مالک می گوید: پس از تدفین رسول گرامی، بانو به من فرمود: چگونه دلتان آمد خاک بر پیکر رسول خدا بریزید.

انس بن مالک که با سقیفه دست در یک کاسه داشت، کجا بود هنگام دفن پیکر مطهر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم؟ آیا نقل چنین متنی آن هم از کتب مخالفین شیعه، در چنین کتاب و نیز در چنین جایگاهی، درخور است؟ یا دست نویسنده را در دورویی آشکار می سازد؟ روایت انس بن مالک ناصبی غلام رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در بسیاری از کتاب های پیروان اصحاب سقیفه ملعونه از زبان وی از حضرت فاطمه آمده است، برخی از اشکال های بر آن را ذکر می کنیم: حضرت فاطمه سلام الله علیها جز در مورد ضرورت با نامحرم سخن نمی فرمود چگونه است با او که نامحرم بود و از هواداران غاصبین در این سخن غیر ضروری با او همسخن شدند؟ و چگونه است که این سخن حضرت را جز او نقل نکرده است؟ آن حضرت که در اتافی رفته و در رابسته است تا نامحرم را نبیند و بوی او را آن مرد کور نبوید چگونه با جوانی که نامحرم و بیناست و با خاندان نبوت سر ناسازگاری دارد این سخن را فرموده است؟ و چرا این سخن را با امیر المؤمنین علیه السلام و عباس عموی خود و

ص: ۲۷

فضل پسر عموی خود و سلمان پیر مرد صحابی شیعه و ابوذر که همگی در تدفین رسول الله شرکت داشتند فرمود؟ جای بسی درنگ است. و شیخ مفید از ابن عباس نقل می کند که غسل دادن و کفن نمودن آن حضرت و دفن ایشان به دست امیر المؤمنین بوده است (۱) و در دفن از مهاجرین فضل بن عباس و یکی از انصار بود و در میان آن ها انس نبوده است.

صفحه ۵۳ بند ۵

زهرات تصمیم گرفت پیراهن کهنه خود را به او دهد...

این بیان، برداشت آزاد نویسنده از ماجرا بوده و به هیچ عنوان مستند به متون نقل شده تاریخی نیست. البته می تواند ید طولای وی را در تاریخ سازی، هویدا نماید!

صفحه ۵۴ بند ۹

عرب تازه مسلمانی در مسجد از مردم کمک خواست... آن گاه پیراهن خود را به سلمان داد تا در مغازه شمعون یهودی گرو بگذارد و مقداری خرما و جو قرض بگیرد... (بحار الأنوار: ۴۳/۷۳، ترجمه ماجرا از کتاب چشمه در بستر/ ۲۳۰)

این خبر در بحار الأنوار از کتاب مناقبی مجهول و مولفی ناشناخته آورده شده است و خبری است از ابن عباس و نه روایت و حدیثی از معصوم علیه السلام و حجّت نمی باشد.

صفحه ۵۵ بند ۵

رسول صلی الله علیه و آله، هیچ نداشت. از طرفی هم نمی خواست او را ناامید کند

در اینجا نیز نویسنده برای چندمین بار نعوذ بالله به پیامبر نسبت ناداری می دهد غافل از اینکه معصوم علیه الصّلاه و السّلام، چون اراده کند، به اراده الهی، تمام هستی در کف او قرار می گیرد لکن از آنجا که جز اراده الله، مطلوب و مقصود دیگری در درون و بیرون ندارند، لذاست که... این توضیح، در ضمن نقل چنین متونی با قبول پذیرش صحت و نقل آن بدین شرح لازم است.

صفحه ۵۵ بند ۸

زهرات علیها السّلام در دم گردن بندی را که به تازگی دخترعمویش به او هدیه کرده بود و شاید هنوز علی علیه السّلام بر سینه اش ندیده بود به او داد و به وی گفت: آن را بفروش، انشاءالله امرت سامان یابد.

ص: ۲۸

به نظر می‌رسد نویسنده گاهی خود را در جایگاه کسی می‌بیند که درباره افراد معمولی، مشغول نوشتن رمان است. توضیحاتی که این چنین در ضمن شرح ماجرا از جانب نویسنده اضافه می‌شود و دخل و تصرف در بیان تاریخ و سیره معصومان علیهم السلام، آن هم این چنین و بدین سبک و سیاق، ذهن خواننده را منحرف می‌کند و این، سوای هتک حرمتی است که در این میان، صورت گرفته است زیرا نوشتن چنین جملاتی درباره همسر برادر نیز صحیح نیست چه رسد به کسانی که مقام لایق و مختص ایشان است.

صفحه ۵۷ بند ۳

(درباره الگو بودن همیشگی آن حضرت)

این کتاب و موضوعی که هم اکنون در حال خواندن آن هستید، عزم آن دارد در حدّ دانش اندک نگارنده اش، به این پرسش پاسخ دهد؛ گرچه زمستان را یارای توصیف بهار نیست. این کتاب در پی آن است که حضرت زهرا سلام الله علیها را نعوذ بالله با توصیف خصوصیات ظاهری و بیان سلیقه ای و البته مغرضانه تاریخ زندگانی، شرح دهد که چگونه آن حضرت تا همیشه الگو هستند؟

صفحه ۵۸ بند ۲

در مورد نسب و وراثت باید اذعان داشت اگر چه این موضوع می‌تواند عامل و زمینه بسیار مهمی برای طیّ مراحل کمال باشد، اما عامل اصلی در این زمینه، مجاهدت و تلاش خود آن حضرت بود.

طیّ مراحل کمال، برای غیر معصوم مطرح می‌شود اما معصوم علیه الصّلاه و السّلام و از جمله بانوی دو سرا فاطمه زهرا سلام الله علیها، همواره حائز والا-ترین مقام کمال هستند و هر لحظه نیز بر علم و فضیلت ایشان افزوده می‌شود. و البته این مطلب لازم به توضیح بیشتر است زیرا مطلبی اصیل و بسیار کلیدی است و اساسی ترین مشکل این کتاب است لکن در این عجاله معذور از آن هستیم.

صفحه ۵۸ بند ۳

موقعیت اجتماعی، معنوی و وراثتی، نه تنها طیّ راه کمال را برای انسان آسان تر نمی‌کند، بلکه آن را مشکل تر نیز می‌سازد. زیرا انتظار و توقع خالق و خلق را از چنین انسانی بیشتر و سخت تر می‌نماید.

ص: ۲۹

اگر نوع انسان را در نظر بگیریم، بله چنین است اما هنگامی که از صدیقه کبری فاطمه زهرا سلام الله علیها سخن می‌گوییم، هرگز نمی‌توانیم سخن از نوع انسان به میان آورده و شرایط ایشان را مشابه شرایط سایر افراد بشر بدانیم. حقیقت این است که اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السّلام، تافته جدا بافته هستند و این یکی از اصول اعتقادی شیعیان است. از کجا چنین جرأتی آمده که بیگانگان و نامحرمان درباره ایشان بگویند و بنگارند، بیاموزند و آموزش دهند. اطاعت از پروردگار برای وجود معصومین علیهم السّلام، هرگز سخت و دشوار نیست بلکه قلوب ایشان، ظرف مشیت الهی است و آنان جز به جلب رضایت او و تقریبش نمی‌اندیشند.

صفحه ۵۸ بند ۴

به همین جهت بود که پیامبر گرامی نیز در زندگی بر دختر عزیز خود بسیار سخت می‌گرفت و از او انتظار داشت اسلام ناب را به طور کامل در شخصیت و زندگی اش پیاده کند.

این هم یکی از همان دست‌های باز نویسنده در تحریف تاریخ زندگانی اهل بیت علیهم السّلام است که بدون ذکر هیچ متن یا قرینه‌ای، بیان شده است. این چنین ارسال مسلم و مصادره به مطلوب نمودن، چه بسیار شبیه به منطق دشمنان اهل بیت است زیرا شیعه، حقانیت اعتقاد خویش را می‌داند و هر خط از اعتقادش، مستند به آیات و احادیث و تاریخ اهل بیت علیهم السّلام است.

صفحه ۵۸ بند ۵

این گونه بود که حضرت فاطمه زهرا علیها السّلام حقیقتاً با ریاضت، مجاهدت، سختی و فداکاری به مراحل بلند ایمان و تکامل رسید و از زمینه‌ها و استعدادهای نسبت و وراثت، کمال استفاده را برد.

اشکال تکراری است. حضرت فاطمه سلام الله علیها از نخستین لحظه آفرینش خویش، در اوج کمال بودند و هر لحظه نیز بر فضل و کمال ایشان افزوده شده و افزوده می‌شود.

صفحه ۵۸ بند ۶

در مورد لطف الهی نیز باید یادآور شد که الطاف حضرت حق بر مبنای عمل، عبادت مجاهدت و ریاضت بندگان نازل می‌گردد و چون حضرت فاطمه زهرا

ص: ۳۰

علیها السلام بالاترین مجاهدت ها و ریاضت ها را در راه خدا داشت، پس شایسته بالاترین الطاف الهی نیز بود.

هرچند نمود بیرونی از تسلیم بودن اهل بیت علیهم السلام در برابر اراده و رضای الهی، اجر و قرب خویش را دارد اما بدین معنا نیست که پیش از آن مشمول والاترین الطاف الهی نبوده اند. بلکه خداوند اراده فرموده و اصطفاء نمود، بندگانی آفرید تا برترین باشند و سایرین را به سوی او راهنمایی کنند. بندگانی که معرفت و عبادت الله تبارک و تعالی به ایشان تحقق می یابد.

به نظر می رسد نویسنده اصل اصطفاء را قبول ندارد و از آن بدتر اینکه معتقد است نوع بشر می تواند با انجام مجاهدات و ریاضات، با فداکاری و تلاش، به مقام هایی نظیر مقام عصمت کبرای فاطمه زهرا سلام الله علیها نائل آید!!! و این اندیشه کفر و شرک است زیرا هرگز هیچ کس به مقام ایشان دست نمی یابد، نه... بلکه هیچ کس نه می تواند کنه مقام ایشان را بفهمد، نه می تواند با عقل جزئی خود مقام ایشان را بداند و نه می تواند حتی تصورش را بکند.

و کیست که زهرا سلام الله علیها را بشناسد؟! (۱)

صفحه ۵۹ بند

۱- - الکافی: ج ۱ ص ۱۹۸ ح ۱ به سند خود از عبد العزیز بن مسلم نقل می کند که گفت: در زمان علی بن موسی الرضا علیهما السلام در مرو بودیم، از آغاز ورود- روز جمعه- در مسجد جامع آن شهر گرد آمده بودیم و مردم در باره امامت و اختلافات زیاد مردم در آن مورد، بحث و گفتگو می کردند، من بر سرورم حضرت رضا علیه السلام وارد شدم و گفتگوهای مردم را به عرض ایشان رساندم، حضرت تبسمی کرده فرمودند: «یا عَبْدَ الْعَزِيزِ! جَهْلَ الْقَوْمِ وَ خُدَعُوا عَنْ آرَائِهِمْ... هَلْ يَعْرِفُونَ قَدْرَ الْإِمَامَةِ وَ مَحَلَّهَا مِنَ الْأُمَّةِ فَيَجُوزُ فِيهَا اخْتِيَارُهُمْ؟ إِنَّ الْإِمَامَةَ أَجَلٌ قَدْرًا وَ أَعْظَمُ شَأْنًا وَ أَعْلَى مَكَانًا وَ أَمْنَعُ جَانِبًا وَ أَبْعَدُ غَوْرًا مِنْ أَنْ يَبْلُغَهَا النَّاسُ بِعُقُولِهِمْ، أَوْ يَنَالُوهَا بِآرَائِهِمْ، أَوْ يُقِيمُوا إِمَامًا بِاخْتِيَارِهِمْ...» ای عبد العزیز! مردم نادانی کرده و اطلاعی ندارند، از دین خود به نیرنگ گمراه شده اند... مگر مردم مقام و منزلت امامت را در میان امت میدانند تا روا باشد که به اختیار و انتخاب ایشان واگذار شود؟ همانا امامت قدرش والا- تر و شأنش بزرگتر و منزلتش عالیتر و مکانش منيعتر و عمقش گودتر از آنست که مردم با عقل خود به آن رسند، یا به آرائشان آن را دریابند، و یا به انتخاب خود امامی منصوب کنند...». و در الغیبه شیخ نعمانی: ص: ۲۱۶ ح ۶ از کلینی. و در أمالی شیخ صدوق: ص ۶۷۴ مجلس ۹۷ ح ۱ از محمد بن موسی بن المتوکل از شیخ کلینی مانند آن. و در عیون أخبار الرضا علیه السلام: ج ۱ ص ۲۱۶ ب ۲۰ ح ۱ و معانی الأخبار: ص ۹۶ ح ۲ و کمال الدین: ج ۲ ص ۶۷۵ ب ۵۸ ح ۳۲ به سند متصل خود از عبد العزیز بن مسلم. و در الإحتجاج: ج ۲ ص ۴۳۳ از قاسم بن مسلم از برادرش عبد العزیز بن مسلم. در تفسیر فرات الکوفی: ص ۵۸۱ ح ۷۴۷ به سند خود از امام جعفر صادق علیه السلام در تفسیر سوره قدر روایت کند که حضرت فرمودند: «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ، اللَّيْلَةُ فَاطِمَةُ وَ الْقَدْرُ اللَّهُ فَمَنْ عَرَفَ فَاطِمَةَ حَقَّ مَعْرِفَتِهَا فَقَدْ أَدْرَكَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ، وَ إِنَّمَا سُمِّيَتْ فَاطِمَةَ لِأَنَّ الْخَلْقَ فُطِمُوا عَنْ مَعْرِفَتِهَا- أَوْ- مِنْ مَعْرِفَتِهَا- منظور از «اللَّيْلَةُ» در سوره القدر فاطمه علیها السلام است، و منظور از «الْقَدْر» خداوند است، پس هر که به حقیقت فاطمه را معرفت کند ليله القدر را درک کرده است، و همانا او را فاطمه نامیدند چون مردمان از کسب حقیقت معرفت نسبت به آن حضرت عاجز هستند».

ص: ۳۱

نباید چنین تلقی کرد که صرفاً الطاف الهی بود که آن حضرت بدون آن که زحمت کشیده باشد، به مقامات بلند معنوی دست یافت. این تلقی نه تنها در مورد آن حضرت درست نیست، بلکه راه اقتدا به آن حضرت را نیز برای شیعیان و پیروان ایشان خواهد بست، زیرا تصور خواهند کرد که فقط کسانی به مراتب عالی می‌رسند که در ابتدا و بدون هیچ زحمتی، خدا آنان را مورد الطاف خاص خود قرار دهد.

اصل اصطفاء و تفاضل (۱)، سنّت الهی است و: «لَا يُسْتَلُّ عَمَّا يَفْعَلُ وَهُمْ يُسْتَلُونَ» (۲). این حکمت خداوندی است که بندگان را بر اساس امتحان الهی که در علم خداوند از آنان گذشته است پاک از همه انواع آلودگی‌های مادی و معنوی بیافریند تا مطیع محض او باشند و به سبب اطاعت خویش نیز پاداش برند. این مطلب بسیار عالی و راقی و

۱- در قرآن کریم ۱۷ اصطفاء و ۱۵ تفضیل ذکر گردیده است.

۲- سوره (۲۱) الأنبياء عليهم السلام آیه ۲۴.

کند و او به عصمت الهی، از انجام گناه سرباز زده و روی به نیکی ها می آورد.

صفحه ۵۹ بند ۶ سطر ۲

شجاعت فاطمه، زاییده قوت قلب توأم با تقوای او بود که برای او حرکت و قدرت ایجاد کرد.

و صفحه ۶۰ بند ۲ سطر ۲ او در برابر شدايد زندگی، فقرها، ناکامی ها و ناداری ها مقاوم بود.

اشکال، تکراری است.

صفحه ۶۰ بند ۳ سطر ۵

حلم و متانت: او حلیم بود و با متانت در برابر نابهنجاری هایی که قدرت رفع آنها را نداشت، حلم به کار می برد.

کدامین نابهنجاری است که فاطمه زهرا سلام الله علیها قدرت رفع آن را نداشته باشد؟ او که هستی در کف قدرتش قرار دارد؟ سلمان گفت: هنوز فاطمه سلام الله علیها دست به نفرین (بر اصحاب سقیفه سخیفه ملعونه) بلند نکرده بود که دیدم ستون های مسجد به اندازه قامت یک انسان بلند شده بود (۱)، ... و روزی پیامبر به خانه حضرت

۱- - المسترشد فی إمامه علی بن أبی طالب علیه السلام: ص ۳۸۱ ح ۱۲۸ به سند متصل خود از زراره از امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود: «لَمَّا خَرَجَ (اسْتُخْرِجَ-الإحتجاج) أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ مَنْزِلِهِ، خَرَجَتْ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ وَالْهَاءُ!، فَمَا بَقِيَتْ امْرَأَةٌ هَاشِمِيَّةٌ إِلَّا مَا خَرَجَتْ مَعَهَا حَتَّى انْتَهَتْ (قَرِيبًا-ج) مِنَ الْقَبْرِ فَقَالَتْ: خَلُّوا عَنِ ابْنِ عَمِّي، فَوَالَّذِي بَعَثَ مُحَمَّدًا (أَبِي-ج) بِالْحَقِّ لَئِنْ لَمْ تُخَلُّوا عَنْهُ، لَأَنْشُرَنَّ شَعْرِي، وَ لَأَصْعَنْ قَمِيصَ رَسُولِ اللَّهِ الَّذِي كَانَ عَلَيْهِ حِينَ خَرَجَتْ نَفْسُهُ عَلَيَّ رَأْسِي وَ لَأَخْرُجَنَّ (وَلَأَصْرُخَنَّ-ج) إِلَى اللَّهِ (تَبَارَكَ وَ تَعَالَى-ج)، فَمَا صَالِحٌ بِأَكْرَمَ عَلَى اللَّهِ مِنْ ابْنِ عَمِّي (مِنْ أَبِي-ج)، وَ لَمَّا التَّاقَهُ بِأَكْرَمَ عَلَى اللَّهِ مِنِّي، وَ لَا الْفَصِيلُ بِأَكْرَمَ عَلَى اللَّهِ مِنْ وَلَدِي. قَالَ سَلْمَانُ: وَ كُنْتُ قَرِيبًا مِنْهَا، فَرَأَيْتُ وَ اللَّهِ (أَسَاس-ج) حَيْطَانَ مَسْجِدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ انْقَلَعَتْ (تَقَلَّعَتْ-ج) مِنْ أَسْفَلِهَا، حَتَّى لَوْ أَرَادَ الرَّجُلُ أَنْ يَنْفِذَ مِنْ تَحْتِهَا لَنَفَذًا! (فَدَنَوْتُ مِنْهَا-ج) فَقُلْتُ: يَا سَيِّدَتِي وَ مَوْلَاتِي، إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى بَعَثَ أَبَاكَ رَحْمَةً فَلَا تَكُونِي نِقْمَةً، (فَرَجَعْتُ-ج) فَرَجَعَتِ الْحَيْطَانُ! حَتَّى سَيَّطَعَتِ الْعُغْبُرَةَ مِنْ أَسْفَلِهَا فَدَخَلَتْ فِي حَيَاشِيمِنَا- وقتی که امیر المؤمنین علی علیه السلام را به زور از خانه اش بیرون کشیده شد، در پی او حضرت فاطمه علیها السلام به حالی بسیار غمگین بیرون آمد، و هیچ زنی از زنان بنی هاشم نماند مگر اینکه با او همراه شدند تا اینکه به نزدیکی قبر پدر خود رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم رسید به جماعت داخل مسجد فرمود: پسر عمویم را رها کنید، که سوگند به آنکه محمد؛ پدرم را به حق به رسالت مبعوث فرمود اگر او را رها نکنید موهام را پریشان می کنم و همان پیراهن رسول خدا که هنگام رفتن جان بر تنش بود را بر سرم خواهم گذاشت، و شیون کنان خدا را به دادرسی و یاری خود طلب خواهم نمود، و در پیشگاه حق هرگز صالح پیامبر از پدر و پسر عمویم و ناقه صالح از من فرزند او از فرزندانم گرامیتر و محبوبتر نبودند!! سلمان گفت: من نزدیک آن حضرت بودم، و بخدا سوگند پس از این سخنان دیدم که دیوارها و ستونهای مسجد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم از جا کنده شد به گونه ای که اگر مردی می خواست از زیر آن داخل شود می توانست، با دیدن این منظره خود را به آن

صدیقه نزدیکتر ساخته و عرض کردم: ای سرور و مولایم، همانا خداوند تبارک و تعالی پدرتان را به رحمت برای جهانیان مبعوث فرمود، پس شما خواستار عذاب و نقت امت نباشید، پس از آن اوضاع به حال عادی بازگشت، و آن حضرت نیز به منزل خود مراجعت فرمود. فوری دیدم که دیوارهای به جای خود بازگشتند حتی چنان بر یکدیگر خورد که خاک بسیار از آن برخاست چنان که داخل در سوراخ بینی و دهان ما گردید.» و الإحتجاج: ج ۱ ص ۸۶ به نحو مرسل مانند آن با اندک اختلافی. مناقب آل ابی طالب علیهم السلام: ج ۳ ص ۳۳۹ از کتاب إختیار معرفه الرجال شیخ طوسی از امام صادق علیه السلام و سلمان فارسی مانند آن با اختلافی اندک.

ص: ۳۴

آمدند و چیزی برای پذیرایی نبود حضرت زهرا سلام الله علیها به محراب رفته و نماز خواندند و میوه از آسمان برایشان نازل شد و موارد بسیار دیگر... .

صفحه ۶۰ بند ۵ سطر ۲

حتی از او چیزی طلب نکرد که مبادا علی امکان فراهم کردن آن را نداشته و شرمنده گردد.

اشکال تکراری است.

صفحه ۶۰ بند ۵ سطر ۶

او شخصیت اجتماعی ارزنده ای بود که حتی در برابر از دست رفتن حق اش، در عین آگاهی از خیانت سران آن عصر، جمله اهانت آمیزی نگفت. (فاطمه، برترین بانوی اسلام/ ۷۳-۷۷).

ص: ۳۵

خطبه فدکیه، کفر و شرک سران جور را آشکار می کند. اهانت به معنای پایین آوردن مقام و منزلت است و کدامین پایین آمدن بدتر از آنکه پاره وجود پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم با منطق و حیانی خویش، بینی اولی و دومی و همه پیروان آنان را به خاک مالید و کفر و شرک آنان را برای عموم بیان فرمود، و حتی ایشان را از دایره انصاف نیز خارج دانست؟؟؟

صفحه ۶۰ بند ۹ سطر ۱۰

برتری دادن خرسندی خداوند بر رضایت خود و دیگران.

فاطمه زهرا سلام الله علیها، رضایتی جز رضای حق تعالی نداشت. آیا نویسنده این حدیث را که در کتب شیعه و مخالفین آن قدر نقل شده و مشهور است که نیازی به ذکر سند و منبع ندارد نشنیده است: «یا فاطمه! إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَيَغْضَبُ لِعُضْبِكَ وَ يَرْضَى لِرِضَاكَ (۱)» - ای فاطمه! همانا خداوند تبارک و تعالی به خاطر غضب تو غضب می کند و به خاطر رضایت تو راضی می گردد؟ «إِنَّ فاطِمَةَ بَضَعَتْ مِنِّي، مَنْ آذاها فَقَدْ آذَانِي...» - همانا فاطمه پاره ای از من است، هر کسی که او را بیازارد بدرستی که مرا آزرده است...؟ (۲) و موارد بسیار دیگر؟؟؟

صفحه ۶۰ بند ۱۰ سطر ۱۱

ترجیح آخرت بر دنیا، ضمن توجه به دنیا و نعمت های آن.

- ۱- الأمالی شیخ صدوق: ص ۳۸۴ مجلس ۶۱ ح ۱. و مانند آن و یا با اختلافی اندک عیون أخبار الرضا علیه السلام: ج ۲ ص ۴۶ ب ۳۱ ح ۱۷۶ و معانی الأخبار: ص ۳۰۳ ح ۲ و الأمالی شیخ مفید: ص ۹۵ مجلس ۱۱ ح ۴ و التعجب من أغلاط العامة فی مسأله الإمامه: ص ۱۳۴ فصل ۱۶ و الأمالی شیخ طوسی: ص ۴۲۷ مجلس ۱۵ ح ۹۵۴-۱۱ و بسیاری از کتب فریقین.
- ۲- رک: الأمالی شیخ صدوق: ص ۳۹۳، معانی الأخبار: ص ۳۰۲، عیون أخبار الرضا علیه السلام: ج ۲ ص ۲۶، الأمالی شیخ مفید: ص ۲۵۹، الأمالی شیخ طوسی: ج ۲ ص ۴۱، شرح الأخبار: ج ۳ ص ۳۰، شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید: ج ۱۶ ص ۲۷۳. و در إرشاد القلوب: ج ۲ ص ۲۳۱: «فاطمه بَضَعَتْ مِنِّي مَنْ آذاها فَقَدْ آذَانِي يَرْضَى اللَّهُ لِرِضَاهَا وَ يَغْضَبُ لِعُضْبِهَا وَ هِيَ سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ».

ص: ۳۶

مردود بودن این بند نیز چندان آشکار است که نیازی به بیان ندارد زیرا توجه صدیقه طاهره سلام الله علیها نه به دنیا و نه به آخرت نبود، بلکه ایشان تنها رضای الهی را مد نظر داشت... .

صفحه ۶۱ بند ۷ سطر ۱۹

برتری دادن شب زنده داری بر خواب و غفلت.

چطور ممکن است که حدیث رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را درباره روزه دار بپذیریم: «نَوْمُ الصَّائِمِ عِبَادَةٌ» - خواب روزه دار عبادت است» (۱) اما خواب معصوم را غفلت و بی خبری بدانیم؟ و امام صادق علیه السلام فرمودند: «تَنَامُ عَيْنِي وَلَا يَنَامُ قَلْبِي» -

۱- الجعفریات (الأشعثیات): ص ۵۸ و قرب الإسناد: ص ۹۵ ح ۳۲۴ به سند خود از موسی بن جعفر از پدران گرام خود از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم که فرمود: «نَوْمُ الصَّائِمِ عِبَادَةٌ، وَ نَفْسُهُ تَسْبِيحٌ» - خواب روزه دار عبادت است، و نفس کشیدنش تسبیح (خداوند) است». ثواب الأعمال: ص ۵۱ به سند خود از امام جعفر صادق از پدران گرام خود از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: مانند آن. و المقنعه: ص ۳۰۴ ب ۷ و دعائم الإسلام: ج ۱ ص ۲۷۰ و روضه الواعظین: ج ۲ ص ۳۵۰ و النوادر سید فضل الله راوندی: ص ۴ مرسلأ از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم مانند آن. و المحاسن: ج ۱ ص ۷۲ ب ۱۲۲ ح ۱۴۸ به سند خود از امام جعفر صادق از پدر خود امام محمد باقر علیهما السیلام مانند آن. و الکافی: ج ۴ ص ۶۴ ح ۱۲ و تهذیب الأحکام: ج ۴ ص ۱۹۰ ب ۴۶ ح ۴ به سند خود از امام جعفر صادق علیه السیلام مانند آن. و المقنعه: ص ۲۰۷ ب ۱۵ بدون إسناد به معصوم می گوید: و روی، و مانند آن را آورده. و من لا یحضره الفقیه: ج ۲ ص ۷۶ ح ۱۷۸۳ و ثواب الأعمال: ص ۵۱ به سند خود از امام جعفر صادق علیه السیلام فرمود: «نَوْمُ الصَّائِمِ عِبَادَةٌ، وَ صَمْتُهُ تَسْبِيحٌ، وَ عَمَلُهُ مُتَقَبَّلٌ، وَ دُعَاؤُهُ مُسْتَجَابٌ» - خواب روزه دار عبادت، خاموشی او تسبیح (خداوند)، عمل او قبول و دعای او اجابت شده است». و الدعوات قطب الدین راوندی: ص ۲۷ فصل ۲ ح ۴۵ و قال علیه السیلام: «نَوْمُ الصَّائِمِ عِبَادَةٌ، وَ صَمْتُهُ تَسْبِيحٌ، وَ دُعَاؤُهُ مُسْتَجَابٌ، وَ عَمَلُهُ مُضَاعَفٌ» - خواب روزه دار عبادت، و خاموشی او تسبیح (خداوند)، دعای او اجابت شده و (ثواب) عمل او دو چندان است».

ص: ۳۷

چشمم می خوابد و قلبم نمی خوابد». (۱)

۱- در المجازات النبویه: ص ۱۷۱ مجاز ۱۳۹ این سخن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ است که فرمود: «تَنَامُ عَيْنَايَ وَلَا يَنَامُ قَلْبِي - دو چشمم به خواب می روند و قلبم نمی خوابد». و در کنز الفوائد: ج ۲ ص ۶۳ است که: روایت شده است که حضرت رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به خواب رفتند و وضوء نگرفته به نماز برخاستند که از حضرتش در این باره پرسیده شد در پاسخ فرمود: «إِنِّي لَشِئْتُ كَأَحَدِكُمْ، تَنَامُ عَيْنِي وَلَا يَنَامُ قَلْبِي - همانا من چون شما نیستم، چشمم به خواب می رود و دلم نمی خوابد». و در کتاب إختيار معرفة الرجال: ص ۲۹ ح ۵۵ به سند متصل خود از امام جعفر صادق عليه السلام نقل می کند که می فرمود: «طَلَبَ أَبُو ذَرٍّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَقِيلَ لَهُ إِنَّهُ فِي حَائِطٍ كَذَا وَكَذَا، فَتَوَجَّهَ فِي طَلَبِهِ فَوَجَدَهُ نَائِمًا فَأَعْظَمَهُ أَنْ يُبْهَهُ، فَأَرَادَ أَنْ يَسْتَبْرِي نَوْمَهُ مِنْ يَقْظَتِهِ فَتَنَاولَ عَسِيًّا يَابِسًا فَكَسَّرَهُ لِيَسْمَعَ صَوْتَهُ يَسْتَبْرِي بِهِ نَوْمَهُ، فَسَمِعَهُ رَسُولُ اللَّهِ فَرَفَعَ رَأْسَهُ، فَقَالَ: يَا أَبَا ذَرٍّ تَخْدَعُنِي! أَمَا عَلِمْتَ أَنِّي أَرَى أَعْمَالَكُمْ فِي مَنَامِي كَمَا أَرَاهَا فِي يَقْظَتِي إِنَّ عَيْنِي تَنَامَانٍ وَلَا يَنَامُ قَلْبِي - ابوذر در جستجوی رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بود به او گفته شد که: ایشان در بستانی چین و چنان است، پس رو در طلبش نمود و حضرت را در خواب یافت پس نخواست ایشان را که آگاه کند، سپسخواست ببیند پیامبر بیدار است یا خوابیده، شاخه خشکی را شکست، وقتی پیامبر صدای آن را شنید سر خود را بالا آورد و فرمود: ای ابا ذر! با من خدعه می نمایی! آیا نمی دانی من اعمال شما را در خوابم می بینم چنان که در بیداریم. همانا چشمانم می خوابند ولی قلبم به خواب نمی رود». ر.ک. الخرائج و الجرائح: ج ۱ ص ۱۰۶ ح ۱۷۲. و در مناقب آل أبي طالب عليهم السلام: ج ۱ ص ۱۴۳ است که حضرت رسول می خوابیدند و برخاسته و بدون وضوء نماز به جا می آورده می فرمودند: «تَنَامُ عَيْنِي وَلَا يَنَامُ قَلْبِي». و در الصراط المستقيم: ج ۱ ص ۲۰۴ گوید: بدرستی که بخاری در صحیح خود این سخن رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ را آورده است که فرمود: «تَنَامُ عَيْنِي وَلَا يَنَامُ قَلْبِي». الصراط المستقيم: ج ۳ ص ۷ و كيف يصح وصفه بالهجر و قد صحَّ أَنَّهُ قَالَ: «تَنَامُ عَيْنِي وَلَا يَنَامُ قَلْبِي». و كان يتوضأ و ينام حتى يسمع غطيته ثم يصلي من غير استئذان وضوء. بحار الأنوار: ج ۳۱ ص ۸ از صحیح بخاری و مسلم و از جامع الأصول از أبي سلم او از عائشه پرسید: نماز رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در ماه رمضان چگونه بود؟. ضمن پاسخ خود گفت:.... به آن حضرت عرض کردم ای رسول خدا! آیا قبل از آنکه نمازها را پی در پی بجا آوری به خواب می روی؟ حضرت فرمود: «يَا عَائِشَةُ! إِنَّ عَيْنِي تَنَامَانٍ وَلَا يَنَامُ قَلْبِي - ای عائشه! دو چشمم به خواب می روند و قلبم نمی خوابد».

ص: ۳۸

خواب معصوم علیه السّلام در راستای رضای الهی است و به همین جهت است که خواب معصوم علیه السّلام و تنها خواب معصوم حجت است. به عنوان مثال خواب حضرت ابراهیم که پیامبر خداست، وحی بود و ایشان براساس خواب خویش عمل نمود، ابراهیم علی نبینا و آله و علیه السّلام که اطاعت از فاطمه زهرا سلام الله علیها بر او فرض و واجب بود: «وَلَقَدْ كَانَتْ صِلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهَا طَاعَتُهَا مُفْرُوضَةً عَلَيَّ جَمِيعٍ مِّنْ خَلْقِ اللَّهِ مِنَ الْجِنِّ، وَالْإِنْسِ، وَالطَّيْرِ، وَالْبَهَائِمِ، وَالْأَنْبِيَاءِ، وَالْمَلَائِكَةِ...» و بدرستی که فرمانبرداری از حضرت (فاطمه) بر همه آفریدگان خداوند از جنیان و انسان ها و پرندگان و چهار پایان و پیامبران و فرشتگان واجب (و بایسته) بود...» (۱) اکنون خواب زهرا سلام الله علیها، غفلت است؟ نعوذ بالله، نستغفر الله، نستجیر بالله تعالی.

صفحه ۶۳ بند ۳

ابن المغازلی از... امام علی علیه السّلام نقل کرد که روزی نایبایی برای ورود به منزل اجازه خواست... اگر او مرا نمی بیند، من که او را می بینم؛ افزون بر این، او بو را حس می کند [و من عطر زده ام]... (یا رسول الله إن لم یکن یرانی فإنی أراه و هو یشم الریح...)

آنچه درون کروش، عنوان شده است: [و من عطر زده ام] در متن منقول نبوده و نویسنده این توضیح را از جانب خویش اضافه می کند اما در جایی دیگر آن را به حضرت زهرا سلام الله علیها، منسوب می نماید.

صفحه ۶۹ بند ۴ سطر ۱

در حدیث دوری بانو از مرد نایبنا، نکته همان است که خود حضرت یادآوری کرده اند و آن عطر زدن وی است که نخواست بوی خوش او به مشام نامحرم برسد؛ نه اینکه از شدت پارسایی از مرد نایبنا دوری گیرند.

۱- دلائل الإمامه: ص ۱۰۶ ح ۳۴.

و این نسبت دادن به جهت مصادره به مطلوب است، او در جایی دیگر در این باره می نویسد:

صفحه ۶۸ بند ۲ سطر ۳

او خود را از مرد نابینا دور نگه داشت، زیرا این کار را برای خود ناپسندیده می شمرد؛ گرچه این کار برای دیگران اشکالی ندارد؛ و از این لحاظ نکته ای است که می گویند: «نیکی نیکان، برای نزدیکان در گاه خداوندی گناه به شمار می رود».

حضرت امام جعفر صادق از پدر گرام خود امام محمد باقر علیهما السلام نقل نمود که ایشان فرمودند: «أَنَّ فَاطِمَةَ بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ إِسْتَأْذَنَ عَلَيْهَا أَعْمَى فَحَجَبَتْهُ فَقَالَ لَهَا النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: لِمَ حَجَبْتِهِ وَهُوَ لَا يَرَاكِ؟ فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنْ لَمْ يَكُنْ يَرَانِي فَأَنَا أَرَاهُ وَهُوَ يَشْتُمُ الزَّيْحَ. فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: أَشْهَدُ أَنَّكَ بَضْعَةٌ مِنِّي - مرد کوری برحضرت فاطمه زهرا علیها السلام وارد شد در حالی که آن حضرت خود را از او در حجاب داشتند. آنگاه رسول خداصلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: او شما را نمی بیند، چرا خود را در حجاب داشتید؟ فرمودند: اگر او مرا نمی بیند من او را می بینم و او بو را استشمام می کند. آنگاه پیامبر فرمودند: گواهی می دهم که تو پاره ای از من هستی».(۱)

یکی از اصحاب پیامبر که نابینا بود به نام ابن امّ مکتوم درحالی بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم وارد شد که عایشه و حفصه نزد ایشان بودند، پیامبر فرمودند: «فَوَمَا فَادْخُلَا الْبَيْتَ - برخیزید و به اتاق بروید. گفتند: وی کور است. حضرت فرمودند: إِنْ لَمْ يَرَكَمَا فَإِنَّكُمَا تَرِيَانِهِ - گرچه او شما را نمی بیند، ولی شما وی را می بینید».(۲)

امّ سلمه همسر خوب رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می گوید: من و میمونه نزد رسول خدا بودیم که ابن امّ مکتوم بعد از آنکه فرمان حجاب برای ما آمده بود وارد

۱- دعائم الإسلام: ج ۲ ص ۲۱۴ فصل ۴ ح ۷۹۲؛ العددالْقَوِيَّة: ص ۲۲۴؛ النوادر راوندی: ص ۱۳، مستدرک الوسائل: ج ۱۴ ص ۲۸۹
ب ۱۰۰ ح ۱، بحار الأنوار: ج ۴۳ ص ۹۱ ب ۴.
۲- الکافی: ج ۵ ص ۵۳۴ ح ۲.

ص: ۴۰

شد، پیامبر فرمود: «إِخْتَجِبَا- هر دو حجاب گیرید. ما گفتیم: ای رسول خدا! مگر نه اینکه او کور است و ما را نمی بیند؟ آن حضرت فرمود: «أَفَعَمِيََاوَانِ أَنْتُمَا؟ أَلَسْتُمَا تُبْصِرَانِهِ؟!.. - آیا شما نیز کور هستید؟ آیا شما او را نمی بینید؟!...» (۱).

و چرا نویسنده درباره این متن، تا این حد پافشاری می کند تا آن را به هر نوع که می تواند، تحریف کند؟ زیرا با مقصود وی سازگار نیست و البته این همه از نگاه بی بی دو سرا، مخفی نیست...

صفحه ۶۵ بند ۳

به نقل اخباری از کتاب های مخالفین شیعه پرداخته شده است که درباره پوشش آن حضرت و دیده شدن چهره ایشان توسط اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم است لکن همگی فاقد صلاحیت برای استناد هستند.

در صفحه ۶۶ سطر پایانی

مهج الدعوات از...، عبدالله پسر سلمان فارسی از زبان پدرش نقل می کند ۱۰ روز پس از درگذشت رسول خدا از منزلم بیرون آمدم. با علی بن ابی طالب برخورد کردم به من فرمود: ... ای سلمان، برو به خانه فاطمه دختر رسول خدا او بسیار دوست می دارد که تو را ببیند... سلمان می گوید: با عجله به خانه فاطمه رفتم. او نشسته بود. عبایی بر سر داشت که اگر بر سر می کشید پایش آشکار می شد و اگر پایش را با آن می پوشاند، سرش هویدا می شد. چون به من نگاه کرد آن عبا را بر سر کشید... (بحار الأنوار: ۴۳/۶۶).

این خبری را که نقل کرده است در رجال کشی مسنداً از امام جعفر صادق علیه السلام و در ثاقب المناقب و الخرائج به ارسال آمده است و فاقد آن قسمت مورد پسند نویسنده است و تنها در مهج الدعوات به سندی که چند تن از آنان از مجهولین می باشند وجود دارد و متن روایت تحریف شده است.

۱- وسائل الشیعه: ج ۲۰ ص ۲۳۲ ب ۱۲۹ ح ۲۵۵۱۱ از مکارم الأخلاق: ص ۲۳۳.

مِنْ تُحْفِ الْجَنَّةِ، فَذَهَبَ إِلَيْهَا سَيِّمَانٌ فَإِذَا بَيْنَ يَدَيْهَا ثَلَاثُ سِلَالٍ، فَقَالَ لَهَا: يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ أَنْحِفِيْنِي، قَالَتْ: هَذِهِ ثَلَاثُ سِلَالٍ جَاءَتْنِي بِهَا ثَلَاثُ وَصَائِفٍ، فَسَيَّأْتُهُنَّ، عَنْ أَشِيمَائِهِنَّ فَقَالَتْ وَاحِدَةٌ: أَنَا سَيِّمِي لِسَيِّمَانَ وَقَالَتِ الْآخَرَى: أَنَا ذَرَّةٌ لِأَبِي ذَرٍّ وَقَالَتِ الْآخَرَى: أَنَا مَقْدُودَةٌ لِلْمَقْدَادِ، ثُمَّ قَبَضْتُ فَأَوَّلْتَنِي فَمَا مَرَرْتُ بِمَلَأٍ إِلَّا مُلِئُوا طَبِيبًا لِرِيحِهَا- ای سلمان! نزد فاطمه علیها السلام برو و به ایشان بگو: تحفه ای از تحفه های بهشتی به تو بدهد؟ پس سلمان به حضور فاطمه علیها السلام رفت. پیش آن حضرت سه سبد قرار داشت، پس به آن حضرت گفت: ای دختر رسول خدا! مرا تحفه ای مرحمت کن. فرمود: این سه سبد را سه دوشیزه بهشتی آوردند. چون نام های ایشان را پرسیدم، یکی از ایشان گفت: من سلمی نام دارم و از آن سلمانم. دیگری گفت: نام من ذره است و از آن ابوذر هستم، و سومی گفت: من مقدوده و از آن مقدام. آنگاه مشتی از آن هدیه بهشتی که حضرت به من عنایت فرمود را گرفتم، و از کنار هیچ گروهی عبور نکردم، مگر اینکه از بوی خوش آن همگی عطر آگین شدند». و روضه الواعظین: ج ۲ ص ۲۸۲ از امام صادق علیه السلام مانند آن با اختلافی اندک. و الثاقب فی المناقب: ص ۲۹۷ ح ۲۵۳/۳ عن عاصم بن الأَحول، عن زرِّ بن حبیش، عن سلمان الفارسی رضی الله عنه، قال: خرجت من منزلی یوما بعد وفاه رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ... فخرجت إلی فِضَّة فَأُذِنْتُ لِي، فَدَخَلْتُ وَإِذَا فَاطِمَةُ جَالِسَةٌ، وَعَلَيْهَا عِبَاءٌ قَدْ اعْتَجَرَتْ بِهَا وَاسْتَتَرَتْ، ... وَ الْخَرَائِجُ وَ الْجَرَائِحُ: ج ۲ ص ۵۳۳ ح ۹ و منها: أَنَّ سَلْمَانَ قَالَ: خَرَجْتُ إلی فَاطِمَةَ فَقَالَتْ: «جَفَوْتُ مَوْنِي بَعْدَ وَفَاةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ. ثُمَّ قَالَتْ: إِجْلِسْ». فَجَلَسْتُ فَحَدَّثْتَنِي أَنَّهَا كَانَتْ جَالِسَةً أَمْسَ وَ...- مانند آن با اختلاف- مهج الدعوات: ص ۵ حرز آخر لمولاتنا فاطمه علیها السلام عن الشيخ علی بن عبد الصمد قال: أخبرنا الشيخ جدی قال: أخبرنا الفقيه أبو الحسن رحمه الله قال: حدَّثنا السيد الشيخ العالم أبو البركات علی بن الحسين الحسنی الجوزی قال: حدَّثنا الشيخ أبو جعفر محمد بن علی بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي الفقيه قدس الله روحه قال حدَّثنا الحسن بن محمد بن سعید الکوفی قال حدَّثنا فرات بن إبراهيم قال حدَّثنا جعفر بن محمد بن بشرويه القطان قال حدَّثنا محمد بن إدريس بن سعید الأنصاری قال حدَّثنا داود بن رشيد و الوليد بن شجاع بن مروان عن عاصم عن عبد الله بن سلمان الفارسی عن أبيه قال خرجت من منزلی یوما بعد وفاه رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ بعشره أيام فلقيني علی بن أبي طالب عليه السلام ابن عم الرسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ فقال لي: ... قال سلمان الفارسی: فهورلت إلی منزل فاطمه علیها السلام بنت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ فإذا هی جالسة و علیها قطعة عباء إذا خمرت رأسها انجلی ساقها و إذا غطت ساقها انكشف رأسها فلما نظرت إلی اعتجرت ثم قالت: ...

تعارض است چنانکه حضرتش از ابن امّ مکتوم که نابینا بود خود را پوشاند تا او آن مرد کور را نبیند و آن مرد بوی او را نبوید و دختر گرامیش حضرت زینب کبری از باب اعتراض بر یزید لعنه الله تعالی فرمودند: «... أَمِنَ الْعِدْلُ يَا ابْنَ الطَّلَقَاءِ تَخْدِيرُكَ حَرَائِرِكَ وَإِمَاءَكَ وَسَوْفُوكَ بَنَاتِ رَسُولِ اللَّهِ سَبَايَا قَدْ هَتَكَتِ سِتُورَهُنَّ وَأَبْدَيْتِ وُجُوهَهُنَّ تَحِيدُو بِهِنَّ الْأَعْيَادُ مِنْ بَلَدٍ إِلَى بَلَدٍ وَ تَسْتَشْرِفُهُنَّ الْمَنَاقِلُ وَيَتَبَرَّزْنَ لِأَهْلِ الْمَنَاهِلِ وَيَتَصَفَّحْنَ وُجُوهَهُنَّ الْقَرِيبُ وَالْبَعِيدُ وَالْغَائِبُ وَالشَّهِيدُ وَالشَّرِيفُ وَالْوَضِيعُ وَالْدَنِيُّ وَالرَّفِيعُ...» (۱). و حضرت امّ کلثوم در کودکی برقع پوش ظاهر شده است چنانکه در کتاب شریف روضه الواعظین

۱- الإحتجاج: ج ۲ ص ۳۰۷ بزرگی راستگوی از بزرگان بنی هاشم و جز او از مردم روایت کرده اند: همانا هنگامی که علی بن الحسین علیه السلام و اهل حرم او بر یزید لعنه الله وارد شدند و سر مطهر امام حسین علیه السلام را آوردند و روبه روی یزید در طشتی نهادند... گفتند: پس آن هنگام که زینب صحنه چوب زدن یزید بر لب و دندان امام را مشاهده نمود دست بر گریبان خود برد و آن را از شدت اندوه پاره نمود و با نوایی سوزناک که دل ها را پاره می کرد فرمود: «... أَمِنَ الْعِدْلُ يَا ابْنَ الطَّلَقَاءِ تَخْدِيرُكَ حَرَائِرِكَ وَإِمَاءَكَ وَسَوْفُوكَ بَنَاتِ رَسُولِ اللَّهِ سَبَايَا قَدْ هَتَكَتِ سِتُورَهُنَّ وَأَبْدَيْتِ وُجُوهَهُنَّ تَحِيدُو بِهِنَّ الْأَعْيَادُ مِنْ بَلَدٍ إِلَى بَلَدٍ وَ تَسْتَشْرِفُهُنَّ الْمَنَاقِلُ وَيَتَبَرَّزْنَ لِأَهْلِ الْمَنَاهِلِ وَيَتَصَفَّحْنَ وُجُوهَهُنَّ الْقَرِيبُ وَالْبَعِيدُ وَالْغَائِبُ وَالشَّهِيدُ وَالشَّرِيفُ وَالْوَضِيعُ وَالْدَنِيُّ وَالرَّفِيعُ...» - ای پسر آزاد شدگان (جدمان پیامبر در فتح مکه پس از اسیر کردنشان)! آیا از عدالت است که تو زنان و کنیزان خود را پشت پرده بنشانی و دختران رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را به اسیری به این سو و آن سو بکشانی، چادرهای ایشان را برداشته و روی آنان را بگشایی تا دشمنان آنان را با ذلت و خواری از شهری به شهری ببرند و بومی و غریب چشم به آنها دوزند و نزدیک و دور، شریف و پست، چهره آنها را بنگرند؟!...».

ص: ۴۳۰

واعظ شهید محمد بن أحمد قتال نیشابوری متوفای به سال ۵۰۸ جلد ۱ صفحه ۱۵۰ آمده است: «...و أقبل النَّاسَ مِثْلَ عَرَفِ الْفَرَسِ إِلَى عَلِيٍّ وَ هُوَ جَالِسٌ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ بَيْنَ يَدَيْهِ بِيَكِيَانِ فَبَكَى النَّاسُ لِبُكَائِهِمَا وَ خَرَجَتْ أُمُّ كَلْثُومٍ وَ عَلَيْهَا بَرَقَعَةٌ وَ تَجَرَّ ذَيْلُهَا مُتَجَلِّلَةً بِرَدَائٍ عَلَيْهَا تَسْحِبُهَا وَ هِيَ تَقُولُ: يَا أَبَتَاهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ! الْآنَ حَقًّا فَقَدْ نَاكَ فَقَدْ لَا لِقَاءَ بَعْدَهُ أَبَدًا...» - هنگام شهادت حضرت فاطمه علیها السَّلَام همه مردم مدینه بانگ شیون برداشتند و زنان مدینه در خانه فاطمه جمع شدند و چنان بانگ شیون برداشتند که نزدیک بود مدینه به لرزه درآید، و می گفتند: ای بانوی ما، ای دختر رسول خدا! و مردان هم همچون موهای یال اسب که بر گردن آن جمع است به حضور علی رسیدند که نشسته بود و حسن و حسین هم جلو پدر نشسته بودند و می گریستند و مردم از گریه آن دو می گریستند. در این هنگام ام کلثوم در حالی که رو بند بر چهره افکنده بود و ردایی بر خود پوشانده و دامن آن بر خاک کشیده می شد بیرون آمد و می گفت: ای پدر بزرگ جان، ای رسول خدا! اکنون ما دیگر ترا چنان از دست دادیم که هرگز پس از آن دیداری نخواهد بود».

صفحه ۶۵ بند ۲

شیخ کلینی از عدّه از برقی از... از جابر بن عبدالله انصاری نقل کرد: ... رسول پرسید: من و همراهم بیایم داخل؟ فاطمه گفت: رسول خدا، روسری ندارم. پیامبر گفت: ملحفه اضافی را بگیر و با آن سرت را بپوشان. فاطمه چنان کرد... پس پیامبر و من (یعنی جابر بن عبدالله انصاری) وارد شدیم. رخسار زهرا مثل شکم ملخ، زردرنگ بود... جابر گفت: قسم به خداوند دیدم چنان خون به سیمای او دوید که چهره اش گلگون شد و پس از آن روز دیگر گرسنه نماند. (الکافی ۵/۲۲۸، بحار الأنوار ۴۳/۶۲)

صفحه ۶۸ بند ۶ سطر ۴

به همین خاطر بود که خلیفه دوم در کوچه او را شناخت...

زهی بی شرمی... .

روایت کتاب الکافی بنا بر نظر علامه مجلسی در مرآه العقول: ج ۲۰ ص ۳۶۱ ضعیف

ص: ۴۴

است. (۱) و عبید بن معاویه یکی از راویان آن مجهول است بنا بر این قابل استناد نیست. و خبری بسیار شبیه به روایت الکافی در کتاب های: الدرّ النظیم: ص ۴۵۹ و العدد القویّه: ص ۲۲۵ از جزء ششم کتاب إحياء العلوم غزالی از بزرگان عامّه روایت می کند از عمران بن الحصین (۲) که فاقد آن فراز می باشد، و لازم به ذکر است که خبر إحياء العلوم نیز مورد قبول ما نمی باشد. و بنا بر روایات بسیار در وجوب پوشاندن چهره زن از نامحرم و حرمت نظر به صورت زن غیر محرم این فراز از روایت مردود و مورد قبول نیست.

صفحه ۶۹ بند ۲

(در تعریف جلباب) طریحی در مجمع البحرین «شملة» را تن پوشی که پا را می پوشاند و «جلباب» را لباسی بزرگ تر از روسری و کوچک تر از بالا پوش معنا کرده و گفته است: «جلباب پوششی است که زن آن را بر سر می افکند و اضافه آن را روی سینه اش می اندازد. (مجمع البحرین/ ۱۰۳ و ۴۴۱؛ حیاة الصّدیقه فاطمه/ ۱۵۰-۱۵۵).

۱- الکافی: ج ۵ ص ۵۲۸ ح ۵ عده من أصحابنا، عن أحمد بن أبي عبد الله، عن إسماعيل بن مهران، عن عبید بن معاویه بن شريح، عن سيف بن عميره، عن عمرو بن شمر، عن جابر، عن أبي جعفر عليه السلام، عن جابر بن عبد الله الأنصاري قال: «خرج رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يريد فاطمه عليها السلام وأنا معه فلما انتهيت إلى الباب وضع يده عليه فدفعه ثم قال: السّلامُ عَلَيْكُمْ. فقالت فاطمه: عَلَيْكَ السّلامُ يا رَسُولَ اللَّهِ. قال: أُدْخِلُ؟ قالت: أُدْخِلُ يا رَسُولَ اللَّهِ. قال: أُدْخِلُ أَنَا وَمَنْ مَعِيَ؟ فقالت: يا رَسُولَ اللَّهِ لَيْسَ عَلَيَّ قِنَاعٌ. فقال: يا فاطمَةُ خُذِي فَضْلَ مِلْحَفَتِكَ فَقَنِّعِي بِهِ رَأْسَكَ. ففعلت. ثم قال: السّلامُ عَلَيْكُمْ. فقالت فاطمه: وَعَلَيْكَ السّلامُ يا رَسُولَ اللَّهِ. قال أُدْخِلُ. قالت: نَعَمْ يا رَسُولَ اللَّهِ. قال: أَنَا وَمَنْ مَعِيَ؟ قالت: وَمَنْ مَعَكَ. قال جابر: فدخّل رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم و دخلت و إذا وجه فاطمه عليها السّلام أصفر كأنه بطن جراده فقال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: ما لي أرى وَجْهَكَ أَصْفَرَ؟ قالت: يا رَسُولَ اللَّهِ الْجُوعُ. فقال صلى الله عليه وآله وسلم: اللَّهُمَّ مُشْبِعِ الْجُوعِ وَ دَافِعِ الضَّيْعَةِ أَشْبِعْ فاطمَةَ بِنْتَ مُحَمَّدٍ. قال جابر: فو الله نظرت إلى الدّم ينحدر من قصاصها حتى عاد وجهها أحمر، فما جاءت بعد ذلك اليوم».

۲- ر.ك. كشف اليقين: ص ۴۵۶.

ص: ۴۵

در فهم مقصود قرآن و مفردات آن باید سراغ آنانی رفت که قرآن در خانه دل آنان نازل شده است و آنان محمد و آل محمد صلی الله علیهم هستند برویم. (۱)

و از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده: «لِلزَّوْجِ مَا تَحْتَ الدَّرْعِ وَ لِلْبَائِنِ وَ الْأَخِ مَا فَوْقَ الدَّرْعِ وَ لِعَیْرِ ذِی مَحْرَمٍ أَرْبَعُهُ أَثْوَابٌ: دِرْعٌ وَ خِمَارٌ وَ جِلْبَابٌ وَ إِزَارٌ» (بهره شوهر از زن) کامیابی از زیر پیراهن است و برای پسر و برادر آنچه روی پیراهن است و نامحرم (از روی) چهار لباس (همراه با هم): پیراهن (لباس بلند)، روسری، شلوار و چادر می تواند زن را ببیند. (۲)

محقق اردبیلی می نویسد: از «ثیاب» مانند چادر و عبا اراده شده که معمولاً روی لباسهای دیگر پوشیده می شود. (۳)

مفسرین امامیه جز اندکی از ایشان، همگی ثیاب را به چادر تفسیر کرده اند. و شهرت عظیمی در مفسرین و علماء اسلام است که به اجماع نزدیک است محقق شود می توان ادعا کرد که مراد از ثیاب در آیه لباس گشاد (عبا و چادر) است. و مشهور میان علماء و لغت شناسان این است که «جلباب» را به چادر در مقابل خمار که روسری می باشد معنا کرده اند. و بر زن، پوشانیدن همه بدن، حتی چهره و دو دست واجب است. به گفته علامه حلی این قول را، ابابکر بن عبدالرحمان بن هشام و به گفته صاحب جواهر، فاضل مقداد اختیار نموده اند؛ (۴) و از عبارت فیض کاشانی در تفسیر صافی نیز این بیان آشکار می شود. (۵) و

۱- الکافی: ج ۸ ص ۳۱۱ ح ۴۸۵ به سند قوی خود از زید شحام گفت: قتاده بن دعامة مفسر بصره بر امام محمد باقر علیه السلام وارد گردید و حضرت ضمن سخنانی به او فرمودند: «... وَ یَحْكُكُ يَا قَتَادَةَ إِنَّمَا يَعْرِفُ الْقُرْآنَ مَنْ خُوِطِبَ بِهِ...» وای بر تو ای قتاده، همانا تنها آن کسی قرآن را می فهمد که به او خطاب شده است».

۲- تفسیر مجمع البیان: ج ۴ ص ۱۵۵.

۳- زبده البیان، سوره النور آیه ۵۹.

۴- تذکره الفقهاء: ج ۲ ص ۴۴۸، جواهر الکلام: ج ۲۹ ص ۷۷.

۵- تفسیر الصافی: ج ۲ ص ۳۶۶.

ص: ۴۶

بر اساس نقل صاحب جواهر سخن فاضل مقداد سیوری چنین است: «إِنَّ بَدْنَ الْمَرْأَةِ عَوْرَهُ إِلَّا عَلَى الزَّوْجِ وَالْمَحَارِمِ» (۱) یعنی: پیکر زن عورت است مگر بر شوهر و محارم او. و سیره عملی متدینان از صدر اسلام تا کنون نیز رعایت پوشش کامل از سوی بانوان و پوشیده ماندن ایشان از نگاه نامحرم بوده است. مردان متدین و غیور، هیچگاه اجازه نمی دادند زنان و دخترانشان با چهره های باز در مقابل نامحرم نمایان شوند. شهید ثانی در مسالک الأفهام: ج ۷ ص ۴۷ چنین نگاشته: «لَا تَفْأَقُ الْمُسْلِمِينَ عَلَى مَنَعِ النِّسَاءِ مِنْ أَنْ يَخْرُجْنَ سَافِرَاتٍ» - یعنی: مسلمانان اتفاق دارند که از بیرون رفتن زنان با سر و روی برهنه جلوگیری نمایند. و در جواهر الکلام: ج ۲۹ ص ۷۷ چنین است: بعضی بر وجوب پوشش چهره به این آیه: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا» استدلال کرده اند. استدلال به آیه، مبنی بر این است: «يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ» روپوش های خویش را بر خود نزدیک کنند» اشاره به پوشاندن صورت است، چنانکه ملامحسن فیض در تفسیر صافیج ۲ ص ۳۶۶ نوشته است: «يُعْطِينَ وَجُوهُنَّ وَأَبْدَانَهُنَّ بِمَلَا حِفْهِنَّ إِذَا بَرَزْنَ لِحَاجَةٍ» یعنی: زنان، هنگامی که برای (رفع) حاجتی، بیرون می روند، چهره ها و بدن هایشان را با روپوش های خویش پوشانند. و در جواهر الکلام: ج ۲۹ ص ۷۸ می نویسد: و لمناسبه ذلك البعد عن الوقوع في الزنا، والإفتتان ونحوهما المعلوم من الشارع إرادة عدمهما. یعنی: حکم به حرمت، تناسب دارد با دور شدن از زناکاری و مفتون واقع نشدن و مانند آن دو که معلوم است مقصود شارع، نبودن آنها است. و جوهری در صحاح اللغه: ج ۱ ص ۱۰۱ می نویسد: الجلباب: الملحفة؛ یعنی: جلباب، پوشش سرتاسری است. و قرطبی از مفسرین عامه در الجامع لأحكام القرآن: ج ۱۴ ص ۲۴۴ می نویسد: الجلابيب جمع جلباب و هو ثوب أكبر من الخمار. و روی عن ابن

۱- جواهر الکلام: ج ۲۹ ص ۷۰۷.

ص: ۴۷

عَبَّاس و ابن مسعود: إِنَّهُ الرِّدَاءُ و قد قيل: إِنَّهُ القِنَاعُ، والصَّحِيحُ أَنَّهُ الثَّوْبُ الَّذِي يَسْتَرُ جَمِيعَ البَدَنِ. یعنی: جلابیب، جمع جلاب و آن پوششی است بزرگتر از روسری و از ابن عباس و ابن مسعود روایت شده که جلاب را به ردا معنا کرده اند؛ برخی آن را به معنای روسری دانسته اند و صحیح آن است که واژه ی جلاب را به معنای پوششی بدانیم که همه بدن را می پوشاند. و اسماعیل بن کثیر از مفسرین عامّه در تفسیر خود: ج ۴ ص ۲۴۴ می نویسد: الجلاب هو الرِّدَاءُ فوق الخمار... و هو بمنزله الإزار الیوم. یعنی: جلاب به معنای پوششی است که روی مقنعه قرار می گیرد... و آن امروزه به منزله چادر است. این سخن را ابن مسعود، عبیده، قتاده، حسن بصری، سعید بن جبیر، ابراهیم نخعی، عطایی خراسانی و شمار فراوان دیگری ابراز داشته اند.

و وجوب پوشش صورت از دیدگاههایی است که در میان مفسرین (۱) و فقهاء شهرت فتوایی دارد.

صفحه ۶۹ بند ۶ سطر ۳

درگذشت رسول گرامی اسلام

اشکال تکراری است

البته آنچه در ادامه آمده به نوعی نقیض بندهای پیشین و بیانگر پوششی بسیار فراتر از تصور ماست:

صفحه ۷۰ بند ۳ سطر ۳

در میان زنان حرکت می کرد.

صفحه ۷۰ بند ۴ سطر ۳

لباس های بلندی پوشید که حتی پاهایش آشکار نبود.

صفحه ۷۰ بند ۵ سطر ۴

در جایگاه مخصوص قرار گرفت همان طور که استاد مطهری نیز گفته است پرده ای میان زنان و مردان حایل بود.

قسمت ۳

صفحه ۷۱ بند ۵ سطر ۳

۱- - الجلاب خمار المرأة الذی یغطی رأسها و وجهها اذا خرجت لحاجه، یعنی: جلاب سرپوشی است که زن، سر و صورت خود را هنگام بیرون رفتن از خانه (با آن) می پوشاند، تفسیر مجمع البیان.

ص: ۴۸

درگذشت پیامبر

اشکال تکراری است

صفحه ۷۲ بند ۲

(در معنای واژه صدّیقه) در دعاها و زیارت های بسیاری از ایشان به عنوان «صدّیقه» نام برده شده است. و صدّیقه یعنی کسی که سخن و رفتارش با هم هماهنگ است. فردی که بسیار راستگوست. امام علی نیز هنگام خاکسپاری وی از او به عنوان صدّیقه یاد کرده است.

واژه صدّیق و صدّیقه، هنگامی که در کلام اهل بیت علیهم السّلام و برای ایشان به کار برده می شود، معنایی دارد فراتر از معنای لغوی؛ مقام صدّیق و صدّیقه، مقامی در درگاه الهی است که تنها گروهی از بندگان حائز آن هستند.

صفحه ۷۳ بند ۵

پسر مسعود می گوید: روزی مردی نزد بانو آمد و از وی پرسید: ای دختر فرستاده خدا، آیا پیامبر نزد شما چیزی [از دانش] گذاشته است که از آن بهره مند شویم؟ زهرا به خدمتگزار خود فرمود: آن [پارچه] ابریشمین را بیاور. زن به جستجو برآمد، اما آن را نیافت. فاطمه به او فرمود: وای بر تو! [ارزش] آن [نوشته ها] برای من، به اندازه ارزش حسن و حسین است (ویحکک اطلبها فانّها تعدل عندی حسنا و حسینا. دلائل الامامه/۶۵، الکافی/۱/۶، مجمع الزوائد ۸/۱۶۹)

پنج تن از راویان این خبر در روایت دلائل الإمامه (۱) که عبارت اند از: یزیدی و

۱- - دلائل الإمامه: ص ۶۵ ح ۱ أخبرنا القاضي أبو بكر محمد بن عمر الجعابی، قال: أخبرنا أبو عبد الله محمد بن العباس بن محمد بن أبي حمزة يحيى بن المبارك اليزيدي، قال: حدثنا الخليل بن أسد أبو الأسود النوشجاني، قال: حدثنا رويم بن يزيد المنقري، قال: حدثنا سوار بن مصعب الهمداني، عن عمرو بن قيس، عن سلمه بن كهيل، عن شقيق بن سلمه، عن ابن مسعود، قال: جاء رجل إلى فاطمه عليها السلام فقال: يا ابنه رسول الله، هل ترك رسول الله صلى الله عليه وآله عندك شيئاً: تطرفينه . فقالت: يا جارية، هات تلك الحريره. فطلبتها فلم تجدها، فقالت: ويحك اطلبيها، فإنّها تعدل عندى حسنا و حسينا. فطلبتها فإذا هي قد قممتها فى قماتها، فإذا فيها: قال محمد النبي صلى الله عليه وآله: ليس من المؤمنين من لم يأمن جاره بوائقه، و من كان يؤمن بالله و اليوم الآخر فلا يؤذى جاره، و من كان يؤمن بالله و اليوم الآخر فليقل خيراً أو يسكت. إن الله يحبّ الخير الحليم المتعفف، و يبغض الفاحش الضنين السئال الملحف. إنّ الحياء من الإيمان و الإيمان فى الجنّه، و إنّ الفحش من البذاء، و البذاء فى النار.

ص: ۴۹

نوشجانی و منقری و همدانی عمرو بن قیس از مجهولین می باشند و ابن مسعود مورد وثوق نیست و این خبر از جهت سند صحیح نمی باشد.

و آنچه از زبان حضرت فاطمه علیها السلام نقل شده است در هیچ مصدر دیگری غیر از کتاب دلائل الإمامه ندارد، و هرگز حضرت زهراء سلام الله علیها و حضرت امام حسن و امام حسین علیهما السلام که خود راز دار خداوند و رسول و معدن وحی هستند نیازی به نوشته ندارند و هیچ چیزی همسان آنان نمی باشد.

صفحه ۷۲ بند پایانی

فاطمه با دانش خداوندی خود، به سان جامعه شناسی اندیشمند...

آنچه تحت عنوان «جامعه شناسی» شنیده و خوانده ایم، نگاشته هایی است که اکثر قریب به اتفاق آن ها، تراوشات ذهن مشتی کافر بود و بی دین است، سوای اینکه هرگز و هرگز و هرگز، افعال و رفتار معصومین علیهم الصلاه و السلام، به هیچ کس مانند نمی شود بلکه آنچه از آنهاست همه محض رضایت و اراده الهیست... .

صفحه ۷۵ بند ۵

(نویسنده در مقام برشمردن آثار سقیفه چنین می نگارد:) قتل عام و شکنجه امویان به نام دین، فاجعه کربلا، ماجرای حزه و... همه پیامدهای طبیعی سقیفه و انحراف قدرت از زمام داران معصوم به فرمانروایان ناشایست بود.

نخستین و عمیق ترین پیامد سقیفه، ستم به خاندان نبوت بود. درباره مردم نیز شگرف ترین پیامد آن، مرتد شدن پس از اسلام مردم بود. و نویسنده در اینجا تنها به قتل و غارت اشاره می کند اما سخنی از هجوم به بیت وحی و وقایع دهه محسنیه سلام الله علیه را به میان نمی آورد که همگی به جهت غضب خلافت و از نخستین پیامدهای شوم سقیفه سراسر نکبت بنی ساعده بود.

گذشته از اینکه، خداوند تبارک و تعالی است که قدرت اعمال اراده در تمام هستی را در اختیار معصوم علیه السلام نهاده است و هیچ کس نمی تواند این قدرت را از ایشان بستاند. آنچه پس از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم رخ نمود، هویدا شدن چهره

را نمی دانستند».(۱)

و سدید از امام باقر علیه السلام نقل می کند که حضرت فرمودند: «لَمَّا لَقِيَ مُوسَى الْعَالِمَ كَلَّمَهُ وَ سَاءَ لَهُ نَظَرٌ إِلَى خُطَّافٍ يُصَفَّرُ يَزْتَفِعُ فِي السَّمَاءِ وَيَتَسَفَّلُ فِي الْبَحْرِ. فَقَالَ الْعَالِمُ لِمُوسَى: أ تَدْرِي مَا يَقُولُ هَذَا الْخُطَّافُ؟ قَالَ: وَ مَا يَقُولُ؟ قَالَ: يَقُولُ: وَ رَبِّ السَّمَاءِ وَ رَبِّ الْأَرْضِ مَا عَلَّمَكُمَا فِي عِلْمِ رَبِّكُمَا إِلَّا مِثْلَ مَا أَخَذْتُ بِمِنْقَارِي مِنْ هَذَا الْبَحْرِ. قَالَ: فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَمَا لَوْ كُنْتُ عِنْدَهُمَا لَسَأَلْتُهُمَا عَنْ مَسْأَلَةٍ لَا يَكُونُ عِنْدَهُمَا فِيهَا عِلْمٌ وَ قَتَى مُوسَى بِأَعْلَمَ (خضر) ملاقات کرد، با او سخن گفت و از او پرسید. به چلچله ای نظر افکند که در آسمان بالا- می رود و در دریا پایین می آید و می خواند. عالم به موسی گفت: آیا می دانی این چلچله چه می گوید؟ پرسید: چه می گوید؟ گفت: می گوید: «سوگند به پروردگار آسمان و سوگند به پروردگار زمین! علم شما در مقابل علم پروردگارتان، نیست مگر مانند همین مقدار آب که با منقارم می گیرم نسبت به این دریا. راوی گوید: حضرت باقر علیه السلام فرمودند: اگر من نزد آن دو بودم، هر آینه از آنها درباره سؤالی می پرسیدم که نزد آنها درباره آن هیچ علمی نبود (جواب آن سؤال را به هیچ عنوان نمی دانستند).»(۲)

و سیف تمار گوید: همراه با امام صادق علیه السلام در «حجر» بودیم. حضرت فرمود: ... «وَ رَبِّ الْكَعْبَةِ وَ رَبِّ الْبَيْتِ -ثَلَاثَ مَرَّاتٍ- لَوْ كُنْتُ بَيْنَ مُوسَى وَ الْخَضِرِ لَأَخْبَرْتُهُمَا أَنِّي أَعْلَمُ مِنْهُمَا وَ لَأَنْبَأْتُهُمَا بِمَا لَيْسَ فِي أَيْدِيهِمَا لِأَنَّ مُوسَى وَ الْخَضِرَ أُعْطِيَ عِلْمَ مَا هُوَ كَائِنٌ وَ لَمْ يُعْطِيَ عِلْمَ مَا هُوَ كَائِنٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ. وَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ أُعْطِيَ عِلْمَ مَا كَانَ وَ مَا هُوَ كَائِنٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ فَوَرِثَاهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ وَرِاثَةً قَسَمَ بِهِ

۱- بصائر الدرجات: ص ۲۲۹ ب ۶ ح ۱، الخرائج و الجرائح: ج ۲ ص ۷۹۷ ب ۱۶.

۲- بحار الأنوار: ج ۲۶ ص ۱۹۶ ب ۱۵ ح ۵ از بصائر الدرجات به سند خود از سدید از امام باقر علیه السلام.

ص: ۵۲

پروردگار کعبه و پروردگار خانه - سه مرتبه این عبارت را فرمود-، اگر من بین موسی و خضر بودم، به آن دو خبر می دادم که از آنان عالم تر هستم. و به آنها از چیزی اطلاع می دادم که در دستان آنها نبود (به علم آن آگاهی نداشتند)؛ زیرا موسی و خضر علم گذشته را داشتند ولی به آنها علم آینده تا روز قیامت داده نشده بود. و همانا علم گذشته و آینده تا روز قیامت به پیامبر خدا داده شده و ما آن علم را از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم به ارث برده ایم».

و آل محمّد علیهم السّلام، عیب علم الله، خزّان علم الله، معدن وحی الله و حجاب الله هستند و هیچ کس در هیچ امری و از جمله در دایره علوم، با ایشان مقایسه نمی شود. (۱)

صفحه ۷۸ بند ۲ سطر ۲

راه آن قدر طولانی است که آه علی علیه السلام، این مرد راه را درآورده

آنچه مانند این متن، در مناجات های ائمه طاهرین علیهم السّلام وارد شده و مضامین مشابه به این مورد را دارد، همه برای آموزش به سایرین است و گرنه که دنیا و آخرت همه محض خاطر اهل بیت علیهم السّلام آفریده شده و مولانا امیرالمؤمنین سلام الله علیه، خود «قَسِیمُ النَّارِ وَ الْجَنَّةِ - تقسیم کننده آتش و بهشت است (اهل آن ها را)». (۲)

صفحه ۷۸ بند پایانی

برای زهد زهرا علیها السلام از کجا بگوید: از خانه ساده اش یا از مهریه و جهیزیه اندکش.

مهریه حضرت زهرا سلام الله علیها، شفاعت امت رسول الله صلی الله علیه و آله و

۱- بصائر الدرجات: ص ۱۲۹ ب ۷ ح ۱، الکافی: ج ۱ ص ۲۶۰ ح ۱ و دلائل الإمامه: ص ۱۳۲ همگی با اندک اختلافی به سند صحیح از سیف تمار.

۲- این حدیث شریف رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم متواتر است در کتاب های فریقین.

ص: ۵۳

سَلَم، تمام زمین و تمام آب هاست... (۱).

و در احادیث خاندان عصمت و طهارت آمده است که مهریه حضرت: خمس دنیا، ربع دنیا، نصف دنیا، تمامی بهشت و جهنم، آب های دنیا و... و درخت طوبی در بهشت که اصل آن در خانه امیر المؤمنین علیه السلام است می باشد.

صفحه ۷۹ بند ۳ سطر ۲

او به راستی «بریده و منقطع از دنیا» و فانی در ذات خدا بود و

۱- ملحقات إحقاق الحق: ج ۱۹ ص ۱۲۷-۱۲۹ از کتاب وسیله النجاه تالیف محمد مبین هندی ص ۲۱۷ چاپ لکنهو که گفت: و شیخ امام أجل أبو نصر محمد بن عبد الرحمان الهمدانی در کتاب السبعینات: ص ۷۸ مجلس ۷ در روز جمعه گفت:... پس جبرئیل همان دم فرود آمد و در دست او پارچه ابریشمینی بود که در آن نوشته بود: «جَعَلَ اللَّهُ مَهْرَ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ بِنْتِ مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفَى صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ شَفَاعَةَ أُمَّتِهِ الْعَاصِينَ - خداوند مهریه فاطمه زهرا دختر محمد مصطفی صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ را شفاعت امت گناه کارش قرار داد». پس فاطمه هنگام رفتن از دنیا وصیت فرمود به اینکه آن را در کفنش قرار داده شود و فرمود: «إِذَا حُشِرْتُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَرْفَعُ هَذَا الْحَرِيرَ وَ أَشْفَعُ عَصَاءَ أُمِّهِ النَّبِيِّ - در روز قیامت که محشور شوم این ابریشمین را بلند کنم و گناه کاران امت پیامبر را شفاعت می کنم». از او: الموسوعه الكبرى عن فاطمه الزهراء عليها السلام: ج ۳ ص ۲۸۶-۲۸۹ ح ۱۳۰. و الموسوعه الكبرى عن فاطمه الزهراء عليها السلام: ج ۲۴ ص ۱۸۲ ح ۲۴ از: مجالس الأَحْزَانِ وَاسْطَى (مخطوط): از العروه الوثقی همدانی. و جنه العاصمه: ص: ۴۰۴ ح ۴۱ از کتاب أخبار الدول و آثار الاول أحمد بن يوسف دمشقی: ص ۸۸ گوید: در خبر رسیده: ... پس جبرئیل نازل شد و با او برگ نوشته ای بود از ابریشم در آن نوشته بود که: «جَعَلَ اللَّهُ مَهْرَ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ شَفَاعَةَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ أُمَّهِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - خداوند مهریه فاطمه زهرا را شفاعت گناهکاران از امت محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قرار داده است». پس چون فاطمه محضر شد وصیت فرمود که آن رقع را در زیر کفن روی سینه اش قرار دهند، روی سینه او گذارده شد. و فاطمه فرمود: «إِذَا حُشِرْتُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ رَفَعْتُ تِلْكَ الْبِطَاقَةَ بِيَدِي وَ شَفَعْتُ فِي عَصَاءِ أُمِّهِ أَبِي - چون روز قیامت محشور شوم آن رقع را به دست خود برمی دارم و شفاعت می کنم در حق گناهکاران امت پدرم». و امان الله دهلوی در تجهیز الجیش: ص ۱۰۲ خطی نیز این خبر را بتمامه روایت کرده است.

ص: ۵۴

راستی که «بتول» زینده اوست.

ذات خداوند، درون ندارد تا اینکه کسی یا چیزی در آن فانی شود. این یکی از اصول توحید است. توحید یعنی یگانه دانستن خداوند تبارک و تعالی در ذات و صفات و افعال. حال اگر ذات خداوند مانند مخلوقات، درون داشته باشد، یعنی در این صفت با آفریدگان خویش شریک است و این شرک است نه توحید.

بهتر نیست نویسنده به جای نگاه نو انداختن به شخصیت و زندگانی فاطمه زهرا سلام الله علیها به اصطلاح خودش، به دنبال توحید خویش باشد تا این چنین گزاره بافی نکند؟

بگذریم از اینکه نویسنده، برای نیاروردن معنای دقیق واژه بتول از احادیث اهل بیت، یا اضافه نمودن قیدهایی از جانب خویش، درصدد تعریف این نام شریف بوده و تا کنون ۲ معنا را برای آن تصور نموده است.

صفحه ۸۰ بند ۹

گاه با زبان شعر، فرزندانش را به بازی می گرفت.

بازی برای کودکان است و اهل بیت هرگز و هرگز کودک نیستند، و لا یقاس بهم أحد. درباره آنچه در این باره نقل شده است، باید تأمل بیشتری به خرج داد. و بنابر صریح فرمایش چند معصوم امام هرگز در سن کودکی ظاهری کودکی و بازی و بیهودگی نمی کنند، از جمله از امام به حق ناطق جعفر صادق علیه السلام است که درباره امام موسی کاظم علیه السلام فرمودند: «بأبی و أُمّی مَنْ لَا یَلْهُو وَلَا یَلْعَبُ - پدر و مادرم فدای کسی که بازی و بیهوده گری نمی کند» (۱).

صفحه ۸۱ سطر ۱

۱- - الکافی: ج ۱ ص ۳۱۱ ح ۱۵ به سند خود از صفوان جمال که گوید: از امام صادق علیه السلام در باره صاحب امر امامت پرسیدم، فرمود: «إِنَّ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ لَا یَلْهُو وَلَا یَلْعَبُ - صاحب این امر بازی و بیهوده گری نمی کند» آنگاه ابو الحسن موسی علیه السلام که در سن کودکی بود آمد و بزغاله ای مکی همراه داشت و به او میگفت: «أَسْجِدْ لِرَبِّكَ - پروردگارت را سجده کن» پس آنگاه امام صادق علیه السلام او را در آغوش کشید و فرمود: «بأبی و أُمّی مَنْ لَا یَلْهُو وَلَا یَلْعَبُ - پدر و مادرم فدای کسی که بازی و بیهوده گری نمی کند». و الإرشاد: ج ۲ ص ۲۱۹ و الخرائج و الجرائح: ج ۲ ص ۸۹۶ و الدرّ النظیم: ص ۶۵۳ و الصیراط المستقیم: ج ۲ ص ۱۶۴.

ص: ۵۵

تحمل کوچ مادر در خردسالی، تاب آزار مردمان به پدر، فقر اقتصادی... رفتن پدر و رنج های پس از آن، دیدن چهره راستین برخی مدعیان صحابگی، ضربه های جسمی و روحی و... همه و همه از او اسطوره شکیبایی ساخت.

خردسالی برای من و ماست و نه برای معصوم علیه السلام، فقیر من و ما هستیم و نه ولی معصوم علیه السلام... چهره راستین همه خلق در نزد فاطمه سلام الله علیها، آشکار و هویدا است (بگذریم از تناقضی که نویسنده در باور خویش دارد زیرا در جای دیگری می گفت آن حضرت به گذشته و حال و آینده و حتی به آنچه رخ نخواهد داد، علم دارد، چه شده که در اینجا چهره حقیقی برخی مدعیان صحابگی را پس از خیانت آنان می بیند؟) ضمن اینکه اهل بیت در تمامی ابعاد الگوی ما سوی الله هستند و این فشارها و رنج های جسمی و روحی نیست که ایشان را الگو قرار می دهد بلکه این ها همه، نمایش درون معصوم است، و السلام، نه اینکه پیش از این، الگوی شکیبایی نبودند و این توضیحات به یقین لازم است و الا متن ناقص بلکه مخرب خواهد بود.

صفحه ۸۱ بند ۶

عامل این عصمت، آگاهی و آزادی است: آگاهی از همه راه ها و آزادی از همه کشش ها... تلفیق آگاهی و آزادی می شود همان عصمت و مبنای ولایت همین عصمت است...

عصمت، تعبیر از منصب و مقامی الهی است و تعریف آن نیز باید با توجه به آیات قرآن و احادیث ائمه طاهرين عليهم السلام ارائه شود نه از برداشت های آزاد شخصی من و ما. اگر عصمت، چنین باشد بنابراین برای همه با کسب آگاهی از همه راه ها و آزاد شدن از همه کشش ها، قابل دست یابی است!!! در حالی که مقام عصمت، مقامی است که از جانب پروردگار یکتا تبارک و تعالی عطا می شود و بدون عطای الهی، هیچ عصمتی در میان نیست.

صفحه ۸۲ بند ۴

ص: ۵۶

اگر بپذیریم که عصمت ائمه علیهم السلام لازمه امامت و رهبری ایشان نسبت به امت اسلامی است، در این صورت، حضرت فاطمه زهرا علیها السلام که این منصب را نداشت...

بس ادعای شگفتی مطرح شده اما هیچ دلیلی نیز بر آن اقامه نشده است حال آن که از آن سو و برای اثبات امامت و رهبری ایشان از جانب خداوند، دلایل و قرائن بسیاری وجود دارد. به کدامین دلیل و با چه جرأت و جسارتی این چنین درباره وجود گرامی و ملکوتی بانوی دو سرا سخن رانده می شود؟ کسی که حضرت امام محمد باقر علیه السلام در بیان مقامات او فرموده است: «... وَ لَقَدْ كَانَتْ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهَا طَاعَتُهَا مَفْرُوضَةً عَلَيَّ جَمِيعٍ مَنِ خَلَقَ اللَّهُ مِنَ الْجِنِّ، وَالْإِنْسِ، وَالطَّيْرِ، وَ الْبَهَائِمِ، وَ الْأَنْبِيَاءِ، وَ الْمَلَائِكَةِ...» (۱) و در بیان خود حضرت فاطمه سلام الله علیها است که فرمودند: «... وَ نَحْنُ وَسَيْلَتُهُ فِي خَلْقِهِ وَ نَحْنُ خَاصَّتُهُ وَ مَحَلُّ قُدْسِهِ وَ نَحْنُ حُجَّتُهُ فِي غَيْبِهِ وَ رَزَتْهُ أَنْبِيَائِهِ...» و ما وسیله او (خداوند) در میان آفریدگان اویم و ماییم خاصان او و جایگاه قدسی او و ماییم حجت های او در غیب او و ما وارثان پیامبران او هستیم...» (۲). و بنا بر بیان امام حسن زکری عسکری علیه السلام حضرت فاطمه سلام الله علیها مقام حجت الهی بر حجت های الله را دارند: «نَحْنُ حُجَجُ اللَّهِ عَلَيَّ خَلْقِهِ، وَ جَدَّتْنَا فَاطِمَةُ حُجَّةُ

۱- دلائل الإمامه: ص ۱۰۴-۱۰۶ ح ۳۴/۳۴... عن أبي بصير، قال: سألت أبا جعفر محمد بن علي عليه السلام عن مصحف فاطمه صلوات الله عليها، فقال: «... وَ لَقَدْ كَانَتْ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهَا طَاعَتُهَا مَفْرُوضَةً عَلَيَّ جَمِيعٍ مَنِ خَلَقَ اللَّهُ مِنَ الْجِنِّ، وَالْإِنْسِ، وَالطَّيْرِ، وَ الْبَهَائِمِ، وَ الْأَنْبِيَاءِ، وَ الْمَلَائِكَةِ...».

۲- شرح نهج البلاغه ابن أبي الحديد: ج ۱۶ ص ۲۱۱ از کتاب السقيفه و فدك: ص ۹۸ قسمت ۲ أحمد بن عبد العزيز الجوهري البصري قال: قال أبو بكر: فحدثني محمد بن زكريا قال: حدثني جعفر بن محمد بن عماره الكندي قال: حدثني أبي عن الحسين بن صالح بن حي قال: حدثني رجلا من بني هاشم عن زينب بنت علي بن أبي طالب عليهما السلام. قال: وقال: جعفر بن محمد بن علي بن الحسين عن أبيه. قال أبو بكر: وحدثني عثمان بن عمران العجفي عن نائل بن نجيع بن عمير بن شمر عن جابر الجعفي عن أبي جعفر محمد بن علي عليه السلام. قال أبو بكر: وحدثني أحمد بن محمد بن يزيد عن عبد الله بن محمد بن سليمان عن أبيه عن عبد الله بن حسن بن الحسن قالوا جميعاً: لما بلغ فاطمه عليها السلام إجماع أبي بكر على منعها فدك لاثت خمارها و أقبلت في لمة من حفدتها و نساء قومها تطأ في ذيولها ما تخرم مشيتها مشيه رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم حتى دخلت على أبي بكر و قد حشد الناس من المهاجرين و الأنصار فضرب بينها و بينهم ريطه بيضاء و قال بعضهم: قبطيه و قالوا قبطيه بالكسر و الضم ثم أتت أنه أجهش لها القوم بالكاء ثم أمهلت طويلاً حتى سكنوا من فورتهم ثم قالت: «أَبْتَيْدِي بِحَمِيدٍ مَنْ هُوَ أَوْلَى بِالْحَمِيدِ وَ الطُّولِ وَ الْمَجِيدِ، الْحَمِيدُ لِلَّهِ عَلَيَّ مَا أَنْعَمَ وَ لَهُ الشُّكْرُ بِمَا أَلْهَمَ» - و ذكر خطبه طويله جيده قالت في آخرها: - «فَاتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَ أَطِيعُوهُ فِيمَا أَمَرَكُمْ بِهِ فَإِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ وَ أَحْمَدُوا اللَّهَ الَّذِي لِعَظَمَتِهِ وَ نُورِهِ يَبْتَغِي مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَ نَحْنُ وَسَيْلَتُهُ فِي خَلْقِهِ وَ نَحْنُ خَاصَّتُهُ وَ مَحَلُّ قُدْسِهِ وَ نَحْنُ حُجَّتُهُ فِي غَيْبِهِ وَ نَحْنُ رَزَتْهُ أَنْبِيَائِهِ...» . و شرح نهج البلاغه ابن ميثم البحراني: ج ۵ ص ۱۰۵ قال: «... ثُمَّ خَطَبَتْ خُطْبَةً طَوِيلَةً قَالَتْ فِي آخِرِهَا: «فَاتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَ أَطِيعُوهُ فِيمَا أَمَرَكُمْ فَإِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ، وَ أَحْمَدُوا اللَّهَ الَّذِي بَعَظَمَتِهِ وَ نُورِهِ يَبْتَغِي مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ، وَ نَحْنُ وَسَيْلَتُهُ فِي خَلْقِهِ، وَ نَحْنُ خَاصَّتُهُ وَ مَحَلُّ قُدْسِهِ، وَ نَحْنُ حُجَّتُهُ فِي غَيْبِهِ، وَ نَحْنُ رَزَتْهُ أَنْبِيَائِهِ...» .

ص: ۵۷

اللَّهِ عَلَيْنَا- ما حَجَّتْ هَايَ اللّٰهِ بِرِ خَلْقٍ اَوْ هَسْتِيْمٍ، وَ جَدَّهٖ مَا فَاطِمَهٗ حَجَّتْ اَبَهٗ اَسْتِ بِرِ مَا»(۱) و آن حضرت شیعه دارد و مقام شفاعت کبری.(۲) و او خود

۱- تفسیر اُطیب البیان: ج ۱۳ ص ۲۲۶.

۲- الأمالی شیخ صدوق: ص ۱۸ مجلس ۵ ح ۱۴، ۱۵-۴ به سند متصل خود از امام محمد باقر علیه السّلام فرمود: از جابر بن عبد الله أنصاری شنیدم می گفت: رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ فرمود: «إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ تُقْبَلُ ابْنَتِي فَاطِمَةُ عَلَيَّ نَاقِهِ مِنْ نُوقِ الْجَنَّةِ ... فَتَقُولُ: إِلَهِي وَ سَيِّدِي! ذُرِّيَّتِي وَ شِيعَتِي وَ شِيعَةَ ذُرِّيَّتِي وَ مُجَبِّي وَ مُجَبِّي ذُرِّيَّتِي، فَإِذَا النِّدَاءُ مِنْ قِبَلِ اللَّهِ جَلَّ جَلَالُهُ: أَيْنَ ذُرِّيَّةُ فَاطِمَةَ وَ شِيعَتُهَا وَ مُحِبُّوْهَا وَ مُحِبُّو ذُرِّيَّتِهَا؟ فَيَقْبَلُونَ وَ قَدْ أَحَاطَ بِهِمْ مَلَائِكَةُ الرَّحْمَةِ فَتَقْدُمُهُمْ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ حَتَّى تَدْخُلَهُمُ الْجَنَّةَ- چون روز قیامت شود دخترم فاطمه سوار بر ناقه ای از ناقه های بهشتی روی آورد... سپس می گوید: ای خدا و سرورم! فرزندانم و شیعیانم و شیعیان فرزندانم و دوست دارانم و دوست داران فرزندانم (را نجات ده)، پس ندایی از جانب پروردگار با جلال و شکوه بیاید که: فرزندان فاطمه و شیعیان او و دوست داران او و دوست داران فرزندانش کجایند؟ پس همه در حالی که فرشتگان رحمت آنان را فرا گرفته اند روی آورند و فاطمه علیها السّلام پیشاپیش آنان است تا اینکه آنان را داخل در بهشت نماید». از او: بشاره المصطفی: ص ۱۸ ح ۱۵، ۱۴ و روضه الواعظین: ج ۱ ص ۱۴۸ و در الفضائل ابن شاذان القمی: ص ۱۱ و مناقب آل ابی طالب علیهم السّلام: ج ۳ ص ۳۲۷ مانند آن با اختلافی اندک.

ص: ۵۸

هدف خلقت است، حال آیا او امام هدایت از جانب خداوند تبارک و تعالی نیست؟ و البته مگس و پشه را چه به این معارف عالیه حقه... (۱).

صفحه ۸۲ بند پایانی سطر ۳

نائل شدن آن حضرت به مقام عصمت ثابت می کند که زن نسبت به مرد، ناقص الایمان نیست و مرد بر زن برتری ندارد و اگر چه هیچ زنی به مرتبه حضرت زهرا نمی رسد، اما می تواند در مسیر تقرب، طاعت، بندگی و نزدیک شدن به قله عصمت گام بردارد و مسؤولیت و رسالت خویش را در زندگی و تاریخ ایفا نماید.

اشکال تکراری است زیرا پیش از این گفته شد که مقام عصمت، به اراده و اعطای الهی است و اکتسابی و اضافه بر ذوات آنان نمی باشد و هیچ کسی با آنان قیاس نمی گردد. (۲).

صفحه ۸۲ بند ۲ سطر ۳

۱- در معانی الأخبار: ص ۴۰۴ ح ۷۲ به سند متصل خود از امام محمد باقر علیه السلام که فرمود: «نَحْنُ الْعَرَبُ وَ شِيعَتُنَا مِنَّا وَ سَائِرُ النَّاسِ هَمَجٌ أَوْ هَبَجٌ - عرب ماییم شیعیان ما از ما هستند و بقیه مردم همج و یا هبج می باشند». راوی گوید: پرسیدم که: همج چیست؟ فرمود: مگس است. پرسیدم: هبج چیست؟ فرمود: پشه است.

۲- نوادر المعجزات: ص ۲۶۲-۲۶۷ خبر الخیط المشهور ح ۹۴/۱۲ به سند متصل خود از جابر بن یزید جعفی از امام زین العابدین علیه السلام که فرمود: «... یا جابِرُ، إِنَّا أَهْلُ الْبَيْتِ لَا يُقَاسُ بِنَا أَحَدٌ، مَنْ قَاسَ بِنَا أَحَدًا مِنَ الْبَشَرِ فَقَدْ كَفَرَ - ای جابر! همانا ما اهل بیتی هستیم که هیچ کسی با ما مقایسه نمی شود، هر کسی که بشری را با ما قیاس نماید به تحقیق کفر ورزیده است». مناقب آل ابی طالب علیهم السلام: ج ۳ ص ۳۰۳ یا ذا الذی قاس الوصی بغيره ثكلتك أمك كنت غير مصيب.

ص: ۵۹

و زهرا چنین بود. زنی گام نهاده بر قله دانشی که تا فرجام تاریخ را می بیند، اما متواضع در برابر مردمان کوچک و بازار.

اهل بیت علیهم السّلام تنها برای خداوند عزوجل سر تواضع فرود می آورند و هرگز در برابر مردمان کوچک و بازار که نوع مردم را بدون در نظر گرفتن جنسیت یا شخصیت، در بر می گیرد متواضع نیستند. حضرات اهل بیت نبوت به نصّ قرآن کریم رفیع اند و نه وضعی: «فِي بُيُوتٍ أُذِنَ لِلَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ» (۱)، و برای غیر خداوند هرگز تواضع ننموده اند، مردمان کوچک و بازار کیانند تا اینکه حضرت سیده نساء اهل الجنّه أجمعین بل سیده الأولین و الآخِرین سوای خاتم النبیین برای (۲) آنان تواضع نماید؟.

صفحه ۸۴ بند ۵

به گواهی خرد، پرنده ای می تواند از چکادی سخن بگوید که خود یا بر فراز و یا همسان قله، پر گشوده باشد. بنابراین، ما مردمان معمولی را یارای شناختن و شناساندن آن چهارده آینه تجلی خداوند آن چنان که هستند نیست؛ جز از زبان کسانی که بی هیچ گرافه ای، قطره ای از اقیانوس این بانو را باز گفته اند.

چه کسانی به قطره ای از اقیانوس آن حضرت سلام الله علیها دست یافته اند؟ و چه کسی می

۱- سوره (۲۴) النور آیه ۳۷ «فِي بُيُوتٍ أُذِنَ لِلَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ».

۲- بحار الأنوار: ج ۴۳ ص ۲۱۸ ب ۷ ضمن ح ۴۹ و ج ۷۸ ص ۳۹۱ ب ۱۰ ضمن ح ۵۶ از مصباح الأنوار خطی: ۲۵۷: از امام جعفر بن محمد از پدرانش علیهم السّلام که فرمودند: «لَمَّا حَضَرَتْ فَاطِمَةَ الْوَفَاءَ بَكَتْ، فَقَالَ لَهَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ: يَا سَيِّدَتِي مَا يُبْكِيكِ؟ قَالَتْ: أَبْكِي لِمَا تَلَقَّيْتُ بِعَدِي. فَقَالَ لَهَا: لَا- تَبْكِي فَوَ اللَّهِ إِنَّ ذَلِكِ لَصَ غَيْرُ عِنْدِي فِي ذَاتِ اللَّهِ...- هنگام فرارسیدن وفات حضرت فاطمه حضرت گریست، پس امیر المؤمنین به ایشان گفت: ای سرورم چه چیز شما را می گریاند؟ فرمود: گریه می کنم از برای آنچه که پس از من دریایی. پس به او فرمود: گریه مکن پس به خداوند سوگند که همانا نزد من آنچه را که در راه خداوند به من (از آزارها) می رسد کوچک (و ناچیز) است...». مستدرک الوسائل: ج ۲ ص ۲۹۰ ب ۲۹ ح ۱۹۹۵ از بحار الأنوار.

ص: ۶۰

تواند گزافه بودن یا نبودن چنین بیاناتی را بسنجد؟ اهل بیت علیهم السّلام فراتر از اندیشه و بیان جمیع ما خلق الله هستند و در این باب تنها می توان آنچه را خود فرموده و یا خودشان عمل نموده اند، نقل قول کرد، حتی تحلیل بیانات و اعمال ایشان و رای اندیشه و درك همه هستی است.

صفحه ۸۶ بند ۳ سطر ۷

چه آن زمان که «برای زن در صورت ضرورت در خانه نشستن را بهتر» می داند و چه آن گاه که در کوچه ها به در خانه یاران پیمان شکن پدرش می رود و در برابر صدها گوش نامحرم، در مسجد پدرش سخنرانی می کند و...

آن چه در متن حدیث نقل شده است، آن حضرت سلام الله علیها، به طور کلی بهترین چیز را برای زن این دانستند که نه نامحرمی را ببیند و نه نامحرمی وی را ببیند. بنابراین، سخن از در خانه نشستن نیست و البته آن سوی ماجراست که در صورت ضرورت ناچار از سخنرانی و افشاگری آشکار برای عموم مردم است، و البته برای دفاع از اصل اسلام و رکن اساسی آن که امامت و ولایت حجه الله که ضرورتش از هر چیز دیگری بیشتر است، و بنابر ذکر تاریخ راه رفتن آن حضرت همانند راه رفتن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بود بلکه از او مو نمی زد.

ص: ۶۱

کردند) و حضرت فاطمه از آن با خبر شد، مقنعه بر سر کشیده و عبای خود بر سر انداخته و خود را سخت مستور داشت به گونه ای که پا روی پایین عبا و چادر خود می گذاشت و همچون رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله بدون هیچ کاستی قدم برمی داشت و راه می رفت همراه با گروهی از اطرافیان و زنان قوم خود به سوی مجلس أبو بکر حرکت فرمود، چون وارد مسجد شد أبو بکر با گروهی از مهاجرین و انصار بر گردش نشسته بودند، برای دور ماندن حضرت از نگاه نامحرمان پرده ای در مسجد آویخته شد، و آن حضرت در پشت آن پرده جلوس فرمود، سپس آن حضرت آه دردناکی از دل سوزان خود کشید، مسجد لرزید و حاضران به گریه افتاده و یکپارچه اندوه و عزا شد، سپس آن حضرت اندکی صبر نمود تا مجلس آرام گشت کلام خود را با سپاس و ستایش از خداوند و درود بر رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله و سَلَّمَ آغاز نمود. بار دیگر ناله ها به اوج خود رسید. با برقراری آرامش مجدد، فاطمه علیها السَّلام این گونه ادامه داد: خداوند را بر آنچه ارزانی داشت سپاسگزارم... .

و در بحار الأنوار: ج ۲۹ ص ۲۴۸ در معنی «الخرم» می گوید: «مَا تَخْرِمُ مَشِيَّتَهَا مَشِيَّةَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله ...» و فی بعض النسخ: «مِنْ مَشْيِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله»، وَ الْخَرْمُ: التَّرْكُ، وَ التَّقْصُ وَ الْعَدُولُ، وَ الْمَشِيَّةُ - بِالْكَسْرِ - الْإِسْمُ مِنْ مَشَى يَمْشِي مَشْيًا، أَيْ لَمْ تَنْقُصْ مَشِيَّتَهَا مِنْ مَشِيَّةِ رَسُولِ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ آله شَيْئًا كَأَنَّهُ هُوَ بَعِينَهُ... .

خطبه ارزشمند و بی نظیر حضرت صدیقه طاهره فاطمه زهراء سلام الله عليها در بیش از ۶۰ منبع از منابع حدیثی و تاریخی و غیر آن از منابع اوّلیه شیعه امامیه و مخالفین، و به اسناد متصل از بیش از ۳۳ شخص؛ از اهل بیت نبوت و امامان از حضرت زینب و امیر المؤمنین علیهم السَّلام و از ابن عبّاس و جابر بن عبد الله انصاری و سلیم بن قیس هلالی و عائشه و انس بن مالک و عطیه عوفی و ابن عایشه و عمر بن خطاب و ابو هریره و عکرمه و ... روایت شده است. برای کسب اطلاع بیشتر به کتاب: زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد ۴۳ بحار الأنوار) ترجمه و تحقیق محمد روحانی علی آبادی از صفحه: ۷۹۳ الی ۸۲۴ و فاطمه علیها السَّلام در آئینه کتاب نوشته اسماعیل انصاری زنجانی و کتاب اسرار فدک نوشته محمد باقر انصاری و سید حسین رجائی مراجعه کنید.

و همانطور که دختر گرام آن حضرت یعنی حضرت زینب علیها السلام که در دامانش تربیت یافت سخن گفتنش چون سخن گفتن پدرش امیر المؤمنین بود، او نیز در سبک و لحن، گویی که این پیامبر است سخن می گوید. (۱)

۱- الإحتجاج: ج ۲ ص ۳۰۳ عن حذیم بن شریک الأسدی قال: لَمَّا أتى علي بن الحسين زين العابدين بالنسوه من كربلاء و كان مريضاً و إذا نساء أهل الكوفة ينتدبن مشققات الجيوب و الرجال معهنَّ يبكون- فقال زين العابدين عليه السَّلام بصوت ضئيل و قد نهكته العله: «إِنَّ هَؤُلَاءِ يَبْكُونَ عَلَيْنَا فَمَنْ قَتَلْنَا غَيْرُهُمْ؟». فأومت زين بنت علي بن أبي طالب عليهم السَّلام إلى الناس بالسكوت. قال حذيم الأسدي: لم أر و الله خفزه قط أنطق منها كأنها تنطق و تفرغ على لسان علي عليه السَّلام و قد أشارت إلى الناس بأن أنصتوا فارتدَّت الأنفاس و سكنت الأجراس. ثم قالت بعد حمد الله تعالى و الصَّلاه على رسوله صَلَّى اللهُ عليه و آله و سلَّم: «أَمَا بَعْدُ يَا أَهْلَ الْكُوفَةِ يَا أَهْلَ الْحُتْلِ وَ الْعَدْرِ وَ الْخَذَلِ...»- از حذیم بن شریک اسدی روایت شده است که: چون علی بن الحسین علیهما السلام را با زنان از کربلا آوردند زنان أهل کوفه را دیدند زاری کنان و گریبان چاک زده و مردان هم با آنان می گریستند، زین العابدين عليه السلام بیمار بود و از بیماری در نهایت ضعف پس به آوازی حزین و آهسته فرمود: «اینان بر ما گریه می کنند پس ما را غیر از آنان چه کسی کشت؟!». آنگاه زینب دخت علی مرتضی علیهما السلام سوی مردم اشارت کرد که خاموش باشید. حذیم گوید: هرگز بانویی پرده نشین گویاتر از وی ندیدم، گوئی بر زبان علی علیه السلام سخن می راند، و مردم را اشارت به سکوت فرمود، دمها فرو بسته شد و هر زنگی از بانگ باز ایستاد، آنگاه پس از حمد و ثنای الهی و صلوات بر رسول خدا صَلَّى اللهُ عليه و آله فرمود: «أَمَّا بَعْدُ، ای مردم کوفه! أهل حيله و مکر و أهل خذلان ...». این خبر در بسیاری از کتب فریقین ذکر گردیده است که به برخی از آن ها اشاره می گردد: بلاغات النساء: ص ۳۷ و ۳۹ و الأمالی شیخ مفید: ص ۳۲۰ ح ۸ و الأمالی شیخ طوسی: ص ۹۱ ح ۱۴۲- ۵۱ و اللهوف علی قتلی الطفوف: ص ۱۴۵ و مثير الأحزان ص: ۸۶ و الدرّ النظیم: ص ۵۵۹ و تسلیه المجالس: ج ۲ ص: ۳۵۳ و نور الأبصار شبلنجی: ص ۳۷۸ و جاحظ در کتاب البیان و التبيين و... به سندهای خود از: حذام أسدی- حذلم بن ستیر- بشیر بن خُزَیم الأسدی- خزیمه الأسدی که صحیح آن: حذیم بن شریک الأسدی می باشد نقل می کنند.

ص: ۶۳

عنوان مطلب فاطمه در چشم انداز اهل سنت

اشکال تکراری است

صفحه ۸۷ بند ۱

فاطمه را با الهام از خداوند والا، فاطمه [= جداشده] نامیدند، زیرا پروردگار او را از آتش دوزخ «جدا» کرده است.

در بیان معنای نام شریف «فاطمه» چندین روایت وارد شده است جمله ای از آن: رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمودند: «إِنَّمَا سَمَّيْتُ ابْنَتِي فَاطِمَةَ لِأَنَّ اللَّهَ فَطَمَهَا وَفَطَمَ مَنْ أَحَبَّهَا مِنَ النَّارِ - همانا دخترم را فاطمه نامیدم زیرا که خداوند او و هر کسی که او را دوست بدارد را از آتش بریده است» (۱). و فرمودند: «...سَمَّيْتُ فِي الْأَرْضِ فَاطِمَةَ لِأَنَّهَا فَطَمَتْ شَيْعَتَهَا مِنَ النَّارِ وَفُطِمَ أَعْدَاؤُهَا عَنْ حُبِّهَا وَ... - در زمین فاطمه نامیده شد زیرا که او شیعیان خود را از آتش بریده داشته و دشمنانش از دوستی او جدا و بریده گردیده اند و...» (۲). اما مگر فاطمه امام است که شیعه داشته باشد؟ نویسندگان امامت آن حضرت را رد می کنند، بنابراین از بیان ادامه روایت شریف سرباز می زند و تنها نیمه ابتدایی آن را می آورد. البته روایت دیگری نیز در بیان معنای این نام شریف از امام جعفر صادق علیه السلام وارد شده است که فرموده اند: «وَإِنَّمَا سَمَّيْتُ فَاطِمَةَ لِأَنَّ الْخَلْقَ فُطِمُوا عَنْ مَعْرِفَتِهَا - و همانا فاطمه نامیده شد زیرا که خلق از معرفت او بریده (و ناتوان) اند» (۳). لکن از آنجا که این معنا با مذاق نویسندگان خوش نمی آید و نمی خواهد چنین باوری را بپذیرد، (زیرا اگر بپذیرد، تمام آسمان و ریسمان هایی که به هم بافته، از هم گسسته خواهد شد) بدین جهت در چندین موضع که در بیان معنای این نام شریف نگاشته، از آوردن این معنا نیز خودداری نموده است.

صفحه ۸۷ بند ۲

۱- بشاره المصطفی: ج ۲ ص ۱۳۱، عیون أخبار الرضا علیه السلام: ج ۲ ص ۴۶ ب ۳۱ ح ۱۷۴.

۲- معانی الأخبار: ص ۳۹۶ ح ۵۳.

۳- بحار الأنوار: ج ۴۳ ص ۶۵ ب ۳ ح ۵۸ از تفسیر فرات الکوفی: ص ۵۸۱ ح ۷۴۷.

ص: ۶۴

او را «بتول» [= جدا شده] نامیدند... زیرا آفریدگار والا- او را از نظر زیبایی، ارزش، بزرگی و بزرگواری از زنان دیگر جدا کرده است؛ یا از زنان دیگر در درگاه خداوند جدا شده [و برتر] است.

در اینجا نیز از بیان معنای نام بتول و آنچه روایات در این باره آورده اند، سر باز زده شده و حتی معنا را نیز مصادره به مطلوب می کند زیرا می تواند در میان توضیحاتی که خود اضافه نموده، به جای زیبایی، در علم و معرفت و... ایشان را از سایر زنان جدا بنامد، چرا دقیقاً بر زیبایی منحصر به فرد ایشان انگشت می نهد؟

صفحه ۸۸ بند ۵ سطر ۲

ابولبابه [پس از خیانت به ارتش اسلام برای توبه] خود را به ستون مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله بست. قسم خورد که جز رسول گرامی فردی وی را از ستون آزاد نکند. وقتی فاطمه [پس از پذیرش توبه ابولبابه از سوی خداوند] آمد او را از ستون باز کند، او به خاطر قسمش نپذیرفت اما فرستاده خدا فرمود: فاطمه پاره تن من است. (اتحاف السائل/ ۶۰، امتاع الاسماع ۱۱۰/۲۷۳، شرح احقاق الحق ۲۵/۱۶۲، الغدير ۷/۲۳۳). [پس در حقیقت پیامبر او را از ستون آزاد کرده بود و قسم ابولبابه شکسته نشده بود و فاطمه همان محمد است.

آنچه در کتاب های مخالفین شیعه درباره فضیلت اهل بیت علیهم السلام وارد شده است، تنها برای احتجاج بر ایشان کاربرد دارد و هرگز در میان اعتقادات شیعه هیچ جایگاهی ندارد. در اینجا نیز ماجرای نقل شده و برداشت پایانی از آن، جای بسی درنگ دارد و اینکه نویسنده از این ماجرا استفاده به وحدت وجود پیامبر و دخترش نموده، از نظر شیعه مردود است و در صورتی که صحت ماجرای نقل شده را بپذیریم، می توان چنین تعبیر نمود که خداوند اراده فرموده است که در حکم، عمل آن حضرت با عمل رسول الله یکی باشد و بدین جهت ... الخ. نه اینکه آن حضرت همان پیامبر باشند.

صفحه ۸۹ بند ۵

از ابن عباس نقل شده است: برترین زنان بهشت چهار نفرند: خدیجه دختر خویلد، فاطمه دختر محمد، مریم دختر عمران و آسیه دختر مزاحم.

این روایت هم بدین جهت که در کتب مخالفین شیعه وارد شده است و هم بدین

ص: ۶۵

جهت که با نص: «فَاطِمَةُ سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ مِنَ الْأُولِيِّينَ وَالْآخِرِينَ» (۱) معارض است، قابل اعتنا نیست و ذکر آن در کتابی که برای مطالعه شیعیان نوشته شده تنها به جهت آگاه نمودن ایشان و در ضمن نقل متن صحیح و ارجاع به آن، می تواند محلی داشته باشد. اما نقل آن بدین صورت، قابل قبول نیست.

صفحه ۱۱۹ بند ۱ سطر ۲

از کوتاهی خویش در انجام فرمان های الهی می هراسید.

آنچه نویسنده در اینجا آورده است □ صرفاً نظر شخصی وی بوده و هیچ پشتوانه ای چه در آیات قرآن کریم و چه در احادیث اهل بیت علیهم السلام ندارد زیرا وجود گرامی صدیقه کبری سلام الله علیها معصوم از انجام گناه است و آیه تطهیر گواه این

۱- کمال الدین و تمام النعمه: ج ۱ ص ۲۵۷ ب ۲۴ ح ۱ و أمالی شیخ صدوق: ص ۲۶ مجلس ۷ ح ۳ به سند متصل خود از عبد الرحمان بن سمره از رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ که فرمود: «...يَا ابْنَ سَمْرَةَ! إِنَّ عَلِيًّا مِنِّي رُوحُهُ مِنْ رُوحِي وَطَيْبَتُهُ مِنْ طَيْبَتِي وَهُوَ أَخِي وَآنَا أَخُوهُ وَهُوَ زَوْجُ ابْنَتِي فَاطِمَةَ سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ مِنَ الْأُولِيِّينَ وَالْآخِرِينَ...»... ای پسر سمره! همانا علی از من است روح او از روح من است و سرشت او از سرشت من است و او برادر من و من برادر اویم و او شوهر دخترم سرور زنان جهانیان از اولین و آخرین است...». از او روضه الواعظین: ج ۱ ص ۱۰۰. و مانند آن: التحصین: ص ۲۲۶ ب ۲۲ و العدد القویة: ص ۸۹. روضه الواعظین: ج ۱ ص ۱۴۹ و مناقب آل ابی طالب علیهم السلام: ج ۳ ص ۳۶۰ رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: «فَاطِمَةُ سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ مِنَ الْأُولِيِّينَ وَالْآخِرِينَ» - فاطمه سرور زنان جهانیان از اولین و آخرین است». معانی الأخبار: ص ۱۰۷ ح ۱ به سند متصل خود از مفضل بن عمر که گفت: به امام جعفر علیه السلام عرض کردم: مرا خبر دهید از سخن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در باره فاطمه که فرمودند: «أَنَّهَا سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ» آیا آن حضرت سرور زنان عالم خودشان هستند؟ پس فرمود: «ذَاكَ لِمَرِيَمَ كَانَتْ سَيِّدَةَ نِسَاءِ عَالَمِهَا وَفَاطِمَةَ سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ مِنَ الْأُولِيِّينَ وَالْآخِرِينَ» - آن (مقام) برای مریم است او سرور زنان عالم خودش بود، و فاطمه سرور زنان همه عالمیان از اولین و آخرین است». و دلائل الإمامه: ص ۱۴۹ ح ۵۸ مانند آن با اختلافی اندک.

ص: ۶۶

موضوع است جالب اینجاست که نویسنده خود درباره آیه تطهیر بسیار سخن می راند اما به آنچه می گوید ایمان ندارد.

صفحه ۱۱۹ بند ۱ سطر ۴

به کنیز کم فاطمه بنگرید، چگونه اندامش از هراس [احتمال کوتاهی در برابر] من می هراسد؟!

اشکال تکراری بوده و در اینجا گناهی بس بزرگ تر صورت گرفته است زیرا نسبت به این کلام به خداوند تعالی بازمی گردد. آنچه اهل بیت از آن می هراسند عظمت مقام و جایگاه پروردگار یکتاست و نه احتمال کوتاهی در برابر خداوند، که آنان با تمام وجود خود متوجه چیزی جز رضا و قرب او نیستند.

صفحه ۱۲۰ بند ۵

او با اینکه سه روز بود خود و فرزندانش هیچ نخورده بودند، پیراهنش را نزد یک یهودی گرو می گذارد تا سائلی را از خانه خود نراند.

اشکال تکراری است.

صفحه ۱۲۰ سطر پایانی

پس با هم به کلام این عبد مخلص خدا (مقصود حضرت زهرا سلام الله علیها هستند) گوش می سپاریم

در اینجا نیز غلط املائی آمده است زیرا حضرت زهرا سلام الله علیها ((عبد)) نیستند.

صفحه ۱۲۱ بند پایانی

روزی به همسرش گفت: ای ابالحسن! از پدرم شنیدم که می فرمود: «اشک، خشم خداوند را فرو می نشاند؛ و قبر، باغی از باغستان بهشت نخواهد بود، جز هنگامی که آدمی از بیم [کارهای زشت خود در برابر] خداوند می گرید: «و یزدان عزیز جبران کننده [نیکی انسان ها]، می داند که من از [کوتاهی خود در برابر] پروردگار می گریم.»

صفحه ۱۳۹ بند پایانی

در گذشت فرستاده خدا

اشکال تکراری است

صفحه ۱۴۰

عنوان ب. فعالیت های سیاسی

نویسنده ماجرای فدک را تحت این عنوان و یک فعالیت سیاسی در نظر گرفته است.

صفحه ۱۴۱ بند ۳

پیامبر صلی الله علیه و آله پرسید: ای جبرئیل! «نزدیکان» من چه

ص: ۶۷

کسانی اند؟ جبرئیل گفت: منظور از «ذوی القربی» و نزدیکان (در این امر) فاطمه است... و همین مکتوب را حضرت فاطمه پس از رحلت پدر بزرگوارش به ابوبکر ارائه نموده و فرمود: این نوشته (و سند) رسول الله است که برای من و فرزندانم (دو پسر) نوشته است.

نویسنده در خلال نقل، چندین بار در متن دست برده است گذشته از اینکه آدرسی که برای متن منقول ارائه می دهد، غلط است.

صفحه ۱۴۲ بند ۹

(درباره فدک) ۱. عمر، با ابوبکر مخالفت کرد.

هرگز عمر با ابوبکر که هر دو در غصب فدک همراه بودند مخالفتی ننمود.

صفحه ۱۴۲ بند پایانی

از ابی بکر با عنوان «خلیفه اول» یاد می شود.

صفحه ۱۴۳ بند ۴

رحلت پیامبر

و صفحه ۱۴۳ بند ۵

در کتب اهل سنت

و صفحه ۱۴۴ بند اول

وفات پیامبر صلی الله علیه و آله

و صفحه ۱۴۵ بند ۸ سطر ۵

اگر امام علی علیه السلام و خاندان او در تنگنای شدید اقتصادی قرار می گرفتند، توان سیاسی آنان نیز به همان نسبت تحلیل می رفت. به تعبیری دیگر، وجود فدک در دست آن ها، امکاناتی در اختیارشان قرار می داد که می توانست پشتوانه مسأله «ولایت» باشد

اشکال تکراری است.

صفحه ۱۴۷ بند ۴ سطر ۶

بنابر آنچه شهید بزرگوار، آیت الله صدر بیان فرموده، حضرت فاطمه زهرا برای پس گرفتن فدک می توانست شاهد خود را تکمیل

نماید، اما این کار را نکرد؛ زیرا هدف آن حضرت از استیضاح خلیفه، واقعاً تملک فدک نبود، بلکه افشاگری درباره خلیفه و اثبات انحراف اهل سقیفه از مسیر اسلام بود.

شهودی که حضرت آوردند، اهل بهشت هستند، چه شاهد دیگری لازم بود که آن حضرت نیاوردند؟ و آیا واقعاً قصد حضرت تملک فدک بوده است؟ و چه اشکالی دارد که شخص حکیمی چون حضرت زهرا سلام الله علیها بیانی بفرمایند و ایشان چندین هدف را مدّ نظر داشته باشند؟ مردم عاقل هر جامعه ای همین طور هستند وقتی

ص: ۶۸

کاری انجام می دهند، حرفی می زنند، چند هدف دارند، هم می خواستند رسوایی اهل سقیفه را افشا کنند که اینها مقید به هیچ حقی نیستند و هم احقاق حق خویش نمایند. از طرف دیگر، اضافه بر آن حضرت مالک فدک بودند و عملاً در تملک ایشان بوده و به دنبال بازپس گرفتن آن بودند نه اینکه در پی تملک فدک باشند.

صفحه ۱۴۸ بند ۳ سطر ۳

حضرت چون ملاحظه کردند ابوبکر به دو دلیل قبلی ترتیب اثر نداد، از راه ارث وارد شدند و فرمودند: «در روی زمین، من تنها فرزند پدرم می باشم و فدک از این طریق نیز حق و ملک من است».

آنچه حضرت زهرا سلام الله علیها مطالبه نمودند، سهم خمس، ارث و نیز فدک بود نه اینکه فدک را به عنوان ارث پدر خویش خواسته باشند که در این صورت سند دست نوشته رسول الله و گواهی شاهدان، ثمربخش نبود، اکنون از راه ارث وارد شوند؟ در کتاب صحیح بخاری که به اعتراف عامه، صحیح ترین کتاب پس از قرآن است و نیز بسیاری کتاب دیگر نزد مخالفین شیعه آمده است: ابوبکر پس از پیامبر، «فدک» که ملک شخصی حضرت فاطمه زهرا بود و بعضی چیزهای دیگر که سهم ارث ایشان و نیز سهم خمس که از آن ایشان بود را غصب کرده و حضرت را از آن منع کرد. (۱) از دیگر سوی؛ نویسنده ای که می گوید آن حضرت واقعاً به دنبال تملک فدک نبودند، چرا سعی دارد نشان دهد که حضرت راه و بیراهه را برای باز پس ستاندن فدک، طی نموده اند؟

صفحه ۱۴۸ سطر پایانی

البته کیفیت گواهی امیرمؤمنین در مجلس مناظره در تاریخ ثبت نشده است. شاید عمر و ابوبکر بد از آن که سخنان ام ایمن را شنیدند، دانستند که اگر امیرمؤمنان شهادت بدهد، کار را یکسره و حجت را تمام خواهد کرد؛ به همین دلیل، بهانه کردند که امیرمؤمنان در این شهادت ذی نفع است؛ پس شهادت او قبول نیست و

۱- صحیح البخاری: ج ۵ ص ۲۵۲ غزوه خیبر ح ۷۰ دارالقلم بیروت، تاریخ الطبری: ج ۲ ص ۴۴۸ حدیث السقیفه مؤسسه الأعلمی بیروت، شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید: ج ۶ ص ۴۶. و از کتاب های شیعیان: بحار الأنوار: ج ۲۸ ص ۳۵۳.

ص: ۶۹

قبل از آن که آن حضرت کلامی بفرمایند، مجلس را خاتمه دادند.

آیا نویسنده گمان کرده است تمام آنچه در گذشته رخ داده است، مسطور و تدوین شده است؟ و آیا خیال دارد که تمام مکتوبات مورخان و محدثان شیعه تا کنون حفظ شده است؟ و نیز آیا گمان نموده که تمام گزارش های تاریخی به دست وی رسیده و او توانسته همه را با دقت تمام مطالعه کند؟

صفحه ۱۴۹ بند ۷

(در ماجرای اقامه دلیل بر فدک) ۵. رد شهادت شهود نیز به بهانه کمی تعداد شهود، صورت گرفت در حالی که به کیفیت حضور شهود و صداقت و حقانیت آن ها توجه نشد.

بند ۸

چکیده اقدامات امام علی و حضرت زهرا برای بازگرداندن فدک چنین است: ... ۴. طلب یاری حضرت فاطمه زهرا و اهل بیتش بر در خانه مهاجر و انصار... ۷. خطابه مفصل حضرت فاطمه زهرا در مسجد پیامبر

یاری طلبی اهل بیت علیهم السلام بر در خانه مهاجر و انصار تنها برای مسأله خلافت پس از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بود و این امری بدیع است که نویسنده جاعل آن می باشد.

درباره خطابه مفصلی که صدیقه کبری سلام الله علیها در مسجد پیامبر ایراد نمودند، نویسنده نظری دیگر نیز دارد و آن اینکه خطبه مذکور برای دفاع از ولایت ایراد شد نه برای باز پس ستاندن فدک، این سردرگمی وی در باورهایش موجب شده است کتابی بس پریشان و ناهمگون نگاشته شود.

قسمت ۴

صفحه ۱۵۰ بند ۱۳

در دوره اول، دو اقدام از حضرت علی در کتاب ها ثبت شده است: الف) بعد از آمدن حضرت فاطمه زهرا به مسجد و جواب منفی ابوبکر درباره فدک، امیرمؤمنان به مسجد تشریف آوردند و به ابوبکر فرمودند: ای ابوبکر! چرا میراث پیامبر را از زهرا منع کردی، حال آن که در زمان خود پیامبر در دست زهرا بوده است؟

این مضمون بدون ذکر هیچ سند و منبعی آورده شده است. بلکه آنچه از حضرت زهرا سلام الله علیها منع شد، فدک و ارث و نیز سهم خمس ایشان بود. نویسنده درصدد

ص: ۷۰

است همه آنچه را که از آن حضرت منع شده است، فدک بدانند و بقیه ماجرا این چنین مصادره شود.

صفحه ۱۵۱ بند۴

او (یعنی عمر) در آمده‌های فدک را در مصالح عامه استفاده می کرد، اگر چه بعضی نقل کرده اند که فدک را به حضرت امیر و عباس تحویل داد.

در اینکه فدک حق و ملک تحت تصرف حضرت فاطمه علیها السّلام بوده است جای شکی نمی باشد و اگر هم به زعم باطل این نویسنده در مصالح عامه مصرف می شده نیز فعل حرام دیگری را انجام می داده است که البته خلاف آنچه ادعا شده به مصرف می رسیده است. و نقل آن بعضی که گفته اند او فدک را به امیر المؤمنین علیه السّلام و عباس تحویل داده است نیز باطل است و علمای شیعه پاسخ آن را داده اند، بلکه در کتاب های معتبر خود بزرگان عمریه با صراحت آمده است که: «أما خيبر و فدك فأمسكهما عمر(۱)»، و اگر چنین کرده بود رد شهادت دروغ خودش بر حدیث جعلی: «إنا معاشر الأنبياء لا نورث ما تركناه صدقه، می بود، و هرگز روایت صحیحی بر بازگرداندن فدک به خاندان نبوت نمی باشد.

امیرالمؤمنین علیه السّلام در کوفه خطاب به جمعی از اهل بیت و شیعیان خود فرمودند: «اگر بخواهم فدک را به وارثان فاطمه علیها السّلام برگردانم، لشکر از اطرافم پراکنده می شوند به طوری که در سپاهم نمی ماند جز خودم و عده ی کمی از شیعیانم که معتقد به فضیلت و امامت من از کتاب خدا و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هستند».

۱- مسند أحمد: ج ۱ ص ۶، صحیح البخاری: ج ۴ ص ۴۲، صحیح مسلم: ج ۵ ص ۱۵۵، سنن أبی داود: ج ۲ ص ۲۴، السنن الکبری بیهقی: ج ۶ ص ۳۰۱، تاریخ المدینه: ج ۱ ص ۲۰۷، کنز العمال: ج ۷ ص ۲۴۲، فتح الباری فی شرح صحیح البخاری: ج ۶ ص ۱۴۱ و کشف الغمّه: ج ۱ ص ۴۷۴ از جزء ۶ کتاب الجمع بین الصحیحین حمیدی و ...

ص: ۷۱

علیه السلام با من سخن حدیث می کرد و می فرمود ... سپس حضرت رو به عده ای از اهل بیت و شیعیانش کرد و فرمود: «وَاللَّهِ لَقَدْ عَمِلَتِ الْأُمَّةُ قَبْلِي بِأُمُورٍ عَظِيمَةٍ خَالَفَتْ فِيهَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مُتَعَمِّدِينَ لَوْ حَمَلْتُ النَّاسَ عَلَيَّ تَزَكِيهَا وَتَحْوِيلَهَا عَنْ مَوْضِعِهَا إِلَيَّ مَا كَانَتْ تَجْرِي عَلَيْهِ عَلَيَّ عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ لَتَفَرَّقَ عَنِّي جُنْدِي حَتَّى لَا يَبْقَى فِي عَشِيرَتِي غَيْرِي وَقَلِيلٌ مِنْ شِيعَتِي الَّذِينَ إِنَّمَا عَرَفُوا فَضْلِي وَإِمَامَتِي مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَسُنَّةِ نَبِيِّهِ لَا مِنْ غَيْرِهِمَا... أَرَأَيْتُمْ لَوْ أَمَرْتُ بِمَقَامِ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَرَدَدْتُهُ إِلَى الْمَكَانِ الَّذِي وَضَعَهُ فِيهِ رَسُولُ اللَّهِ وَرَدَدْتُ فَدَكَ إِلَى وَرَثَةِ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ... وَآمَرْتُ النَّاسَ أَنْ لَا يَجْمَعُوا فِي شَهْرِ رَمَضَانَ إِلَّا فِي فَرِيضَةٍ لَنَادَى بَعْضُ النَّاسِ مِنْ أَهْلِ الْعَسْكَرِ مِمَّنْ يُقَاتِلُ مَعِيَ: يَا أَهْلَ الْإِسْلَامِ وَقَالُوا: غَيَّرْتَ سُنَّةَ عَمَرَ نَهَيْتَنَا أَنْ نُصَلِّيَ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ تَطَوُّعًا، حَتَّى خِفْتُ أَنْ يُثَوِّرُوا فِي نَاحِيَةِ عَشِيرَتِي. بُؤْسِي لِمَا لَقِيتُ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ بَعْدَ نَبِيِّهَا مِنَ الْفُرْقَةِ وَطَاعَةِ أُمَّةِ الضَّلَالِ وَالِدُّعَاةِ إِلَى النَّارِ...» - به خدا قسم، از حاکمان قبل از من کارهای بزرگی سرزده که در آنها به عمد با رسول الله صلی الله علیه و آله مخالفت کرده اند. که اگر مردم را بر ترک آنها و برگرداندن آنها از موقعیت کنونی به صورتی که در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله اجرا می شد وادار کنم لشکر من از اطرافم پراکنده می شوند، به طوری که در لشکر گاهم جز خود و عده کمی از شیعیانم که فضیلت و امامت مرا به دلیل کتاب الله و سنت پیامبرش نه از غیر آن ها معتقدند کسی باقی نمی ماند!!... چگونه می بینید اگر در باره مقام ابراهیم علیه السلام دستور دهم و آن را به مکانی که پیامبر صلی الله علیه و آله در آن قرار داد برگردانم ، و فدک را به وارثان فاطمه علیها السلام بازگردانم... و به مردم دستور دهم که در ماه رمضان جز نماز واجب را به جماعت نخوانند، در این صورت بعضی از افراد لشکر که همراه من می جنگند خواهند گفت: ای اهل اسلام! همان طور که گفتند: سنت عمر را تغییر می دهی، و ما را از اینکه در ماه رمضان نماز مستحبی بخوانیم منع می نمایی؟! به طوری که ترسیدم در لشکر شورش کنند. چه سخت است بر من آنچه از این امت بعد از پیامبرشان از تفرقه و اطاعت از رهبران گمراهی و دعوت کنندگان به آتش دیده ام...». و در الکافی: ج ۸ ص ۵۸-۶۳ ح ۲۱ از علی بن ابراهیم از پدرش از حماد بن عیسی از ابراهیم بن عثمان از سلیم بن قیس الهلالی و الإحتجاج: ج ۱ ص ۲۶۳ از مسعده بن صدقه از امام جعفر صادق علیه السلام مانند کتاب سلیم با اختلافی اندک.

ص: ۷۲

کرده است، امیرالمؤمنین علیه السلام باید همان رویه را ادامه می دادند اما اگر آن را به حضرت علیه السلام مسترد نموده بود، ایشان می توانستند به هر کس می خواهند واگذار کنند نه اینکه... و اگر فدک به امیرالمؤمنین و یا عباس عموی پیامبر بازگردانده شده بود، چطور عثمان بعداً آن را به مروان بن حکم و... داد؟ یعنی دوباره فدک را غصب کردند؟ پس کجاست گزارش های این چینی این ماجرا؟...

صفحه ۱۵۱ بند ۴ سطر ۲

به شهادت تاریخ، حق این است که عمر باغ های اطراف مدینه را بازگرداند اما فدک در تصرف او بود.

آنچه نویسنده در اینجا با عنوان باغ های اطراف مدینه از آن یاد می کند، همان سهم ارث حضرت فاطمه سلام الله علیها است و هیچ ربطی به فدک ندارد بلکه فدک موضوع دیگری است. (۱)

صفحه ۱۵۲ بند ۲

ابوالعاص، داماد پیامبر و شوهر زینب، از مردان شریف و تجارت پیشه مکه بود... همسر او زینب آن روز در مکه به سر می برد. او برای آزادی شوهر خود کردن بندی را که مادرش خدیجه، در شب زفاف به او بخشیده بود، فرستاد. ناگهان چشم پیامبر به گردن بند دختر خود زینب افتاد. سخت گریست؛ زیرا به یاد فداکاری های مادر وی خدیجه افتاد...

زینب و خواهرش ، دختران هاله، خواهر حضرت خدیجه علیهنّ السّلام بودند و چون در خردسالی مادرشان را از دست می دهند، حضرت خدیجه آنان را به خانه خویش آورده و در سایه سار لطف و بخشش پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پرورش دادند. بنابراین آنچه درباره ایشان آورده شده، غلط بوده بلکه تنها دختر پیامبر که در قید حیات ماند، حضرت صدیقه کبری فاطمه زهرا سلام الله علیها بودند. (۲)

صفحه ۱۵۳ بند ۲

خلیفه دوم در زمان خلافت خود باغ های مدینه (ارث فاطمه) را به امام علی برگرداندند، زیرا حکومت تحت فشار صحابه بود. فشار بزرگان و یاران پیامبر از

۱- ر.ک. فدک صدای فاطمی.

۲- ر.ک.: البنات ربائب، ربائب الرسول؛ مؤلف: سید جعفر مرتضی العالمی،.

ص: ۷۳

طرفی و دارایی فراوان خلیفه از سوی دیگر، باعث شد که وی از نظر قلبی خود تا حدی برگردد. این باعث شد که مقداری از ارث پیامبر را به خاندان پیامبر بدهد.

نویسنده در جایی دیگر، باغ‌های اطراف مدینه را جزو فدک برشمرده بود!!!

صفحه ۱۵۴ بند ۱

پرسشی که در این جا ممکن است طرح شود این است: چرا امام علی پس از به خلافت رسیدن، فدک را بازپس نگرفت و به فرزندان خود تحویل نداد؟

نویسنده در این بند به طور ضمنی این باور را در ذهن مخاطب ایجاد می‌کند که روی آوردن مردم پس از قتل عثمان، به سوی امیرالمؤمنین علیه السلام، مساوی است با به خلافت رسیدن آن حضرت!!! در حالی که بنا بر فرموده آن حضرت وصایتش قبل از آفرینش حضرت آدم علیه السلام بوده است: «كُنْتُ وَصِيًّا وَآدَمُ بَيْنَ الْمَاءِ وَالطَّيْنِ» (۱) «كُنْتُ وَلِيًّا وَآدَمُ بَيْنَ الْمَاءِ وَالطَّيْنِ» (۲) و حذیفه یمانی از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده که حضرت فرمود: «لَوْ يَعْلَمُ النَّاسُ مَتَى سُمِّيَ عَلِيُّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ مَا أَنْكَرُوا فَضْلَهُ، سُمِّيَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَآدَمُ بَيْنَ الْمَاءِ وَالطَّيْنِ، قَالَ اللَّهُ: وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ؟ فَقَالَتِ الْمَلَائِكَةُ: بَلَىٰ. فَقَالَ اللَّهُ: أَنَا رَبُّكُمْ وَمَحَمَّدٌ نَبِيُّكُمْ وَعَلِيُّ أَمِيرُكُمْ - اگر مردم می‌دانستند که علی علیه السلام کی ملقب به امیرالمؤمنین شد، هرگز فضیلت او را انکار نمی‌کردند. علی علیه السلام هنگامی به این نام نامیده شد که آدم میان آب و گل (و هنوز خلق نشده) بود که خداوند در قرآن کریم فرموده: هنگامی که خدای تو از بنی آدم که از پشت آدم می‌آمدند به خداوندی خود اقرار گرفت و به آنها فرمود: آیا من خدای شما نیستم. ملائکه گفتند: بلی. بعد هم خداوند فرمود: من خدای شما هستم و محمد پیامبر شما و علی امام و امیر شما می‌باشد» (۳).

۱- عوالی اللئالی: ج ۴ ص ۱۲۴ ح ۲۰۸.

۲- المجلی مرآه المنجی: ص ۳۷۲.

۳- الجواهر السنیة: ص ۶۰۱ ب ۱۳ بدرستی که گروهی از علماء از کتاب الفردوس دیلمی این روایت را از حذیفه بن الیمان نقل کرده است.

ص: ۷۴

و بنابر اعتقاد راسخ شیعیان، خلافت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، امری الهی و مولانا امیرالمؤمنین صلوات الله علیه منصوب الهی در این منصب هستند. اینکه مردم با ایشان بیعت بکنند یا نکنند، اینکه به این بیعت پای بند باشند یا نباشند، این که اصلاً نسبت به جایگاه ایشان در دین آگاهی و معرفت داشته باشند یا نه، هیچ یک بر مقام ایشان در نزد خدای تعالی هیچ تأثیری ندارد.

صفحه ۱۵۴ بند ۴ سطر ۲

آن امام بزرگوار عملاً نشان داد که فدک را به عنوان یک وسیله درآمد و یک منبع اقتصادی نمی خواهد و آن روز هم که مطالبه فدک از ناحیه او و همسرش مطرح بود، برای تثبیت مسأله ولایت و جلوگیری از خطوط انحرافی در زمینه خلافت پیامبر اسلام بود؛ اما اکنون که کار از کار گذشته و فدک بیشتر جنبه مادی پیدا کرده، گرفتن آن چه فایده ای دارد؟

اشکال تکراری است. البته این بیان با کلام امیرالمؤمنین علیه السلام درباره بازگرداندن فدک به صاحبان آن، تضاد دارد. وقتی به جای مراجعه به کلام و سیره معصومین علیهم السلام، باب قیاس و تفسیر به رأی قول و فعل و تقریر معصوم به میان بیاید، نتیجه ای بهتر از این ندارد.

صفحه ۱۵۴ بند ۵

امام پس از رسیدن به خلافت...

اشکال تکراری است.

صفحه ۱۵۴ سطر پایانی

لذا از کنار این مسأله (یعنی بازپس گرفتن فدک) گذشت و از آن سخنی به میان نیاورده تا ثابت کند که ائمه برای گرفتن حقوق مردم، زمامداری را می پذیرند، نه برای حقوق شخصی.

قول، فعل و تقریر ائمه معصومین علیهم السلام، عین وحی و اراده و رضای الهیست بنابراین فکر قاصر و عقول ناقص نوع بشر، حتی به یک بعد از ابعاد آن نمی رسد، چه رسد که به تحلیل آن پردازد که این، جز راه به گمراهی بردن، ثمره دیگری ندارد. ائمه اهل بیت علیهم السلام در این زمینه و نیز در سایر موارد، به هر شکل عمل کردند، تنها و تنها رضای الهی را ملاک قرار داده اند و هرگز حتی به فکر احقاق حقوق شخصی

ص: ۷۵

مردم خالی از فرمان الهی نبودند بلکه تنها در پی رضای الهی بودند و بس.

صفحه ۱۵۸ بند ۳

برای درک عمیق تر و بهره بیشتر از این خطبه بلیغ و نورانی و تحلیل آن باید به سه نکته توجه کرد: کلام، مخاطبان و فضای سیاسی و جو حاکم بر مدینه.

اشکال تکراری است و نویسنده در اینجا نیز سیاست را مطرح می کند که می توان در آن جایگزینی را پذیرفت و انتخابات مردمی در آن مطرح و پذیرفته شده و در برخورد با احکام دین بسیار مسامحه می کند.

صفحه ۱۵۹ سطر ۳

فوت رسول صلی الله علیه و آله

اشکال تکراری است

صفحه ۱۵۹ سطر ۷

از همین ها (یعنی انصار) چند نفری در سقیفه به حمایت از علی علیه السلام برخاستند، اما فریادشان با تزویر کودتاگران و حسادت و دودستگی بین خودشان در گلو خفه شد.

فراموش نکنیم که نویسنده هنگام برشمردن نکات خطبه فدکیه، با بیان سکوت و بی تفاوتی «خواص» و آوردن قید «خواص»، منکر دفاع حتی یک تن از افراد مهم شده بود در حالی که تمرکز حضرت زهرا سلام الله علیها در بیانات خویش بر عموم انصار یعنی کسانی است که در راه دفاع از اسلام بسیار کوشیدند. نه اینکه بر روی افراد خاصی انگشت نهاده باشند. بنابراین نویسنده ای که تنی چند از انصار را مدافع امیرالمؤمنین علیه السلام معرفی می کند، وقتی آنان را خواص می نامد، نباید به طور کلی آنان را ساکت و بی تفاوت جلوه دهد و این بیان را نه به خویش، بلکه به ساحت قدیسه هستی حضرت زهرا سلام الله علیها نسبت دهد.

صفحه ۱۶۲ سطر ۳

مگر چه گیرها و موانعی در این جماعت مرعوب شکل گرفته که برای درمان و علاج آن ها باید این گونه گزینش کرد و نسخه پیچید و آن ها را به هم در آمیخت در سینه های بیمارشان ریخت تا شاید شفا یابند.

اهل بیت علیهم السلام از گذشته و حال و آینده و حتی نسبت به آنچه رخ نمی دهد، آگاه هستند و آنچه انجام دادند، بنابر تکلیف الهی و به جهت اتمام حجت بر همه است.

امید اهل بیت علیهم السّلام تنها به الله تبارک و تعالی بوده و با وجود اینکه پیگیر نشان دادن راه راست به مردم هستند، لکن چنان چه خود فرموده اند، هدایت به دست خداوند بوده و نیز آن را به خداوند واگذار نموده اند.

صفحه ۱۶۲ بند ۲ سطر ۴

و از علی علیه السّلام به عنوان «برادر رسول صلی الله علیه و آله» یاد می کند، یعنی همان عنوانی که هنگام بیعت گرفتن از او منکرش بودند. چون وقتی علی علیه السّلام را کشان کشان به مسجد بردند او را وادار به بیعت کردند و گفتند: رهایت نمی کنیم تا بیعت کنی و او را تهدید به قتل کردند، علی علیه السّلام گفت: در این صورت بنده خدا و برادر رسول صلی الله علیه و آله را کشته اید. آن ها گفتند: بنده خدا را قبول داریم، اما برادر رسول صلی الله علیه و آله را نه.

نویسنده در اینجا از کدامین بیعت سخن می گوید؟ آن زمان که امیرالمؤمنین علیه السّلام را کشان کشان به سوی مسجد بردند، حضرت زهرا سلام الله علیها، با حالتی که توصیفش از بیان بیرون است، خود را به مسجد رسانده و تا حضرت را از چنگال گرگ صفتان از سگ بدتر، رهانیدند؛ اما اگر اشاره او به کشیده شدن دست حضرت توسط عباس عموی پیامبر بر روی دست ابی بکر لعنه الله است، این که بیعت نیست؛ آنچه از روی اکراه صورت گیرد، بیعت نبوده و پذیرفته نیست چه رسد به آنچه زیر شمشیر و به زور آن هم بدین وصف، رخ دهد!!! و آیا نویسنده نسبت به این موضوع واقف نیست؟ (۱)

صفحه ۱۶۴ بند ۲ سطر ۴

۱- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید: ج ۲ ص ۲۱ حدیث السقیفه ... و قد قال قوم من المحدثین بعضه و رووا کثیرا منه أن علیا علیه السّلام امتنع من البیعه حتی أخرج کرها. تفسیر العیاشی: ج ۲ ص ۶۶ ح ۷۶ عمرو بن ابی المقدام روایت کند از پدرش از جدش که گفت: در تمام عمر روزی بدتر از دو روز بر من نگذشت؛ یکی روز رحلت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و دوم روزی بود که همانا به خدا قسم در سقیفه بنی ساعده طرف راست ابو بکر نشسته بودم و مردم با او بیعت می کردند که عمر به او گفت: تا وقتی که علی با تو بیعت نکند چیزی (از قدرت) در دست نیست، پس به سویش بفرست تا بیاید و با تو بیعت کند. ابو بکر قنفذ را نزد علی علیه السّلام فرستاد... (و کار به ریختن در خانه وحی کشید و آن جنایت بزرگ در حق حضرت زهراء و محسن شهید و بیرون کشیدن امیر المؤمنین با آن حالت دلخراش و تهدید به قتل حضرت برای گرفتن بیعت تا اینکه گفت:) خبر به عباس عموی پیغمبر رسید شتابان خود را به مسجد رسانید و گفت: دست از علی بردارید به عهده من که علی بیعت نماید، و عباس دست علی و ابو بکر را مسح نموده و همین عمل را بیعت تلقی نموده و علی را با حالتی خشمناک رها کردند. علی علیه السّلام سر بر آسمان بلند کرد و شنیدم که می فرمود: «اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَدْ قَالَ لِي: إِنَّ تَمَّوَا عَشْرِينَ فَجَاهِدْهُمْ، وَهُوَ قَوْلُكَ فِي كِتَابِكَ: إِنَّ يَكُنْ مِنْكُمْ عَشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مَائَتِينَ - خدایا تو می دانی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم همانا به من فرمود: هرگاه یاران تو به بیست نفر برسند، با آنان جهاد کن. و این همان کلام توست که در کتابت فرمودی: اگر از میان شما بیست تن شکیا باشند بر دویست تن چیره می شوند». راوی گوید: و شنیدم که حضرتش می فرمود: «اللَّهُمَّ وَ إِنَّهُمْ لَمْ يَتَمَّوَا عَشْرِينَ - خداوند! همانا تعداد آنان به بیست نفر نرسید»، این را سه بار فرمود و سپس آن جا را ترک نمود. و الإختصاص: ص ۱۸۵ ابو محمد عن عمرو بن ابی المقدام عن أبيه...-مانند تفسیر العیاشی-.

ص: ۷۷

و در این راه با پشتوانه قرآن آن چنان از کتاب خدا می خواند که گویا محمد صلی الله علیه و آله است که از زبان جبرئیل می خواند. و آن چنان از اعلمیت علی علیه السلام می گوید که همه از جهل خود شرمنده می شوند.

سخن نخست اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، قرآن را از زبان جبرئیل نمی خواند بلکه جبرئیل یکی از شاگردان رسول الله و اهل بیت اطهار آن حضرت در آموختن تسیح و تهلیل و تحمید و تکبیر است. نکته دوم اینکه وقتی سخن از اعلم بودن در میان است که حداقل دو نفر عالم باشند و علم یکی بر دیگری افزون باشد. در این صورت، آن که علم بیشتری دارد، اعلم از دیگری است. در حالی که اهل بیت علیهم السلام در هیچ زمان و زمینه، با هیچ کس مقایسه نمی شوند. نه در بدو میلاد علم و فضل ایشان کاستی دارد و نه در یک بعد از ابعاد نسبت به بشر جاهل ناقص، قاصر مقصر، سنجیده می شوند. بلکه جایگاه ایشان فراتر از چینی است و

آنچه نویسنده در باب اعلمیت امیرالمؤمنین به حضرت زهرا سلام الله علیها نسبت داده، افتزایی کثیف بیش نیست، و حضرات اهل بیت علیهم السلام در علم باهم یکسان هستند. (۱)

صفحه ۱۶۴ بند پایانی

گرچه این ها در سقیفه به خطا رفتند و از چند تن مهاجر منافق شکست خوردند، اما هنوز زمینه های توبه و بازگشت در آن ها هست. شاید برخی زنده و اشتباه گذشته را جبران کنند چون هنوز بودند کسانی که با خلیفه بیعت نکرده بودند و یا در سقیفه از علی علیه السلام دم زده بودند.

اشکال نخست تکراری بوده و با وجود اینکه اهل بیت علیهم السلام مطابق با وظیفه خویش و رضای الهی، تمام تلاش خویش را به کار می گرفتند تا راه هدایت را به مردم

۱- الکافی: ج ۷ ص ۸۵ ح ۲ به سند متصل خود از اسحاق بن محمد النخعی گوید: فنهکی از حضرت امام حسن زکی عسکری علیه السلام پرسید: چرا زن بیچاره از ارث یک سهم می گیرد و مرد دو سهم؟ حضرت فرمود: «إِنَّ الْمَرْأَةَ لَيْسَ عَلَيْهَا جِهَادٌ وَلَا نَفَقَةٌ وَلَا عَلَيْهَا مَعْقَلَةٌ إِنَّمَا ذَلِكَ عَلَى الرَّجَالِ - زن اهل جهاد و انفاق و دیه و غرامت نیست، و این گونه امور بر عهده مردانست». راوی گوید من با خودم گفتم: ابن ابی العوجاء همین مسأله را از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند و آن جناب همین جواب را به او دادند. پس حضرت روی خود را به طرف من کردند و فرمودند: «نَعَمْ هَذِهِ الْمَسْأَلَةُ مَسْأَلَةُ ابْنِ أَبِي الْعُجَاءِ وَالْجَوَابُ مِنَّا وَاحِدٌ إِذَا كَانَ مَعْنَى الْمَسْأَلَةِ وَاحِدًا جَرَى لِأَخْرِنَا مَا جَرَى لِأَوْلَانَا وَأَوْلَانَا وَآخِرُنَا فِي الْعِلْمِ سَوَاءٌ وَلِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَآمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَضْلُهُمَا - آری همین سؤال ابن ابی العوجاء است و جواب ما یکی است و هر گاه سؤال یکی باشد جواب ما یکی است چه از اولین ما پرسند و یا از آخرینمان سؤال کنند، اولین و آخرین ما در علم با هم مساوی هستند، و لیکن حضرت رسول و امیر المؤمنین علیهما السلام مزیت و فضیلت مخصوص خودشان را دارند». و تهذیب الأحکام: ج ۹ ص ۲۷۴ ب ۲۴ ح ۹۹۲ - ۲ از کلینی. و إعلام الوری: ج ۲ ص ۱۴۲ فصل ۳ و الخرائج و الجرائح: ج ۲ ص ۶۸۵ ح ۵ و کشف الغمّه: ج ۲ ص ۴۲۰ نقل از کتاب الدلائل حمیری از کتاب أخبار أبوهاشم الجعفری، و مناقب آل ابی طالب علیهم السلام: ج ۴ ص ۴۳۷ از أبو هاشم مانند آن با اختلافی اندک.

ص: ۷۹

بنمایانند لکن هدایت را به الله تبارک و تعالی نسبت داده و از او می دانستند. اما اینکه نوشته شده «هنوز بودند کسانی که با خلیفه بیعت نکرده بودند...» اولاً ابی بکر خلیفه نیست زیرا منصب خلافت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم منصبی الهی بوده و نااهل در آن جایی ندارد. ثانیاً ابی بکر لعنه الله به شهادت مخالفین شیعه، براساس بیعت فقط ۴ نفر خود را خلیفه وانمود کرد و سایر کسانی که با وی بیعت کردند، از ترس یا به طمع چنین کردند و چنان چه می دانیم، چنین بیعتی، مشروع نیست و حضرت زهرا سلام الله علیها که گفتار و رفتار و تأییدات او، عین شرع مطهر اسلام و سنت الهی است، بر این مهم واقف هستند و به همین جهت است که تمامی مردم و تمامی انصار و حتی مهاجرین و در این موضع خاص، تمامی انصار را مخاطب سخنان خویش قرار دادند. بنابراین نویسنده در اینجا نیز به سبب جهل خویش، در دام گمراهی افتاده و به تحلیل نادرستی از کلام صدیقه طاهره سلام الله علیها دست زده است.

صفحه ۱۶۵ بند ۳

زهرا علیها السلام در این آخرین بخش باز هم به تنها امیدش انصار رو می آورد.

اشکال تکراری است.

صفحه ۱۶۷ بند ۳ سطر ۵

زهرایی که آسمان ها زیر پای اوست و تمامی هستی به پایش ریخته شده،

اگر اعتقاد حقیقی نویسنده چنین باشد، بسیاری از نوشته هایش را با همین جمله نقض نموده و اگر آن ها را باور داشته باشد، در اینجا باور خویش را رد نموده است.

صفحه ۱۶۷ بند پایانی

او از خلیفه غیر از این انتظاری نداشت، اما از مردم انتظار فریب خوردن نبود.

وقتی نویسنده سخن از علم زهرای مرضیه سلام الله علیها به میان می آورد، ایشان را نسبت به آنچه شده، می شود و خواهد شد و نیز نسبت به آنچه رخ خواهد داد، آگاه می داند اما چون به موضع شناخت مصداق می رسد،...!!!

صفحه ۱۷۰ بند ۸

ص: ۸۰

چه بسا خوانندگان گرامی پرسند: چرا ایشان برای احقاق حق خود؛ به امام علی و کالت نداد تا به مسجد برود و از حق وی دفاع کند؟ باید گفت: وضع حضرت علی در بین مسلمانان پس از پیغمبر... حسد اجازه نمی داد مقامی را که خدا و رسول به حضرت علی داده و او را به آنان معرفی کرده بود، بپذیرند. اما حضرت فاطمه زهرا دختر پیغمبر است، جگر گوشه رسول خدا و ذوی القربای قطعی است. پس برای حفظ ظاهر نیز ناچار بودند تا حدی رعایتش را بکنند.

نویسنده در این بندها، از کدام مراعات حرمت دختر پیامبر دم می زند؟ قافیه پردازی تا چه حد؟ تا حد نقض باورها و سخنان خویش؟ او که معترف است آن حضرت تمام همت خویش را به کار بست تا حق را به کرسی بنشانند اما هیچ کس بر یاری اش دستی نبرد، در دفاع از او کسی سلیلی نخورد... با این وجود چطور از ملاحظه و رعایت جایگاه آن بانو سخن می راند؟

صفحه ۱۷۱ بند ۲

در صحیحین بخاری و مسلم است که بعد از پیغمبر تا شش ماه حضرت فاطمه زهرا زنده بودند، حضرت علی نزد مردم احترام داشت و کسی به او اهانت نمی کرد، ولی پس از شهادت حضرت فاطمه زهرا به او احترام نمی کردند و اعتنایی نمی نمودند... لذا رعایت مقام حضرت علی علیه السلام را نمی کردند که بتواند حق حضرت فاطمه زهرا را بگیرد.

نویسنده مطلبی را نقل می کند که به هیچ روی نزد شیعه اعتباری ندارد، آن هم سخنی که درباره پس از شهادت حضرت زهرا سلام الله علیها است، و آن را به پیش از شهادت آن بانو ربط می دهد. گذشته از اینکه امیرالمؤمنین علیه السلام بنا بر نقل خود نویسنده، برای احقاق حقوق حضرت فاطمه علیها السلام، گام جلو نهاده و اقدام نمودند ولی آنچه نویسنده در اینجا بیان می دارد، سخن پیشین وی را نقض می کند.

صفحه ۱۷۱ سطر پایانی

به نظر می رسد موضع فاطمه علیها السلام و علی علیه السلام همسو و هماهنگ نبود؛ زیرا موضع حضرت فاطمه علیها السلام در برابر شیخین موضع رد و انکار و غضب بود و موضع حضرت علی علیه السلام موضع بیعت و سازش؛ به عبارت دیگر موضع حضرت فاطمه علیها السلام عاطفی و موضع حضرت علی علیه السلام عقلی بود.

ص: ۸۱

این دروغی بیش نیست که اگر امیرالمؤمنین علیه السلام موضع بیعت و سازش داشتند، چرا باید قاصدان ابی بکر را سه بار رد می کردند و در پی آنان روان نمی شدند؟ اگر موضع امام موضع بیعت بود، چرا آتش بر درب خانه ایشان افروخته شد و چرا زهرای مرضیه به پشت در رفت؟ (و نویسنده در بیانی دیگر می نویسد: مولا، حضرت زهرا را به پشت در فرستادند تا بلکه حفظ حرمت ایشان نمایند و از آنچه می خواهند، روگردان شوند ولی در اینجا، چنین سخن می گوید؟!)) در حالی که تمام سخن، بر سر بیعت ستاندن از امیرالمؤمنین علیه السلام بود و اگر بنا بر گفته این نویسنده حضرت موضع بیعت و سازش داشتند پس چرا به آل طه این چنین ستم شد؟ و... .

صفحه ۱۷۲ بند ۳

عقل و تکلیف الهی حکم می کرد که دین حق در گذرگاه ها و لحظات حساس تاریخ حفظ شود.

کدامین عقل است که موازی و مساوی با تکلیف الهی قرار گیرد؟ نویسنده در این بند از کدامین عقل سخن می راند؟ تنها از یک عقل می توان در اینجا سخن راند آن هم عقل کل و وجود گرامی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم است (۱) و گرنه آنچه به عنوان قدرت تشخیص نیک و بد می شناسیم و نام آن را عقل می نهیم، چنان ناقص و محتاج است که حتی ممکن است خودش، خود را نقض کند، در این صورت؛ کجا جای

۱- المحاسن: ج ۱ ص ۱۹۲ ب ۱ ح ۸ به سند متصل خود از امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «خَلَقَ اللَّهُ الْعَقْلَ فَقَالَ لَهُ: أَذْبِرْ، فَأَذْبَرَ. ثُمَّ قَالَ لَهُ: أَقْبِلْ، فَأَقْبَلَ. ثُمَّ قَالَ: مَا خَلَقْتُ خَلْقًا أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْكَ. قَالَ: فَأَعْطَى اللَّهُ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ تِسْعَةً وَتِسْعِينَ جُزْءًا ثُمَّ قَسَمَ بَيْنَ الْعِبَادِ جُزْءًا وَاحِدًا - خدایند عقل را آفرید و به او فرمود: پشت کن، پشت کرد. سپس فرمود: رو کن، پس روی آورد. سپس فرمود: آفریده ای دوست داشتنی تر از تو نزد من نیافریدم. امام فرمود: پس خدایند به محمد صلی الله علیه و آله و سلم نود و نه جزء و میان دیگر بندگان یک جزء از عقل را عطا فرمود». از او: بحار الأنوار: ج ۱ ص ۹۷ ب ۲ ح ۶ و ج ۱۶ ص ۲۲۴ ب ۹ ح ۲۶.

ص: ۸۲

آن در کنار تکلیف الهی است؟

صفحه ۱۷۲ بند پایانی

آیا موضع بانوی نمونه اسلام تکمیل موضع مولا و بیان بعد نهفته آن نبود که خود نمی توانست آن را اتخاذ نماید؟

ناتوانی برای اهل بیت علیهم السلام بی معناست زیرا تمام هستی در اختیار ایشان بوده و هست و چنان چه اراده می نمودند، به آنچه می خواستند دست می یافتند لکن هریک براساس فرمان الهی به وظیفه خویش عمل نموده اند.

صفحه ۱۷۳ بند ۳

آن چه در این سخنرانی نانوخته از قبل، شگفت انگیز است، آن است که گوینده در یک خطبه کمتر از ۱۰ صفحه پیرامون... خطر انحراف فرهنگی و سیاسی و... سخن می گوید.

اشکال تکراری است.

صفحه ۱۷۳ بند ۴

هماهنگی خطبه با قرآن کریم، سنت و سیره رسول گرامی و خرد بشری سه ویژگی چشمگیر آن به شمار می رود.

خرد بشری؟! آیا خرد بشر، معصوم و مصون از اشتباه است؟ چگونه می توان عملکرد آن را صد در صد تأیید نمود؟ آیا کسی می تواند ادعا کند خرد بشری، معصوم است؟ این قافیه پردازی و سخن سرایی، جایگاه دیگری دارد، این سروده ها جای دیگری دارد آن هم ذیل سیاهه های بشرهای عادی، مثل من و ماست و نه در ذیل تحلیل خطبه ای به عظمت فدک که خطبه سرایش، بانوی بانوان بهشتی، از اولین و آخرین است.

صفحه ۱۷۴ بند ۹ سطر ۴

از این روی خود می گوید: ... و آن چه را می گویم، نادرست [و از جوشش چشمه احساسات] نمی گویم.

در اینجا نیز نویسنده با قیدی که از جانب خویش درون گروه آورده، معنا را منحصر و محدود نموده است در حالی که بیان حضرت، عام و مطلق است.

صفحه ۱۷۶ بند پایانی

همان گونه که پیش از این و با توجه به منابع اهل سنت و شیعه، «راستگویی» آن حضرت را اثبات کردیم و با تکیه بر مدارک شیعی وی را «معصوم» دانستیم

ص: ۸۳

آیا آیه تطهیر در قرآن کریم نیامده است؟ این همه متون و حتی مؤلفاتی که مخالفین در باره آیه تطهیر و عصمت حضرت زهرا سلام الله علیها آورده اند، نتوانسته نویسنده را در این زمینه قانع کند؟ مگر نه اینکه آیه تطهیر را عامه نیز از قرآن کریم می دانند و روایات بسیاری که تصریح در عصمت حضرت دارد در کتاب های همانان است؟ و اطلاق تطهیر و تاکیدهای مکرر در آیه خود کفایت از عصمت و طهارت آن حضرت دارد؟ و محققین عامه نیز بر این امر اذعان دارند؟ «لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَن بَيْنِهِ وَيُحْيِيَ مَنْ حَيَّ عَن بَيْنِهِ وَإِنَّ اللَّهَ لَسَمِيعٌ عَلِيمٌ» (۱).

صفحه ۱۸۴

عنوان مظلومیت سطر ۳ گاه مظلومیت یک «شخص» دیگر مظلومیتی شخصی نیست، مظلومیت یک تفکر و اندیشه است و محرومیت و حرمان انسانیت از تابناکی آن اندیشه.

و در صفحه ۱۸۶ سطر ۱۱

چنین است که دیگر مظلومیت او (و علی علیه السلام)، نه مظلومیت و دعوایی شخصی است...

شخص اهل بیت علیهم السلام، در دین اسلام موضوعیت داشته و مطرح هستند به همین جهت است که داشتن آگاهی از شخص ایشان و نیز سیره و سنت ایشان در اسلام مطرح بوده و از شروط ایمان است. پس آنچه در اینجا آمده «نه مظلومیت و دعوایی شخصی است» مردود بوده و اصلاً بحث را از دایره اصلی اش خارج می سازد.

صفحه ۱۸۵ بند ۶

افزون بر آن که فاطمه نه تنها «راست گفتار» که «راست کردار» نیز هست و از همین روی «صدیقه» نام گرفته

صفحه ۱۸۶ سطر ۱

همه اندوه اینجاست که پدر و همسرش تمام عمر به خاطر خدا برای خوشبختی این جهان و آن جهان مردم تلاش کردند اشکال تکراری است

صفحه ۱۸۶ بند ۲ سطر ۳

۱- سوره (۸) الأنفال آیه ۴۳: «إِذْ أَنْتُمْ بِالْعُدْوَةِ الدُّنْيَا وَهُمْ بِالْعُدْوَةِ الْقُصْوَىٰ وَالرَّكْبُ أَسْفَلَ مِنْكُمْ وَلَوْ تَوَاعَدْتُمْ لَأَخْتَلَفْتُمْ فِي الْمِيعَادِ وَ لَكِن لِّيَقْضِيَ اللَّهُ أَمْرًا كَانَ مَفْعُولًا لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَن بَيْنِهِ وَيُحْيِيَ مَنْ حَيَّ عَن بَيْنِهِ وَإِنَّ اللَّهَ لَسَمِيعٌ عَلِيمٌ».

ص: ۸۴

می فرمود: «آیا می دانید خلیفه دوم نزد آمد و مرا به خداوند سوگند داد اگر از بیعت سرپیچی کنید، خانه را بر سر شما آتش می زدم؟!»

آنچه در پی نوشت های فصل سوم به شماره ۴۲ از زبان آن حضرت نقل شده بدین شرح است: «هل تعلمون ان عمر جاءنی و...» بنابراین عبارت «خلیفه دوم»، از جانب نویسنده وضع شده و حضرت زهرا سلام الله علیها هرگز از این عبارت درباره عمر استفاده نفرمودند.

صفحه ۱۸۷ بند ۲ سطر ۴

اما حقیقت آن است که فراق پدر، انحراف جامعه از رشد دینی، زنده شدن بدعت ها، کنار زدن پیشاهنگان دینداری، رواج دورویی، چیرگی زورگویی، مظلومیت دومین شخص جهان اسلام، نگرانی از آینده تاریک امت، ناکامی نسل های بعدی از چشمه سار زلال اسلام راستین، سرنوشت اندوهگنانه فرزندانش و... از عوامل گریستن بسیار و غیر طبیعی این بانوی بی نشان بوده است.

اگر منظور نویسنده از دومین شخص جهان اسلام، مولانا امیرالمؤمنین سلام الله علیه است، ایشان دومین شخص جهان خلقت هستند و نه فقط اسلام. درباره عبارت بانوی بی نشان نیز چشم پوشی از خطای املائی و ویرایشی آن، ممکن نیست زیرا مزار ایشان برای ناهلان و نامحرمان بی نشان است نه اینکه... عوامل بسیار گریستن بانو نیز در اخبار و احادیث ذکر شده و نیازی به گمانه زنی نویسنده و امثال او نیست.

صفحه ۱۸۷ بند ۳

انسان رشد یافته، پیش از آن که در اندیشه اندوه خود باشد، در اندیشه دیگران است... زهرا نیز که از خود گذشته بود...

در اینجا نیز قیاس صورت گرفته و اشکال تکراری است.

صفحه ۱۸۸ شماره ۲

خانواده بند الف. همسر

در ذیل این عنوان، مواردی آورده شده که گاه فراتر از حیطه همسررداری بوده و در دفاع و پیروی از مقام امامت و ولایت عنوان و تعریف می شود.

صفحه ۱۹۳ بند ۷

زمزمه اذان و اقامه در گوش فرزندان، یکی از آموزه های دینی است تا مذهب در تار و پود وجود آدمی شکل گیرد؛ فاطمه با چنین هدفی، برای فرزندان خویش به این سنت اسلامی عمل کرد.

ص: ۸۵

در اینجا نیز نویسنده با قیاسی که انجام داده خود را به وادی گمراهی کشانده است زیرا اهل بیت در شرع مطهر اسلام، ایمان به جایگاه ایشان و نیز ایمان به شخص ایشان، به عنوان یک موضوع مطرح است و چنان چه گفته شده و گفته خواهد شد، (و حتی گاه نویسنده به این مهم اشاره کرده است) گفتار و رفتار و تقریرات معصوم علیه السلام عین رضای الهی بوده و سنت است و نیز عمل به آن واجب. پس اگر در گوش معصوم علیه السلام اذان و اقامه خوانده شده است، به جهت سنت بودن این امر و عمل به سنت و نیز الگو واقع شدن آن برای مردم است؛ نه اینکه مانند سایرین بخواهند با این کار... نعوذ بالله مذهب را در تار و پود وجود معصوم علیه السلام شکل دهند. مقام معصوم مقامی شگفت انگیز است و جایگاه او شبیه به هیچ کس نیست لذا با هیچ کس مقایسه نمی شود.

صفحه ۱۹۴ بند ۲

پیامبر برای پیشگیری از چشم زخم، این واژگان را به فرزندان فاطمه آموزش داد: از تباهی هر شیطانی و هر گفتاری و از هر چشم سرزنشگری، به کلمات کامل خداوند پناه می برم.

البته که بیان معانی دعا برای مخاطب فارسی زبان بسیار کارآمد است لکن آنچه پیامبر آموزش دادند، به زبان عربی بوده است و لازم بود نویسنده در اینجا، متن دعا را آورده و در ذیل آن، ترجمه را متذکر می شد.

صفحه ۱۹۴ بند ۶

روزی از پدرش خواست ویژگی معنوی به پسرانش ببخشد و پدر بزرگ گفت: به حسن شکوه و سروری و به حسین دلیری و گشاده دستی هدیه می دهم.

بیانی که در اینجا آورده شده، چیزی نیست که هر مادری از پدر خویش برای فرزندان درخواست کند بلکه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت آن حضرت علیهم السلام تنها کسانی هستند که در تمامی زمینه ها، ولایت داشته و قادر به منع و عطا هستند. بنابراین می توان گفت از رسول الله و اهل بیت گرام ایشان درخواست کنیم تا به فرزندانمان نیکویی عطا کنند نه اینکه نزد پدر و پدر بزرگ و برای نوه یا فرزند و ... در اینجا عنوان بسیار فراتر از بیانی است که مطرح شده است.

صفحه ۱۹۴ بند پایانی

ص: ۸۶

روزی حسن را که بیمار شده بود نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آورد و از وی خواست برای بهبود نوه اش دعا کند.

آنچه در پی نوشت های فصل سوم ذیل شماره ۹۰ درباره این موضوع آمده، چنین است: «قالت: يا رَسُولَ اللَّهِ، اُدْعُ اللَّهَ لِإِثْنَيْكَ أَنْ يَشْفِيَهُ» بنا بر این ترجمه صحیح عبارت چنین است: «ای فرستاده خدا، برای فرزندت (و نه نوه ات) دعا کن که خداوند او را شفا عنایت کند». و به نص قرآن کریم در آیه مباحله «وَأَبْنَاءَنَا» آنان ابناء الرسول هستند!!!.

صفحه ۱۹۵ سطر ۱

با بچه ها بازی می کرد و اشعاری کودکانه برایشان می خواند. (عن الزهراء انها كانت ترقص الحسن و تقول:.... بحار الأنوار ۴۳/۲۸۶؛ شرح احقاق الحق ۳۲/۳۴؛ العوالم ۲۹/، مناقب (ابن شهر آشوب) ۳/۱۵۹).

روایتی که آورده شده سند و منبع معتبری ندارد و این فعل با عصمت و کمال معصوم در خردسالی و غیر آن نمی سازد.

صفحه ۱۹۶ بند ۱

گاه دست فرزندانش را می گرفت و با خود به دیدار شهدای احد و حضرت حمزه می برد تا شاهد شهادت را به کام آنان بریزد و درس وفا و حق شناسی را به آن ها بیاموزد.

چه کسی قرار است از چه کسی درس وفا و حق شناسی بیاموزد؟ آیا صحیح است که به چینی معتقد باشیم در حالی که هر کس به فیضی نائل می شود، از طفیل وجود اهل بیت علیهم السلام و به عنایت ایشان است؟ آیا کودکی و خردسالی برای ایشان معنایی دارد؟ یا باید بر سر مزار شهیدان احد بروند تا روحشان برای شهادت آماده شود؟ کسانی که اولین آفریدگان هستند و عبادت پروردگار به عبادت ایشان محقق شده و می شود؟ ... (۱).

صفحه ۱۹۷ بند ۱ سطر ۲

۱- - بصائر الدرجات: ص ۶۱ ب ۳ ح ۳ به سند متصل خود از عبد الرحمان بن کثیر که گفت: شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود: «نَحْنُ وُلاهُ أَمْرِ اللَّهِ وَخَزَنَةُ عِلْمِ اللَّهِ وَعَيْبَةُ وَحْيِ اللَّهِ وَأَهْلُ دِينِ اللَّهِ، وَعَلَيْنَا نَزَلَ كِتَابُ اللَّهِ وَبِنَا عُبِدَ اللَّهُ وَكَوْلَانَا مَا عُرِفَ اللَّهُ وَنَحْنُ وَرَثَةُ نَبِيِّ اللَّهِ وَعِزَّتُهُ» ما فرمانروایان فرمان خدا و گنجینه های علم خدا و ظرف وحی او و اهل دین خداوند هستیم، کتاب خدا بر ما نازل شده، به واسطه ما خدا پرستش شد، اگر ما نبودیم خدا شناخته نمی شد، ما وارث پیامبر خدا و عترت او هستیم». بصائر الدرجات: ص ۶۴ ب ۳ ح ۱۰ به سند متصل خود از بريد العجلی که گفت: شنیدم امام محمد باقر علیه السلام می فرمود: «بِنَا عُبِدَ اللَّهُ وَبِنَا عُرِفَ اللَّهُ وَبِنَا وَحَدَّ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَمُحَمَّدٌ حِجَابُ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى» به وسیله ما اهل بیت خداوند پرستش شد و بوسیله ما خدا شناخته شد و بوسیله ما خدای تبارک و تعالی را یگانه شناختند و محمد پرده دار (واسطه) خدای تبارک و تعالی است». التوحید: ص ۱۵۲ ب ۱۲ ح ۹ به سند متصل خود از ابن ابی یعفور که گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: «إِنَّ اللَّهَ وَاحِدٌ أَحَدٌ مُتَوَحَّدٌ بِالْوَحْدِ دَائِبَةً مُتَفَرِّدٌ بِأَمْرِهِ، خَلَقَ خَلْقًا فَفَوَّضَ إِلَيْهِمْ أَمْرَ دِينِهِ فَنَحْنُ هُمْ. يَا ابْنَ أَبِي يَعْفُورِ! نَحْنُ حُجَّةُ اللَّهِ فِي عِبَادِهِ وَ... وَالدَّاعُونَ إِلَيْ سَبِيلِهِ بِنَا عُرِفَ اللَّهُ وَبِنَا عُبِدَ اللَّهُ نَحْنُ الْأَدِلْمَاءُ عَلَى اللَّهِ وَكَوْلَانَا مَا عُبِدَ اللَّهُ» خدا یکیست و یگانه و به امر خویش متفرد و تنها

است، خلقی را آفرید و امر دین خود را به ایشان تفویض فرمود و آن خلق مائیم . ای پسر ابی یعفور! مائیم حجت های خداوند در میان بندگانش و ... دعوت کنندگان به سوی راه او به ما خدا شناخته شد و به ما خدا پرستیده شد و مائیم رهنمایان بر خدا و اگر ما نبودیم خدا پرستیده نمیشد». مناقب آل ابی طالب علیهم السلام: ج ۲ ص ۳۸۵ و از حضرت علی علیه السلام پرسیده شد که: چگونه صبح کردید؟ فرمود: «أَصْبَحْتُ وَأَنَا الصَّدِيقُ الْأَوَّلُ وَ... وَأَنَا أَمِينُ اللَّهِ عَلَى الْمُرْسَلِينَ بِنَا عِبْدَ اللَّهِ وَنَحْنُ خُزَانُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَ سَمَائِهِ... صبح نمودم در حالی که صدیق اول من هستم و... و من امانت دار خداوند بر پیامبرانم، به ما خدا پرستیده گردید و مائیم خزینه داران خداوند در زمین و آسمانش...».

ص: ۸۷

فرزندانش در این پنج سال کلاس تربیتی...

فرزندان حضرت زهرا سلام الله علیها هم سن نبودند تا بنا بر نظر نویسنده، همه به اندازه پنج سال از مادر بهره برده باشند. بلکه بهره هر یک از هم جواری دنیایی با مادر، متفاوت بوده است. (نویسنده ای که این حساب ساده را نمی داند، چطور جرأت می کند درباره مسائل مهم تری نظیر عصمت حضرت زهرا سلام الله علیها، نظر بدهد؟

صفحه ۱۹۷ بند ۷

روزی حسن و حسین نزد پیامبر شتافتند... مادر نزد پدر شتافت و گفت: پدر! چرا دل پسرم حسین را شکستی؟ رسول خدا پرسید: چطور؟ (عرض کرد:) دهان برادرش را بوسیدی اما گلوی او را... الی آخره (الأسرار الفاطمیة / ۵۲۴)

ص: ۸۸

این روایت سند ندارد و منبع آن نیز از منابع معتبر نمی باشد و سخنی که از صدیقه طاهره و سید الشهداء علیهما السلام نقل شده نیز با علم و عصمت آن دو معصوم سازگار نیست.

صفحه ۲۰۴ بند ۱ سطر ۳

او زنی است جوان، مادر چند کودک خردسال و در خانه ای زندگی می کند که محقر است.

آیا به نظر نویسنده، اهل بیت علیهم السلام در وضعیت اقتصادی پایینی به سر می بردند؟ یعنی درآمدهایی که داشتند، کفاف یک زندگی راحت را برای ایشان نمی داد؟ بیان مطرح شده مردود است زیرا باز هم براساس نوشته های همین کتاب، خود اهل بیت علیهم السلام مستمند و نیازمند را بر خویش مقدم می داشتند: «وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ»؟ (۱) و اصلاً نویسنده محقر بودن را چه چیزی تعریف می کند؟ تا بیان او را تحلیل کنیم و بگوییم خودش شرایط اقتصادی خوب و عالی را نشانه عزت و عزت نفس نمی دانست، چه شد؟ ...

صفحه ۲۰۴ بند ۲

فاطمه نشان داد انجام وظایف مادری با این کارها سر جنگ ندارد و با همه این دلمشغولی ها و تن مشغولی ها، می توان «فرزندانی شایسته» تربیت کرد که از سلامت روحی برخوردار باشند.

فرزندان فاطمه زهرا سلام الله علیهم، برگزیدگان الهی و دردانه های خلقت هستند بنابراین هرگز تصور هیچ گونه عیب یا نقصی در ایشان نمی رود ضمن اینکه ایشان هرگز با هیچ کس قیاس نمی شوند.

صفحه ۲۰۵ بند ۲

در یک جمع بندی، بر زندگی این زوج خوشبخت اصولی فرمانروایی می کرد که امروزه نیز می تواند هنوز برای ما الگو باشد: ... ۱۵. عبادت در خانه و مأنوس نمودن اطفال با عبادت ... ۱۸. ارتباط خانه با مسجد و آشنا نمودن فرزندان با مسجد ... ۲۱. آگاهی به اوضاع و شرایط اجتماعی - سیاسی.

۱- سوره (۵۹) الحشر آیه ۱۰: «وَالَّذِينَ تَبَوَّأُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُيُورِهِمْ حَاجَةً مِمَّا أُوتُوا وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ».

در ابتدا باید گفت معصومین علیهم السّلام در تمامی ابعاد و در همه وهله ها، برای نوع بشر در همه اعصار الگو هستند و قید «می تواند هنوز برای ما الگو باشد» قید بیجایی است. درباره بندهای ۱۵ و ۱۸ باید گفت بطن فاطمه زهرا سلام الله علیها، بطن امامت است و وجود گرامی زهرا اطهر، جز معصوم نمی زاید، و چنان چه می دانیم، معصوم علیه السّلام در عوالم پیش از این دنیا، بلکه در بدو آفرینش به عبادت پروردگار پرداخته، بلکه پرستش خداوند در تمامی نشئه ها، تنها به معصوم علیه السّلام تحقق یافته است. (۱) پس فرزندان فاطمه

۱- الفضائل: ص ۵۴ به سند متصل خود از جابر بن عبد الله انصاری او گفت: از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در باره میلاد علی بن ابی طالب علیه السّلام پرسیدم حضرت فرمود: «آه آه سَأَلْتُ عَجَبًا يَا جَابِرُ عَنْ خَيْرِ مَوْلُودٍ وُلِدَ بَعْدِي عَلِيٌّ سُنَّةَ الْمَسِيحِ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَلَقَهُ نُورًا مِنْ نُورِي وَ خَلَقَنِي نُورًا مِنْ نُورِهِ وَ كِلَانَا مِنْ نُورٍ وَاحِدٍ وَ خَلَقْنَا مِنْ قَبْلِ أَنْ يَخْلُقَ سَمَاءً مَبْنِيَّةً وَ أَرْضًا مَدْحِيَّةً وَ لَا كَانَ طُولٌ وَ لَا عَرْضٌ وَ لَا ظِلْمَةٌ وَ لَا ضِيَاءٌ وَ لَا بَحْرٌ وَ لَا هَوَاءٌ بِخَمْسِينَ أَلْفَ عَامٍ، ثُمَّ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ سَبَّحَ نَفْسَهُ فَسَبَّحْنَاهُ وَ قَدَّسَ ذَاتَهُ فَقَدَّسْنَاهُ وَ مَجَّدَ عَظَمَتَهُ فَمَجَّدْنَاهُ فَشَكَرَ اللَّهُ تَعَالَى ذَلِكَ لَنَا فَخَلَقَ مِنْ تَسْبِيحِي السَّمَاءَ فَمَسَكَهَا وَ الْأَرْضَ فَبَطَحَهَا وَ الْبِحَارَ فَعَمَّقَهَا وَ خَلَقَ مِنْ تَسْبِيحِ عَلِيِّ الْمَلَائِكَةَ الْمُقَرَّبِينَ فَجَمِيعٌ مَا سَبَّحَتِ الْمَلَائِكَةُ لِعَلِيِّ وَ شِعْبَتِهِ ... آه آه چیز شگفتی را پرسیدی ای جابر از بهترین نوزاد پس از من که بر سنت مسیح بود، همانا الله تعالی علی را نوری از نور من آفرید و مرا نوری از نور او آفرید و هر دوی ما از یک نور هستیم و ما را پیش از آنکه آسمانی بناشده و زمینی گسترده بیافریند و نه طول و نه عرض و نه تاریکی و روشنایی و نه دریا و نه هوایی باشد پیش از پانصد هزار سال آفرید، سپس همانا الله جل و علی خود تسبیح خویش فرمود پس ما او را تسبیح نمودیم و خودش را تقدیس نمود پس ما تقدیسش نمودیم شکوهش را بزرگ داشت پس ما او را بزرگ داشتیم پس آن را بر ما ثنا نمود پس از تسبیح من آسمان را آفرید و نگاه داشت و زمین را آفرید پس آن را پهن و فراخ کرد و دریاها را آفرید و ژرف نمود و از تسبیح علی فرشتگان مقرب را آفرید پس هر چه فرشتگان تسبیح کنند از آن علی و شیعیان اوست...». الدرّ النظیم: ص ۲۲۹ و روضه الواعظین: ج ۱ ص ۷۷ از جابر بن عبد الله انصاری با اختلافی اندک. علل الشرائع: ج ۱ ص ۲۳ ب ۱۸ بدرستی که برای ما از حبیب بن مظاهر الأسدی رویش سپید باد روایت شده است که از امام حسین بن علی بن ابی طالب علیهم السّلام پرسید: پیش از آنکه الله عزّ و جلّ آدم علیه السّلام را بیافریند شما چه بودید؟ حضرت در پاسخ فرمود: «كُنَّا أَشْبَاحَ نُورٍ نَدُورُ حَوْلَ عَرْشِ الرَّحْمَنِ فَتَعَلَّمَ الْمَلَائِكَةُ التَّسْبِيحَ وَ التَّهْلِيلَ وَ التَّحْمِيدَ- ما شیخ های نوری بودیم که گرداگرد عرش خالق رحمان دور می زدیم و فرشتگان را تسبیح و تهلیل و تحمید آموزش می دادیم». الکافی: ج ۱ ص ۱۴۴ ح ۵ به سند متصل خود از مروان بن صباح از امام صادق علیه السّلام که فرمود: «إِنَّ اللَّهَ خَلَقَنَا فَأَحْسَنَ خَلْقَنَا وَ صَوَّرَنَا فَأَحْسَنَ صُورَنَا وَ ... وَ بَعَادَتِنَا عِبَادَ اللَّهِ وَ لَوْ لَا نَحْنُ مَا عُبِدَ اللَّهُ- همانا الله تعالی ما را آفرید پس نیکو آفرید و ما را صورت بخشید و نیکو صورت بخشید و... به عبادت ما الله پرستش گردید و اگر ما نبودیم الله پرستش نمی شد». التوحید: ص ۱۵۱ ب ۱۲ ح ۸ به سند متصل خود از مروان بن صباح مانند الکافی. الکافی: ج ۱ ص ۱۹۳ ح ۶ به سند متصل خود از علی بن جعفر از امام موسی بن جعفر علیه السّلام که فرمود: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ خَلَقَنَا فَأَحْسَنَ خَلْقَنَا وَ صَوَّرَنَا فَأَحْسَنَ صُورَنَا وَ ... وَ بَعَادَتِنَا عِبَادَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لَوْلَا مَا عُبِدَ اللَّهُ». بصائر الدرجات: ص ۱۰۵ ب ۱۹ ح ۹ به سند متصل خود از علی بن جعفر از برادرش امام موسی کاظم علیه السّلام فرمود: امام صادق فرمود: «إِنَّ اللَّهَ خَلَقَنَا فَأَحْسَنَ خَلْقَنَا وَ صَوَّرَنَا فَأَحْسَنَ صُورَنَا فَجَعَلْنَا خُرَّانَهُ فِي سَيِّمَاوَاتِهِ وَ أَرْضِيهِ وَ لَوْلَا مَا عُرِفَ اللَّهُ- همانا الله تعالی ما را آفرید پس نیکو آفرید و ما را صورت بخشید و نیکو صورت بخشید آنگاه ما را گنجدارانش در آسمانها و زمینش قرار داد و اگر ما نبودیم الله شناخته نمی شد».

ص: ۹۰

زهره‌ا سلام الله عليهم، با عبادت مأنوس هستند لکن آنچه عمل نمودند، می‌تواند برای ما به عنوان الگو و سنت مطرح باشد تا با اقتدای به ایشان و عمل به سیره اهل بیت عليهم السّلام فرزندان خویش را از کودکی با عبادت و مسجد مأنوس نماییم. درباره بند ۲۱ نیز باید گفت نویسنده برای چندمین بار، مسأله ولایت را موضوع سیاسی جلوه می‌دهد در حالی که مسائل سیاسی در جوامع غیر مسلمان نیز مطرح بوده و هست بنابراین در دین مطرح نمی‌شود.

صفحه ۲۰۸ عنوان ۷

مردم بدترین مردمان را نازیروردگانی می‌دانست که غذاهای رنگین می‌خورند و لباس های رنگی می‌پوشند و [و بی آنکه در جامعه نقشی مثبت داشته باشند، مردمان را] ریشخند می‌کنند.

توضیحی که درون کروشه آورده شده، برداشت شخصی نویسنده بوده و در متن حدیث

ص: ۹۱

نیست سوای اینکه معنای حدیث را نیز تغییر می دهد. بلکه آن حضرت به طور عام این بیان را فرمودند، یعنی حتی کسانی که در جامعه نقش مثبت دارند یا کسانی که در جامعه هیچ نقشی، نه مثبت و نه منفی، ندارند، همه مشمول این بیان حضرت می شوند اما نویسنده با قیدی که از جانب خود اضافه کرده، معنای حدیث را تحریف نموده است.

صفحه ۲۰۹ سطر ۷

از شب تا صبح به نماز می ایستد و به همسایه هایش که بی تردید برخی از آنان افراد مثبتی نیز نبوده اند دعا می کند.

نویسنده از کجا با این قطع و یقین می گوید کسانی که حضرت سلام الله علیها، برایشان دعا می فرمود، بی تردید بعضاً افراد مثبتی نبوده اند؟ مگر نویسنده علم غیب دارد؟ یا قیدی که به عنوان جمله معترضه آورده است، مسند به دست او رسیده است؟ این گمانه زنی ها هرگز در دایره شرع جایگاهی ندارد بلکه باید در این زمینه تصریح یا تلویحی از جانب معصوم رسیده باشد ولی چنین چیزی حتی در اخبار نیز وارد نشده است چه رسد به احادیث.

صفحه ۲۰۹ بند دوم سطر ۹

فاطمه که خود کتاب تاریخ را تا روز رستاخیز خوانده و ماهیت انسان را می شناسد از عملکرد آنان (یعنی مردم) «تعجب» می کند و دنیا را «جهان عجایب» می شمارد!

البته آنچه در ادامه نویسنده از جانب حضرت نقل کرده تا دلیل بر این بیان باشد، دلالت از بیان خطابی حضرت به دیگران است نه به خویشان. «اینک بیا و [دلیل های سست آنان را] بشنو و هر چه عمر کنی دنیا شگفتی تازه ای به تو نشان می دهد و اگر خواهی تعجب کنی، از سخنان آن ها [در این گزینش] تعجب کن.» البته آنچه در اینجا مد نظر بود، سوای توضیحاتی است که نویسنده از جانب خویش درون کروش آورده و در معنا دست برده است زیرا تکیه حضرت در فرمایش خویش، تنها بر مسأله غصب خلافت نیست. این بیان به طور مطلق ذکر شده و دربرگیرنده همه سخنان تحیر برانگیز غاصبان است. (سخنانی که در باب غصب خلافت، غصب فدک و خمس و سهم ارث بانو بیان کردند، سخنانی که در ردّ شاهدان بر فدک بیان کردند و...)

صفحه ۲۱۱ بند ۲

پس از انتصاب امام علی به امامت در روز غدیر...

ص: ۹۲

روز غدیر، روزی است که امامت و خلافت و ولایت الهی مولانا امیرالمؤمنین سلام الله علیه، برای چندمین بار مطرح شده و بر آن خطابه ای عظیم ایراد شد. اما تفاوت آن با دفعات قبل، بیعت عمومی مردم با آن جناب به عنوان خلیفه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بود. بنابراین روز غدیر، روز انتصاب امام به منصب امامت نیست بلکه چنان چه شخص حضرت فرمودند: «كُنْتُ وَصِيًّا وَ آدَمُ بَيْنَ الْمَاءِ وَالطَّيْنِ - آدم میان آب و گل بود (آفرینشش ناتمام بود) که من وصی بودم»!

صفحه ۲۱۲ بند ۴

اکنون تا دیدار آن جهان، این ستور آماده و زین برنهاد، تو را ارزانی. (فدونکها مخطومه مرحوله)

در اینجا نیز در ترجمه یا به عمد و یا به خطا ترجمه ای نادرست نموده است و در ترجمه الإحتجاج غفاری: جلد ۲ ص ۴۱ چنین است: پس آنگاه بضعه حضرت رسول الله متکلم باین مثل سایر مشهور در میان عرب گردید که: «چون شتر راحله بار دار در مهار و قطار است البته در مخافت آن هشدار» زیرا که چون شتر بی مهار شود از قطار جدا ماند، و وعده ملاقات تو با او در روز خسراست.

صفحه ۲۱۳ بند ۴ سطر ۴

«قسم به یزدان تا رستاخیز که خدایم را ملاقات کنم با خلیفه دوم سخن نخواهم گفت».

اشکال تکراری است. در بیان حضرت، عبارت «خلیفه دوم» وارد نشده است.

به اختصار به برخی از ناصواب های نوشته ای به نام (خاطر نازک گل شماره ۳) پاسخ داده شد والله العالم.

هدانا الله الى صراطه المستقیم و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين

العاصی ربّه الکریم عبد الزّهاء (سلام الله علیها) حیدر

عفی الله عن والدی و عنی بحرمة سیدتی و مولاتی

آخر سؤال المکرم ۱۴۳۶.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری
۴. صرفاً ارائه محتوای علمی
۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه
۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی
۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...
۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...
۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com
۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ...
۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی
۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...
۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)
۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)
۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و ... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نمایم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

